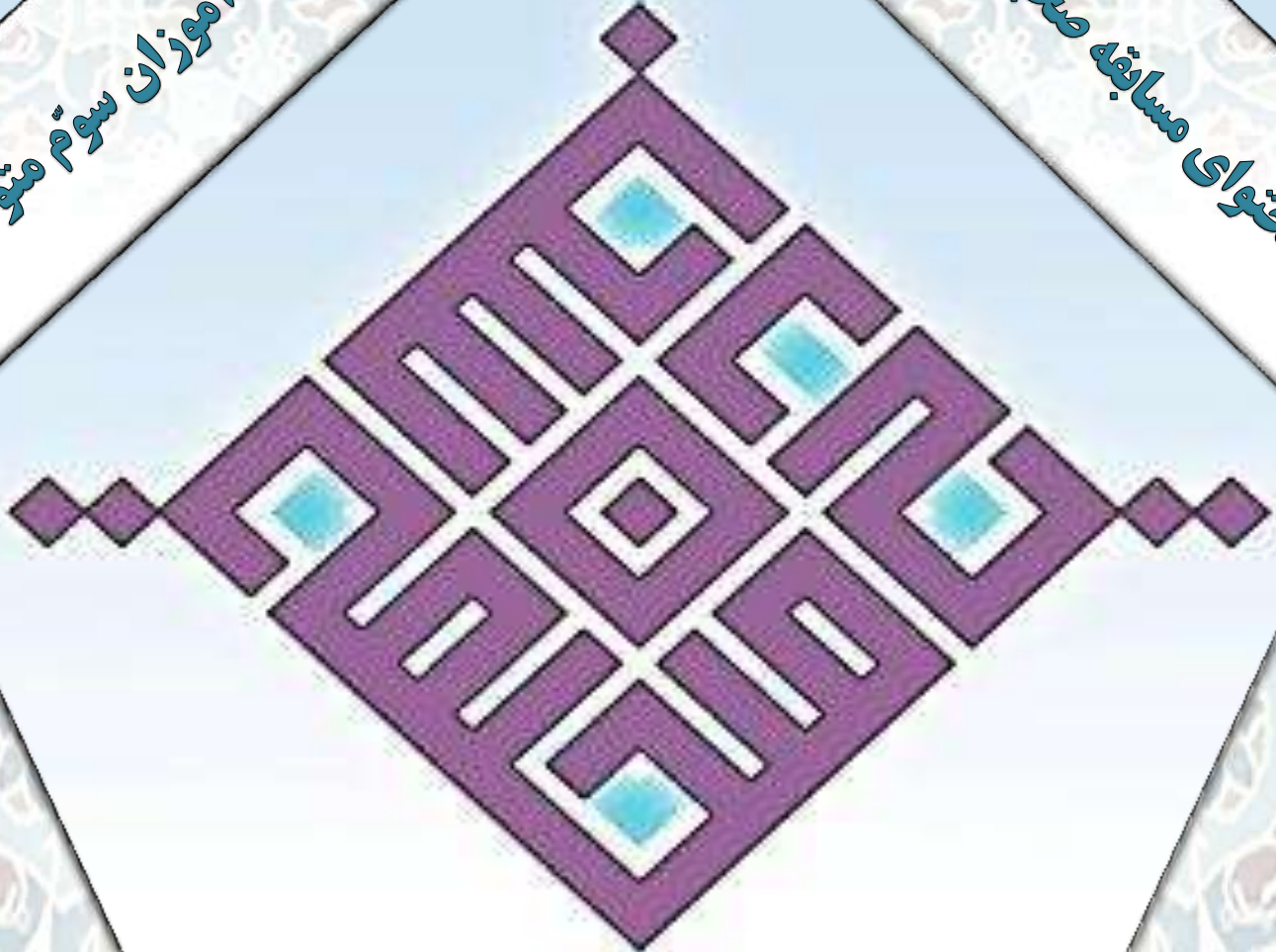


ویژه دانش آموزان سوم متوسطه

محتوای مسابقه صحیفه سجادیه

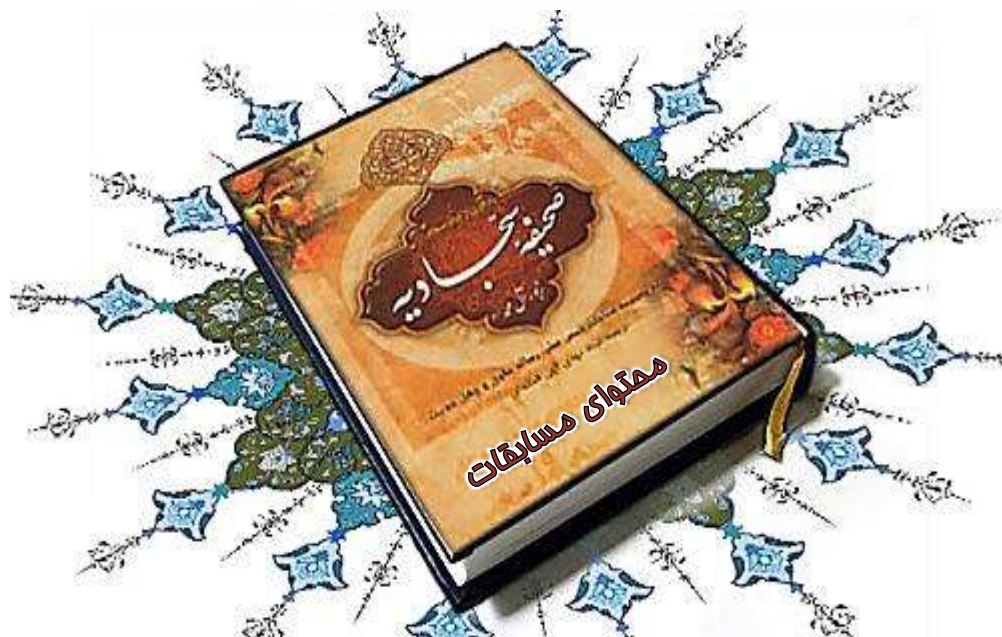


اداره کل قرآن، عترت و نماز
معاونت پرورشی و فرهنگی
وزارت آموزش و پرورش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ
سَيِّدِ الْكَوَالِمِ

امصت
و مزینا
با عزم
و مدرست حماد



« صحیفه سجادیه، علی الظاهر فقط کتاب دعاست؛ اما آن هم مثل نهج البلاغه، کتاب درس

و کتاب حکمت و کتاب عبرت و کتاب راهنمای زندگی سعادت‌مندان‌هی انسان است. »

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار.....
	فصل اول - پرتوی از زندگینامه امام سجاد (علیه السلام)
۹	نگاهی کوتاه به زندگینامه امام سجاد (علیه السلام).....
۱۰	چرا امام چهارم، «سجاد» لقب یافت؟.....
۱۱	سیمای امام سجاد (علیه السلام).....
۱۱	الف / ویژگیهای مرتبط با امامت.....
۱۴	ب / ویژگیهای امام (علیه السلام) ، در ارتباط با خدا.....
۱۷	اخلاق امام سجاد (علیه السلام).....
۱۸	امام سجاد (علیه السلام) و امامت.....
۲۰	بهره گیری امام سجاد (علیه السلام) از دعا.....
۲۲	امام سجاد (علیه السلام) و مسائل فرهنگی.....
۲۳	مسائل اقتصادی در صحیفه سجادیه.....
۲۴	راز محبوبیت اجتماعی.....
۲۵	جایگاه همسایه در دعاهای امام سجاد (علیه السلام).....
۲۶	حفظ شیعیان و برخوردهای امام با امویان.....
۲۹	حمایت معنوی از قیامهای عاشورایی.....
۳۱	حاکمان عصر امام سجاد (علیه السلام).....
۳۱	نقش نگین انگشتر امام سجاد (علیه السلام).....
۳۲	شاگردان برجسته امام سجاد (علیه السلام).....
۳۲	امام زین العابدین (علیه السلام) و صحیفه سجادیه در نگاه اهل سنت.....
۳۳	چهارده حدیث گهربار از امام سجاد (علیه السلام).....
	فصل دوم - فرازهای یازدهم تا بیستم دعای بیستم صحیفه سجادیه
۳۸	فراز یازدهم: پیری و درماندگی.....
۳۸	مشکلات دوران پیری و درماندگی!.....

- ۳۹..... حقوق سالمندان
- ۴۰..... قاری قرآنی که بصیرت نداشت !
- ۴۱..... فراز دوازدهم: سخت ترین امتحان انسان
- ۴۲..... خلوص نیت و توکل
- ۴۲..... آثار اخلاص در زندگی
- ۴۴..... همت عالی استاد سطح عالی
- ۴۵..... خارکن جوانمرد
- ۴۵..... تعامل برابر با مردم
- ۴۶..... فراز سیزدهم: راههای مقابله با شیطان
- ۴۶..... برای دوری از شیطان چه باید کرد؟
- ۴۸..... عوامل مصونیت از شیطان
- ۴۹..... فراز چهاردهم: دوری از ستم و ستمگری
- ۵۰..... مهمترین هدف انبیاء
- ۵۰..... آثار ستم
- ۵۱..... فلسفه انقلاب اسلامی
- ۵۲..... فراز پانزدهم: در سایه سار کرم الهی
- ۵۳..... فقط فضل و کرم الهی !
- ۵۳..... دلدادۀ عفو و رحمت الهی
- ۵۵..... فراز شانزدهم: زبان آدمی
- ۵۵..... نطق براساس هدایت
- ۶۰..... پرهیزکاری را بمن الهام نما
- ۶۰..... تقوا عامل بصیرت و بینش
- ۶۱..... تقوا و آزادی معنوی
- ۶۲..... محصل جوان و پیروزی در آزمون تقوا
- ۶۳..... عوامل پاکی عمل
- ۶۴..... فراز هفدهم: مرگ و زندگی
- ۶۵..... بهترین سبک زندگی

۶۶	حیاه و ممات طیبه
۶۸	فراز هجدهم: اعتدال
۶۸	تعادل در گفتار و رفتار
۷۰	مقاومت و شایستگی
۷۱	هدایتگران رشد
۷۱	شرایط ارشاد
۷۳	رستگاری روز قیامت
۷۴	فراز نوزدهم: نَفَس
۷۵	مارگیر بغداد
۷۵	اژدهای نفس
۷۶	عقده‌های روانی مخفی
۷۷	راه‌های مبارزه با نفس اماره
۷۹	مالک بن قیس و کنترل نفس اماره
۸۰	پاداش مبارزه با نفس اماره
۸۰	مبارزه با نفس اماره جهاد اکبر
۸۱	نفس اماره، لوّامه ، مطمئنه
۸۲	فراز بیستم: مرهم و همدم
۸۲	تو دل آرام منی !
۸۲	مناجات جوان سیاه پوست
۸۴	اگر نزدیکان رهایم کنند
۸۶	ابولبابه و جبران خیانت
۸۷	عیبجویی کار افراد ناتوان
۸۸	آرامش روز قیامت
۸۸	هدایت امام صادق (علیه السلام) و آرامش در قیامت !

پیشگفتار

صحیفه سجادیه، به حق صحیفه دل‌های آسمانی است. کتابی که سطر سطر آن بر صحیفه جان، نور جانان می‌باشد و واژه واژه آن در دل محبان، فروغ یزدان می‌نشانند.

صحیفه سجادیه، آهنگ پر طراوت هستی است، نغمه پر حلاوت نشاط است، زمزمه پر شور عاشقان و نوای دلنشین ساجدان است.

«توصیه من به شما عزیزان این است که باید اخلاق اسلامی را، هم بشناسیم - همه‌مان؛ این دیگر پیر و جوان ندارد؛ اما جوانها بیشتر و بهترند - و هم تحلی به حلیه اخلاق پیدا کنیم. هر کسی خودش باید با دل خود، با رفتار خود، به طور دائم مشغول تهذیب و مشغول کشتی گرفتن با بدیها و زشتیهای وجود خودش باشد. دعای شریف مکارم الاخلاق را - که دعای بیستم صحیفه‌ی سجادیه است - زیاد بخوانید تا ببینید آن چیزهایی که امام سجاد (علیه‌السلام) در این دعا از خدا خواسته است، چیست. با دعاهای صحیفه‌ی سجادیه، با این داروهای شفابخشی که می‌تواند بیماریهای اخلاقی ما را شفا بخشد و زخمهای وجود ما را درمان کند، خودمان را آشنا کنیم. قدر بدانید این دعا و توسل و تضرع و توجه و نورانیتی که از این راه حاصل می‌شود.»

بخشی از بیانات مقام معظم رهبری

در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در مدرسه‌ی فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴

فصل اوّل

پرتوی از زندگینامه امام سجاد (علیه السلام)



نگاهی کوتاه به زندگینامه امام سجاد (علیه السلام)

نام مبارک: علی

لقب مشهور: زین العابدین، سجاد.

پدر بزرگوارش: امام حسین بن علی (علیه السلام).

مادر مکرمه: شهربانو دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی.

ولادت: پنجم شعبان سال ۳۸ هجری، مدینه.

تاریخ شهادت: ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری، مدینه.

مدت عمر: حدود ۵۷ سال.

مدت امامت: ۳۴ سال.

مزار مطهر: بقیع / مدینه.

علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، مشهور به سجاد (علیه السلام)، چهارمین امام شیعه است که بنا به قول مشهور در سال ۳۸ هجری متولد گردید و در سال ۹۵ با سمی که از طرف ولید بن عبد الملک به او داده شد، به شهادت رسید.^۱ با توجه به تولد امام در سال ۳۸ هجری، آشکار است که امام، بخشی از حیات امام علی (علیه السلام) و نیز دوران امامت امام مجتبی و امام حسین (علیه السلام) را درک کرده و ناظر تلاش معاویه برای تحت فشار گذاشتن شیعیان در عراق و دیگر نقاط بوده است.

دوره ای که امام سجاد (علیه السلام) در آن زندگی می کرد، دورانی بود که همه ارزشهای دینی دستخوش تحریف و تغییر امویان قرار گرفته و مردم یکی از مهمترین شهرهای مذهبی (مدینه)، می بایست به عنوان برده یزید با او بیعت کنند. احکام اسلامی بازیچه دست افرادی چون ابن زیاد، حجاج و عبد الملک بن مروان بود. حجاج، عبد الملک را مهمتر و برتر از رسول الله (صلی الله علیه و آله) می شمرد! و برخلاف نصوص دینی از مسلمانان جزیه می گرفت و با اندک تهمت و افتزایی مردم را به دست جلادان می سپرد.

۱- الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۴۳، مسعودی رحلت امام را سال ۹۵ نوشته است. نک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۰

در سایه چنین حکومتی آشکار است که تربیت دینی مردم تا چه اندازه تنزل کرده و ارزشهای جاهلی چگونه احیا شده است. امام سجاد (علیه السلام) در این شرایط، انسانی اهل عبادت بود که مهمترین تاثیر اجتماعیش در ایجاد پیوند مردم با خدا به وسیله دعا بود. شخصیتی که همه مردم تحت تاثیر روحیات و شیفته مرام و روش او بودند. بسیاری از طالبان علم راوی احادیث او بودند و از سرچشمه پرفیض او، که برگرفته از علوم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) بود، بهره می جستند.

امام سجاد (علیه السلام) در دادن صدقه و رسیدگی به محرومین نیز زبانزد بوده و پس از شهادت او معلوم گردید که صد خانواده از انفاق و صدقات او امرار معاش می کردند...^۲

به نقل امام باقر (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام) شبانه، نان بر پشت مبارکش گذاشته و در تاریکی شب برای فقرا می برد، و می فرمود: صدقه در تاریکی شب، آتش غضب خداوند را خاموش می کند.^۳

چرا امام چهارم، «سجاد» لقب یافت؟

جابر جعفی از حضرت باقرالعلوم (علیه السلام) بازگو می کند که فرمود:

- پدرم، هیچ یک از نعمت های الهی را یاد نمی کرد، مگر آنکه سر به سجده می نهاد؛
- هیچ حادثه ناگواری از او رد نمی شد، جز آنکه سجده می کرد؛
- هیچ نیرنگ حيله گری از او دفع نمی گردید، مگر آنکه سر به سجده می نهاد؛
- از هیچ نماز واجبی فراغت نمی یافت، مگر اینکه به سجود می رفت؛
- هرگز موفق به اصلاح و آشتی بین دو نفر نمی شد، جز آنکه سجده شکر به جای می آورد؛
- نشانه های سجود در تمام اندام سجده اش آشکار بود. از این رو ایشان را «سجاد» نامیدند.^۴

۲- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶، کشف الغمّه، ج ۲، صص ۷۷، ۸۷ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۸

۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۸

۴- علل الشرایع، ص ۸۸

سیمای امام سجاد (علیه السلام) ۵

ویژگیهای امام سجاد (علیه السلام) را می توان در دو بخش مطالعه کرد؛ ویژگیهای مرتبط با امامت (علم، عصمت، معجزه) و ویژگیهای شخصی آن حضرت که خود در دو بخش (ارتباط با خداوند، ارتباط با مردم و خود) قابل مطالعه است.

الف / ویژگیهای مرتبط با امامت

۱- علم

امام سجاد (علیه السلام) همچون دیگر ائمه و رسولان الهی برخوردار از علم غیب بود و با این فضیلت الهی وظایف امامت را انجام می داد. علم غیب به دو گونه است:

* مطلق؛ که مختص خداوند است. «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ». آگاه به غیب و شهود است و حکیم و داناست.^۶

* نسبی؛ که به اذن الهی در اختیار انبیا و امامان قرار دارد؛ علمی که محدود، وابسته به علم الهی، و بالقوه است، برخلاف علم غیب مطلق خدا که نامحدود، مستقل و فعلی است و در هیچ شرایطی، چیزی از او پنهان نمی ماند. بر این اساس راوی می گوید: امام زین العابدین (علیه السلام) می فرمود: «لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ لَهُ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ آيَةٌ آيَةٌ؟ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ مَا يُرِيدُ». اگر یک آیه در قرآن نبود، شما را به آنچه بود و خواهد بود تا روز قیامت، خبر می دادم. [راوی می گوید:] به او گفتم: ای پسر رسول خدا! آن کدام آیه است؟ فرمود: سخن خداوند تعالی [که فرمود:] «هر چه را خدا بخواهد محو و تثبیت می کند و ام الكتاب نزد اوست.»

۵- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۶۹ (الامامة)، به نقل از نوادر راوندی، ج ۳، ص ۱۹۳

۶- انعام/۷۳

۷- تفسیر نورالثقلین

آن حضرت زمانی هم که شخصی بر سر مسئله ای فقهی با وی به جدل پرداخت فرمود: «اگر به خانه ما درآیی، ردپای جبرئیل را به تو نشان خواهیم داد. آیا کسی هست که از ما به سنت آگاه تر باشد.»^۸

نمونه ای از علم غیب آن حضرت را می توان در برخوردش با عبدالملک بن مروان یافت. حجاج بن یوسف به عبدالملک نوشت: «اگر می خواهی بنیان حکومت خودت را استوار سازی، لازم است علی بن الحسین (علیه السلام) را به قتل برسانی.

عبدالملک هم در جواب او نوشت: «از ریختن خون بنی هاشم خودداری کن؛ زیرا سلطنت آل ابوسفیان به واسطه کشتن بنی هاشم چندان پایدار نماند.» عبدالملک نامه را مخفیانه به حجاج فرستاد، ولی چند روز بعد نامه ای از امام سجاد (علیه السلام) دریافت کرد که در آن نوشته بود: «از آن نامه ای که درباره حفظ خون بنی هاشم به حجاج نوشته بودی اطلاع یافتیم ...»

وقتی عبدالملک نامه را خواند، دید تاریخ آن با تاریخ نامه ای که برای حجاج نوشته است مطابقت دارد.^۹ ناگفته نماند که علاوه بر امور غیبی که آگاهی از آن برای هدایت سکان امامت ضروری است، آن امام از علوم معمول نیز آگاهی کامل داشت؛ تا آنجا که زهری، از علمای درباری عبدالملک، می گوید: «مارایت احداکان افقه منه؛^{۱۰} کسی را فقیه تر از او (امام سجاد علیه السلام) ندیدم».

۲- عصمت

بی گمان سکان هدایت بشر باید در دست کسانی قرار گیرد که خود از هرگونه آلودگی به دور هستند. و کسی شایسته امامت است که مصداق: «لیذهب عنکم الرجس»؛ «و از هر گناه و آلودگی به دور» باشد. یک پرسش و پاسخ از محضر امام سجاد (علیه السلام) می تواند موضوع را به کلی روشن سازد:

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: «الامام منا لایکون الا معصوما ولیست العصمة فی ظاهر الخلقه فیعرف بها فلذلک لایکون الا منصوفا. فقیل یا ابن رسول الله فما معنی المعصوم؟ فقال: هو المعتصم بحبل الله وحبل الله هو القرآن لا یفترقان الی یوم القیامة والامام یتهدی الی القرآن و القرآن یتهدی الی الامام و ذلک قول الله عزوجل «إنَّ

۸- زندگانی امام زین العابدین، عبدالرزاق مقرر، ص ۴۳۵، به نقل از فصول المختاره، ج ۱، ص ۷

۹- اثبات الهداء، ج ۵، ص ۲۳۵

۱۰- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۹

هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ؛^{۱۱} امام از ما، حتما معصوم است و عصمت چیزی نیست که در ظاهر خلقت معلوم باشد تا با خلقت شناخته شود. به این جهت، امام را جز از راه نص نمی توان تعیین کرد. سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! پس معنای معصوم چیست؟ فرمود: معصوم کسی است که به ریسمان الهی تمسک جوید و ریسمان الهی قرآن است. [امام و قرآن] تا قیامت از هم جدا نمی شوند. امام [مردم را] به قرآن و قرآن به امام هدایت می کند و [شاهدش] این سخن خداوند است که «این قرآن [مردم را] به راهی که پایدارتر است، هدایت می کند.»

مناجات آن حضرت در روز عرفه نیز شنیدنی است، آنجا که می فرماید: «وَهَبْ لِي عَصْمَةً تَدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَتَقْطَعَنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ وَتَفَكِّنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ وَهَبْ لِي التَّطَهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ؛^{۱۲} عصمتی به من ببخش که مرا به ترس از تو نزدیک سازد و از انجام محارم تو باز دارد و از اسارت گناهان بزرگ آزاد سازد، و پاکی از آلودگی گناه را به من ببخش.»

۳- کرامات (معجزه)

معجزه کار خارق العاده ای است که از راهی غیر از راه علل طبیعی و عادی ایجاد می شود و هدف از آن تحدی (به مبارزه طلبیدن، رقابت کردن) است. مانند اینکه پیامبر یا امام برای اثبات رسالت و امامت خود کاری خارق العاده انجام دهد و آن را نشانه امامت یا رسالت خود بداند. در قرآن کریم معجزات گاه به خود پیامبران^{۱۳} و گاه به خداوند نسبت داده شده است.^{۱۴}

اژدها شدن عصای حضرت موسی (علیه السلام)^{۱۵}، ید بیضای آن حضرت،^{۱۶} سخن گفتن عیسی (علیه السلام)^{۱۷} در کودکی و ...، همگی ثابت می کنند که معجزه امری قابل وقوع است.

اینک نمونه ای از کرامات امام سجاد (علیه السلام) را نقل می کنیم:

۱۱- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴

۱۲- صحیفه سجادیه، دعای ۴۷

۱۳- آل عمران/۴۹؛ مائده/۱۱۰؛ اعراف/۱۰۸

۱۴- اعراف/۱۶۰

۱۵- اعراف/۱۱۷ و ۱۰۷

۱۶- نمل/۱۲

۱۷- مریم/۳۰

ابو خالد کابلی سالها به امامت محمد حنفیه معتقد بود تا اینکه از طریق یحیی بن ام طویل توانست به حضور امام سجاد (علیه السلام) برسد. در ملاقات دوم وی، امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «اگر می خواهی مقام خودم را در بهشت هم اکنون به تو نشان می دهم.» امام دستش را به چشمان ابو خالد کشید و او خود را در بهشت و کاخها و رودخانه های آن دید. تا آنکه حضرت بار دیگر دست به چشمان او کشید و او خود را یک مرتبه روبه روی حضرت دید.^{۱۸} وی سرانجام در سایه این توجهات حضرت، توفیق پیروی از امام حق را یافت.^{۱۹}

ب/ ویژگیهای امام (علیه السلام)، در ارتباط با خدا

۱- شاکر بودن

ابو حمزه ثمالی می گوید: امام زین العابدین (علیه السلام) هرگاه غذا میل می کرد، می فرمود: الحمد لله که به ما غذا داد و ما را سیراب کرد و ما را کفایت فرمود و به ما کمک نمود و ما را پناه داد و نعمت عطا فرمود و فضیلت بخشید. ستایش خدایی را که همگان را اطعام می دهد و کسی او را اطعام نمی کند.^{۲۰} آن حضرت می فرمود: «لقد استترقک بالود من سبقک بالشکر؛^{۲۱} هر که زودتر شکر و سپاس [نعمت] تو را به جا آورد، با دوستی [و محبت] خود، تو را برده خویش کرده است.»

۲- عشق به قرآن

آن حضرت می فرمود: «لو مات ما بین المشرق والمغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی؛^{۲۲} اگر آنچه بین مشرق و مغرب است از میان برود، پس از آنکه قرآن با من باشد، بیمی به خود راه نمی دهم.»

۱۸- زندگانی امام زین العابدین، مقرر، ص ۸۶. به نقل از: دلائل الامامة، ص ۹۱. نظیر نشان دادن بهشت و جایگاه آخرت را می توان در مورد امام حسین (علیه السلام) که جایگاه بهشتی را به یارانش نشان داد، یا امام هادی (علیه السلام) که به صالح بن سعید نشان داد، یا رفتار حضرت موسی (علیه السلام) که مقامات بهشتی ساحرانی را که به او ایمان آوردند، به آنان نشان داد.

۱۹- نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۲۱، ص ۳۳۱

۲۰- محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۶

۲۱- نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۲۱، ص ۳۳۱

۲۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۷

امام سجاد (علیه السلام) از خوش صداترین افراد بود و ممکن نبود کسی صدای قرآن خواندن او را بشنود و تحت تاثیر قرار نگیرد؛ لذا مورخان گفته اند: سقاهایی که از در خانه امام می گذشتند، می ایستادند تا صدای امام را بشنوند.^{۲۳} آن حضرت می فرمود: «آیات القرآن خزائن، كلما فتحت خزانه ینبغی لک ان تنظر ما فیها؛ آیات قرآن گنجینه‌هایی‌اند، هر وقت گنجینه‌ای گشوده شود، شایسته است که به دقت در آن بنگری».

برای همین، حضرت در نماز عبارت «مالک یوم الدین» را آن قدر تکرار می کرد که نزدیک بود جان از جسمش جدا شود.^{۲۴}

امام زین العابدین (علیه السلام) در بخشی از دعای بسیار طولانی ختم قرآن خود، بارها این عشق و دلدادگی اش را آشکار می سازد. از جمله عرض می کند: «اللهم صل علی محمد و آله واجعلنا ممن یعتمضم بحبله ویأوی من المتشابهات الی حرز معقله ویسکن فی ظل جناحه ویهتدی بضوء صباحه»^{۲۵} خداوندا! بر محمد و آل او درود فرست و ما را از کسانی قرار بده که به ریسمان [محکم] قرآن چنگ می زنند و در [درک معانی] متشابهات به پناهگاه محکم محکومات قرآن پناه می برند و در زیر بال قرآن به آرامش می رسند و به وسیله نور صبحگاهی آن هدایت می شوند.»

۳- عبادت

امام سجاد (علیه السلام) عبادت را بزرگترین حق خدا بر گردن انسان می دانست و می فرمود: «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ، فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ، لِأَنْ تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِاخْتِلَاصٍ، جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ يَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا؛ بزرگ ترین حق خدا این است که او را عبادت کنی و چیزی را با او شریک قرار ندهی. پس اگر این کار را با اخلاص انجام دادی، خدا بر خود لازم می کند کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند و هر چه از دنیا و آخرت بخواهی، برایت پاس دارد.»

۲۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۶

۲۴- تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۵؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۲

۲۵- صحیفه سجاده، دعای ۴۱

آن حضرت درباره حق نماز نیز می فرمود: « فاما حق الصلاة فان تعلم انها وفادة الى الله وانك قائم بها بين يدي الله فاذا علمت ذلك كنت خليفاً ان تقوم فيها مقام الذليل الرغب الراهب الخائف الراجي المسكين المتضرع؛^{۲۶} حق نماز آن است که بدانی نماز شرفیابی به درگاه الهی است و تو به وسیله نماز در مقابل خدا ایستاده ای . پس هر گاه آن را دانستی، سزاوار خواهی بود که مثل بنده ای ذلیل، مشتاق، ترسناک و بیمناک [از عذاب خدا]، امیدوار [به رحمت او]، محتاج، و نالان، در برابر او بایستی.»

امام سجاد (علیه السلام) درباره درجات عبادت می فرمود: «من از خدا کراهت دارم که او را تنها به خاطر پاداش عبادت کنم، تا مانند بنده طمعکار باشم که هر وقت طمع ثواب داشت، عبادت کند و گرنه عبادت نکند . و کراهت دارم که از ترس عذابش عبادت کنم، تا مانند بنده بدی باشم که اگر نترسید کاری نمی کند.» سؤال شد: پس به چه منظور خدا را می پرستی؟ فرمود: «برای اینکه او با کرامات و نعمتهایش، شایسته عبادت است.»^{۲۷}

در مقام عمل نیز امام سجاد (علیه السلام) عابدترین فرد روزگار بود . تا آنجا که مالک بن انس درباره آن حضرت می گفت: به من خبر رسیده که علی بن الحسین (علیه السلام) هر شب و روز هزار رکعت نماز می خواند.^{۲۸} و ابن ابی الحدید می گفت: «كان الغاية في العبادة^{۲۹} نهایت در عبادت کردن بود.» برای همین، او به زین العابدین مشهور شد.

امام باقر (علیه السلام) می فرمود: «بلغ من العبادة ما لم يبلغه احد وقد اصفر لونه من السهر ورمضت عيناه من البكاء ودبرت جبهته من السجود وورمت قدماه من القيام في الصلاة؛^{۳۰} از عبادت به جایی رسیده بود که کسی نرسیده بود . از شب زنده داری رنگش زرد، و از گریه چشمانش سرخ، و از سجده پیشانی اش برجسته، و از ایستادن در نماز پاهایش دچار ورم شده بود.»

۲۶- تحف العقول، ص ۱۸۴ به بعد

۲۷- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۳۲

۲۸- تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰

۲۹- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷

۳۰- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴۸؛ ارشاد، مفید، ص ۲۵۵

اخلاق امام سجاد (علیه السلام)

« وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ يَبِيئُونَ لِبَرِيئِهِمْ سُجْدًا وَوَقِيَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)... وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲). »^{۳۱}

آیه هایی که نوشتیم در پایان سوره فرقان است. خدا در این آیات صفت مؤمنان برگزیده را شمرده است. به حق، همه‌ی نشانه‌هایی را که برای بندگان کامل پروردگار «عباد الرحمن» معین شده در علی بن الحسین (علیه السلام) آشکار است. در چنان دوره تاریک برای جویندگان انسانیت به حقیقت چراغی روشن بود. با رفتار و گفتار خود سیرت فراموش شده جد و پدر و خاندان رسالت را زنده کرد. و مردمی که سالها با عصر نبوت فاصله داشتند نمونه تربیت اسلامی را به چشم خود دیدند. پرستش خدا، نرم خوئی، محاسبه نفس تا حد ریاضت. خود شکنی برای حق، دستگیری مستمندان، بخشش، پرهیزگاری و...

مجلسی از سید بن طاوس و او باسناد خود از امام صادق (علیه السلام) آورده است که چون ماه رمضان می رسید علی بن الحسین (علیه السلام) خطاهای غلامان و کنیزان خود را می نوشت که فلان غلام یا فلان کنیز چنین کرده است. در آخرین شب ماه رمضان آنان را فراهم می آورد و گناهان آنان را برایشان می خواند که تو چنین کردی و من تو را تأدیب نکردم و آنان می گفتند: درست است.

سپس خود در میان آنان می ایستاد و می گفت: بانگ خود را بلند کنید و بگوئید: علی بن الحسین (علیه السلام)! چنانکه تو گناهان ما را نوشته ای پروردگار تو گناهان تو را نوشته است. و او را کتابی است که به حق سخن می گوید. گناهی خرد یا کلان نکرده ای که نوشته نشده باشد. چنانکه گناهان ما بر تو آشکارست، هر گناه که تو

۳۱- بندگان رحمان که در زمین آرام راه می روند. و چون نادانان با آنان نابخردانه سخن گویند به نیکوئی بدانها پاسخ دهند. و آنانکه شب را بر پای و در سجده بسر می برند. و آنانکه می گویند پروردگارا عذاب دوزخ را از ما بگردان! که عذاب دوزخ پایان نیافتنی است، و بد آرامگاه و بد جای اقامتی است. و آنانکه چون انفاق می کنند، نه اسراف میکنند و نه بر خود تنگ می گیرند و میانه را می گزینند، و آنانکه به دروغ گواهی نمی دهند و چون ناپسندی ببینند بزرگوارانه از آن می گذرند. (سوره الفرقان: آیات ۶۳ تا ۷۲)

کرده‌ای بر پروردگارت آشکار است، چنانکه از پروردگار خود امید بخشش داری ما را به بخش و از خطای ما در گذر. و چنانکه دوست داری خدا تو را عفو کند از ما عفو کن تا عفو و رحمت او را در باره خود به بینی!

علی بن الحسین (علیه السلام)! خواری خود را در پیشگاه پروردگارت بیاد آر! پروردگاری که به اندازه خردلی ستم نمی‌کند.

علی بن الحسین (علیه السلام)! ببخش و در گذر تا خدا تو را به بخشد و از تو در گذرد چه او می‌گوید: «وَلْيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»^{۳۲}

این چنین می‌گفت و می‌گریست و نوحه می‌کرد و آنان گفته او را تکرار می‌کردند.

سپس می‌گفت: پروردگارا ما را فرموده‌ای بر کسی که بر ما ستم کرده است ببخشیم. ما چنین کردیم و تو از ما بدین کار سزاوتری. فرموده‌ای نیازمندان را از در خانه خود نرانیم. ما نیازمند و گدا به در خانه تو آمده ایم و بر آستانه تو ایستاده ایم و ملازم درگاه تو شده ایم و عطای تو را می‌خواهیم. بر ما منت گذار و محرومان مساز که تو بدین کار از ما سزاوتری. خدایا! مرا در زمره آنان در آور که بدان‌ها انعام فرموده‌ای.

می‌گفتند: آمین!

بروید من از شما گذشتم و به امید بخشش و آزادی شما را در راه خدا آزاد کردم. و چون روز عید می‌شد به آنها پاداش گران‌بهایی می‌بخشید.

در پایان هر رمضان تعدادی از غلامان را در راه خدا آزاد می‌کرد. چنانکه خادمی را بیش از یکسال نزد خود نگاه نمی‌داشت و گاه در نیمه سال او را آزاد می‌ساخت^{۳۳}.

امام سجاد (علیه السلام) و امامت

یکی از مضامین مهم سیاسی - دینی صحیفه، طرح مسأله امامت است. مفهوم امامت به صورت یک مفهوم شیعی، که علاوه بر داشتن حقایق برای خلافت و رهبری، جنبه‌های الهی عصمت و بهره‌گیری از علوم انبیا و مخصوصاً پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در حدی والا نشان می‌دهد. در اینجا چند نمونه را نقل می‌کنیم. در یک مورد می‌فرماید:

۳۲- ببخشند و درگذرند آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد (آیه ۲۲ سوره نور)

۳۳- بحار ج ۴۶ ص ۱۰۳ ۱۰۵

« رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِي، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِامْرَكِ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةَ دِينِكَ، وَخُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلُوكَ إِلَيَّ جَنَّتِكَ،^{۳۴} »

پروردگارا! بر پاکان از اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) درود بفرست. کسانی را که برای حکومت برگزیدی، و گنجینه‌های علوم خود و حافظان دینت گردانیدی و خلفای خود در روی زمین و حجت خود بر بندگانت قرار دادی، آنان را با اراده خود از هر پلیدی و آلودگی پاک و مبرا ساختی و وسیله برای رسیدن به تو به بهشت جاودانت اختیار نمودی. »

در جای دیگری فرموده است:

« اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لَخُلَفَائِكَ وَ أَصْفِيَاؤِكَ وَ مَوَاضِعَ أَمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزَوْهَا... حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِينَ... اللَّهُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَ الْأَخْرِيِّينَ، وَ مَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ^{۳۵} . خداوندا! مقام خلافت برای خلفای توست، برگزیدگان از خلقت و جایگاه امانتهای تو در درجات عالیه که تو آن مقام را به آنها اختصاص دادی ولی دیگران از آنان گرفتند... تا جایی که برگزیدگان و خلفای تو در مقابل ستم ستمکاران، مغلوب و مقهور شده و حق شان بر باد رفت.

پروردگارا! بر دشمنان آنها از اولین و آخرینشان، به کسانی که بر تجاوز دشمنانشان رضا دادند و بر پیروان و تابعین آنها لعنت بفرست. »

و در جای دیگری می فرماید:

وَ صَلِّ عَلَيَّ خَيْرِيكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَ عَثْرِيهِ الصِّفْوَةَ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَ مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتِ... اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ، وَ التَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ حَنَمْتَ طَاعَتَهُمْ...^{۳۶} پروردگارا! درود فرست بر بهترین خلقت، محمد و عترت برگزیده او از میان بندگانت. و ما را همان گونه که دستور داده ای مطیع آنان قرار ده. پروردگارا! مرا در شمار موحدان و مؤمنان و باورداران به پیامبر و امامان، کسانی که اطاعتشان را واجب کرده ای قرار ده.

۳۴- همان دعای ۴۷ فقره ۵۶

۳۵- همان، دعای ۴۸ فقره ۱۰-۹

۳۶- صحیفه سجاده، دعای ۳۴

از جملات فوق به خوبی روشن است که امام در صدد گسترش اعتقاد شیعی در مفهوم امامت، به عنوان مهمترین مفهوم شیعی، بوده است.

بهره گیری امام سجاد (علیه السلام) از دعا

هنگامی که جامعه دچار انحراف شده، روحیه رفاه طلبی و دنیا زدگی بر آن غلبه و فساد سیاسی و اخلاقی و اجتماعی آن را در محاصره قرار داده و از نظر سیاسی هیچ روزنه ای برای تنفس وجود نداشت، امام سجاد (علیه السلام) توانست از دعا برای بیان بخشی از عقاید خود استفاده کند و بار دیگر تحرکی در جامعه برای توجه به معرفت و عبادت و بندگی خداوند ایجاد کند. گرچه ظاهراً مقصود اصلی در این دعاها، همان معرفت و عبادت بوده، اما با توجه به تعبیری که وجود دارد، می توان گفت که مردم می توانستند از لابلای این تعبیرات با مفاهیم سیاسی مورد نظر امام سجاد (علیه السلام) آشنا شوند.

در میان دعاها، تعبیری وجود دارد که اغلب تکرار شده و کمتر دعایی است که از این تعبیر خالی باشد. این تعبیر، «صلوات بر محمد و آل محمد» است و اساساً یکی از علائم دعاها درست همین است. زمانی که حتی قرار دادن نام علی بر فرزندان تقبیح می شد و افراد بدین دلیل مورد تهدید قرار می گیرند و امویان مدام به علی (علیه السلام) اهانت می کردند،^{۳۷} به کار گرفتن این تعبیر، ارزش خود را بخوبی نشان می دهد. تعبیرهایی شبیه «اللهم صلي علي محمد و اله الطيبين الطاهرين الاخيار الانجيين»^{۳۸}. از نمونه هایی است که چند بار تکرار شده است.

تکیه امام در پیوند دادن محمد (صلی الله علیه و آله) و آل او، امری است که خداوند آن را ضمن دستور بر صلوات بر رسول (صلی الله علیه و آله) آورده و اهمیت زیادی برای بیان عقاید شیعی دارد. قبل از نقل برخی از مضامین دعاها، امام، نقل روایتی در تحکیم پیوند محمد و آل محمد از امام سجاد (علیه السلام) مناسب است. آن حضرت می فرمود: خداوند صلوات بر پیامبرش را بر عالم واجب کرده، و ما را نیز به آن مقرون ساخته است. کسی که بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

۳۷- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۰، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۸۴

۳۸- صحیفه سجادیه دعای ۶ فقره ۲۴

صلوات فرستد اما بر ما صلوات نفرستد، صلواتش را بر رسول ناقص گذاشته و دستور خدا را ترک کرده است.^{۳۹} همراهی محمد و آل محمد، می تواند تاثیر مهمی در موضع مردم نسبت به خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داشته باشد.

گریه امام سجاد (علیه السلام) در قالب این دعاها و بندگی و عبادت واقعی امام، درسی آموزنده برای جامعه فاسد آن روز بود که بنی امیه اسلام را مورد تمسخر قرار داده بودند. این گریه ها برای واقعه دلخراش کربلا نیز بود و امام می فرمود: «یعقوب برای یوسف، آنقدر گریه کرد تا چشمانش سفید گردید. اما من به چشمان خود دیدم که چگونه شانزده تن از اهل بیت (علیهم السلام) به شهادت رسیدند. چگونه می توانم گریه نکنم؟»^{۴۰}

بدین ترتیب گریه امام نیز خود به خود موجب گردید تا در موارد زیادی مردم نسبت به واقعه کربلا هشیار شوند. این علاوه بر آن بود که امام خود وقایع کربلا را در موارد متعدد نقل می فرمود.^{۴۱}

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: پنج نفر در دنیا خیلی گریه کردند، که معروف و مشهور شدند به گریه کنندگان دنیا. اوّل : حضرت آدم (علیه السلام)؛ وقتی که از بهشت بیرون آمد، به قدری گریه کرد، که آثار آن بر روی صورتش نمایان بود.

دوم: حضرت یعقوب (علیه السلام)؛ که وقتی حضرت یوسف (علیه السلام) را گم کرد، آنقدر گریه کرد که نابینا شد.
سوم: حضرت یوسف (علیه السلام) است که بعد از مفارقت و جدایی از پدر، به قدری گریه کرد که اهل زندان از گریه او اذیت و ناراحت شدند و به آن حضرت گفتند یا شب گریه کن و روز آرام باش، یا روز گریه کن و شب ساکت باش.
چهارم: حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است که بعد از مصیبت های وارده و وفات و رحلت پدر بزرگوارشان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به قدری گریه کرد که مردم مدینه صدایشان در آمد و آمدند محضر حضرت امام علی (علیه السلام) شکایت کردند که یا علی، به زهرا بگو: که صدای گریه ات همه ما را اذیت می کند. بزرگ بانوی اسلام نیز، به مقبره شهدای احد می رفت و آنچه می خواست گریه می کرد بعد به مدینه مشرف می شدند.
پنجم: امام سجاد (علیه السلام) است که آب می دید، غذا می دید بیاد سیدالشهدا (علیه السلام) می افتاد و گریه بسیار می کرد.

۳۹- تاریخ جرجان، ص ۱۸۸

۴۰- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۹

۴۱- نک: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۱۲، ۱۹۶ (ط عزالدین).

امام سجاد (علیه السلام) و مسائل فرهنگی

در عصر امامت امام زین العابدین (علیه السلام) جامعه اسلامی دستخوش بحران فکری و عقیدتی بود.

عوامل اساسی این بحران عبارتند از

- ۱- جدایی جامعه از مکتب اهل بیت (علیهم السلام)
- ۲- ایجاد محدودیت های سیاسی مانند جلوگیری از گفتن و نوشتن حدیث
- ۳- فتنه های حکومت با هدف دامن زدن به اختلافات فکری
- ۴- گسترش فتوحات سرزمینی و مسلمان شدن بدون برنامه قوم ها با فرهنگ های متفاوت

مهمترین فعالیت های امام سجاد (علیه السلام) در آن شرایط مبارزه با انحرافات فکری بود

- غالیان: امام ضمن نظارت بر جریان های منحرف فکری درون جامعه شیعه و دیگران ، هنگامی که مشاهده می کرد بعضی از شیعیان گرفتار عقیده غلو شده اند و ممکن است امامان را از شأن بندگی بالاتر برده و به الوهیت آنها معتقد شوند، سخت با آنان مبارزه کردند.
- جبرگرایان: از جریان های خطرناک در زمان امام سجاد (علیه السلام) ، رواج اعتقاد به جبر بود که از طرف دستگاه حاکم برنامه ریزی و اجرا می شد. از مروجان این تفکر می توان به معاویه اشاره کرد. همچنین یزید کشته شدن امام حسین (علیه السلام) را کار خدا معرفی کرد که حضرت در پاسخ فرمود: «پدرم را مردم کشتند، نه خدا.»
- مشبهه: در عصر امام سجاد (علیه السلام) ، توحید خالص، یعنی منزله دانستن خداوند از تشبیه به مخلوق ، فراموش شد و برخی عالمان درباری ، عقیده به تجسیم و تشبه را تبلیغ کردند. آن حضرت وقتی می شنید گروهی قائل به جسمیت خدا شده اند، ناراحت می شد و به زیارت مزار مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می رفت ، دست به دعا بر می داشت و در آن دعا، بطلان این عقیده را نیز اعلام می کرد.
- متصوفه: یکی از اقدامات مهم امام (علیه السلام) ، خط بطلان کشیدن بر روش گروهی بود که از دنیا بریده بودند، در برابر مردم ، هیچ گونه احساس مسئولیتی نمی کردند و فقط به عبادت می پرداختند. در سالی که مردم مکه و حاجیان برای طلب باران به گروهی از همین عابدان زاهد نما متوسل شدند و آنان دعا کردند ولی اجابت نشد، امام نزد آنان رفت و خطاب به آنان فرمود: «از کعبه دور شوید! چه این که اگر یکی از شما محبوب خداوند

رحمان می بود، دعایش اجابت می شد.» سپس حضرت نزدیک کعبه رفت و به سجده افتاد و دعا کرد. هنوز دعایش تمام نشده بود که باران گرفت.

- عالمان درباری: حاکمان اموی برای آن که بتوانند بر مسلمانان حکومت کنند، چاره ای جز جلب اعتقاد قلبی آنان به مشروعیت فعالیت های خود نداشتند. در جامعه اسلامی آن زمان، افراد بسیاری دستگاه خلافت را اسلامی می پنداشتند و این به دلیل اقدامات بسیار دستگاه های اموی، برای مشروع جلوه دادن حاکمیت خویش بود. یکی از این امور، جذب محدثان و عالمان دینی به دربار بود تا حدیث هایی را از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا صحابه بزرگ آن حضرت به نفع خویش جعل کنند تا بدین وسیله زمینه فکری پذیرش حکومت آنان در جامعه فراهم شود. محمد بن مسلم زهری، یکی از عالمان درباری بود که به نفع حکومت اموی کتاب نوشت و جعل حدیث کرد و از این طریق به آنان در رسیدن به اهداف شان کمک می کرد.^{۴۲}

مسائل اقتصادی در صحیفه سجادیّه

با بررسی صحیفه سجادیه، به دعاهای زیادی برمی خوریم که در آنها برخی مسائل اقتصادی بیان شده است، مانند: دعا به هنگام درخواست حاجت ها؛ دعا به هنگامی که روزی بر امام تنگ می شد؛ دعا برای کمک گرفتن برای پرداخت دین؛ دعا برای طلب باران؛ رازق بودن خداوند؛ اسراف؛ فقر؛ دین؛ قحطی؛ زکات و قیمت کالاها.^{۴۳} از آنجا که اقتصاد، تعامل فعالیت روزانه انسان هاست، موضوع مناسبی برای اجرای اهداف تربیتی و آموزه های اخلاقی به شمار می رود. از دیدگاه صحیفه سجادیه، نظام اقتصادی مناسب، نظامی نیست که تنها درصدد رفع نیازهای بشر باشد و با فراهم شدن آنها، کار خود را تمام شده انگارد، بلکه رفع نیازها در جهت بندگی و عبادت خداست.

امام سجاد (علیه السلام) در این باره می فرماید: بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از رنج کسب و پی روزی دویدن راحت کن و روزی فراوان و بی گمان و بی رنج برای من برسان تا از بندگی تو برای به دست آوردن روزی باز نمانم و سنگینی پی آمدهای کسب (نامشروع) را به دوش نکشم.^{۴۴}

۴۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱

۴۳- نزدیک به ۱۱۸ فراز از دعاهای صحیفه، به گونه ای به مسائل اقتصادی مربوط می شود.

۴۴- دعای ۲۰، بند ۲۴

همچنین در نظام اقتصادی صحیفه، تحقق عدالت اجتماعی و تأمین رفاه برای همه مورد نظر است. اینکه حضرت در برخی دعاهای صحیفه سجادیه، به انفاق و صدقه و پرهیز از اسراف و تبذیر سفارش می کند، هدفی جز گسترش رفاه و عمومی کردن آن برای همه مردم ندارد.^{۴۵}

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از اسراف و زیاده روی (در صرف مال) باز دار و به بخشیدن و میانه روی (در زندگی) مستقیم ساز و روش نیکو در زندگی را به من بیاموز و مرا به لطف خود از بی جا خرج کردن باز دار و روزی های مرا از وسایل حلال روان گردان و انفاق و خرج کردنم را در راه های خیر و نیکی بگردان.^{۴۶}

بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از زیاده روی (در زندگی) باز دار و روزی ام را از تباه شدن نگاه دار و دارایی ام را به برکت افزون گردان و مرا به نیکویی آنچه از آن دارایی انفاق می کنم، به راه رستگاری برسان.^{۴۷} بنابراین، اصل کلی در نظام اقتصادی صحیفه سجادیه، رسیدن به عدالت اجتماعی و رفاه عمومی به منظور بندگی خداوند است.

راز محبوبیت اجتماعی

محمد بن مسلم بن شهاب زهری روزی با حالتی افسرده و اندوهگین به حضور امام سجاد (علیه السلام) آمد. وقتی امام، علت ناراحتی وی را پرسید، گفت: «اندوه من از سوی برخی مردم، به ویژه افرادی است که به آنان خدمت کرده ام؛ ولی آنها برخلاف انتظارم به من حسد ورزیده و در اموال چشم طمع دوخته اند.»

آن حضرت، رهنمودهای راهگشایی به وی ارائه فرمود و سپس افزود: «إِحْفَظْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ تَمْلِكُ بِهَا خَوَانِكَ؛ از زبانت مواظبت کن، همه دوستان و آشنایان در اختیار تو خواهند بود [و تو را دوست خواهند داشت].» سپس فرمود: زهری! کسی که عقلش کامل ترین اعضای وجودش نباشد، با کوچک ترین اعضایش (زبان) هلاک می شود. حضرت زین العابدین (علیه السلام) مهم ترین رمز توفیق در زندگی را تواضع و احترام به دیگران دانسته، می فرماید: «اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می کنند و مقامت را بزرگ می شمارند، بگو آنها بزرگوارند که با من چنین رفتار

۴۵- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، سازمان سمت، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱، ص ۱۹۷

۴۶- دعای ۳۰، بند ۳

۴۷- دعای ۲۰، بند ۲۳

می کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سرزده است که مستوجب چنین بی احترامی شده ام. هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این تفکر عمل کنی، خداوند متعال، زندگی را بر تو آسان کرده، دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل خواهند رسید. در این صورت، نیکی های دیگران تو را خوشحال می کند و از بدی و اذیت های آنان آزرده نخواهی شد.»

جایگاه همسایه در دعاهای امام سجاد (علیه السلام)

در فراز ۲۱ از دعای شانزدهم صحیفه سجادیه، امام سجاد (علیه السلام) خداوند را ستایش می نماید که چه زشتی های بسیاری از گناهان را بر دیده های همسایگان آشکار نگردانید. در فرازی از دعای سی و دوم نیز به این موضوع اشاره شده است.

دعای بیست و ششم به همسایگان و دوستان اختصاص دارد. در نخستین فراز این دعا آمده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَلَّنِي فِي حَيْرَانِي وَمَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلِيَّتِكَ. وَ وَقِّفْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَ الْاِخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ، وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَ عِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَ هِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ، وَ مُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَ تَعَهُدِ قَادِمِهِمْ، وَ كَيْفَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَ سِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَ نُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَ حُسْنِ مُوَسَّاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ ... بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست و مرا در رابطه با رعایت حق همسایگان و دوستانم که به حق ما معرفت دارند و با دشمنان ما در ستیزند به بهترین صورت یاری فرما و ایشان را برای پیاداشتن سنت خود و به کار گرفتن آداب نیکویت در ارفاق به ضعیفان و بر آوردن حاجت آنان و عیادت بیماران و هدایت راهجویان و خیر خواهی نسبت به مشورت کنندگان و دیدار نمودن از مسافران برگشته به وطن و پنهان داشتن راز مردم و پوشاندن عیوب خلق خدا و یاری دادن به ستمدیدگان و حین مواسات در مایحتاج زندگی با آنان.»

در این مضامین عالی و با طراوت، امام پس از درود فرستادن بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و آل پاکش در قالب «دعا» نکات مهم اعتقادی، سیاسی، اخلاقی و حقوقی را مطرح می فرمایند:

۱- یاری، رعایت و مساعدت همسایگان و دوستانی که به حق خاندان عترت معرفت دارند و با چنین بصیرتی، محب ائمه و دشمن دشمنان خاندان نبوتند.

۲- امام از خداوند می خواهد همسایگان سنت الهی را اقامه نمایند، محاسن اخلاقی و دینی را با عنایت به فقرا پیش گیرند و در رفع حوائج آنان، عیادت بیماران و راهنمایی و ارشاد به راه صلاح، بکوشند و حق خیرخواهی و صلاح اندیشی را چون باهم مشورت کنند، به جای آرند.

دعای چهل و چهارم را اگرچه حضرت زین العابدین (علیه السلام) هنگام حلول ماه مبارک رمضان بر زبان مقدس خویش جاری نموده و توسط مضامین آن با خدای خویش به راز و نیاز پرداخته اند، اما در این قلمرو نیز حضرت همسایگان را فراموش ننموده اند و در فرازی از آن فرموده اند:

«اللهم! ووقفنا فيه لان نصل ارحامنا بالبر و ان نتعاهد جيراننا بالافضال والعطية؛ پروردگارا! در این ماه مبارک، ما را به صله رحم و نیکی و احسان در حق ارحام موفق ساز و هم [کرم کن] و توفیق ده که با همسایه به عطا، فضل و بخشش پردازیم».^{۴۸}

امام در این مضامین نیز پیروان خود را به موضوعی جالب، توجه می دهد: «حسن سلوک با همسایگان» و این موضوع نباید به زبان منحصر شود بلکه در رفتار، اعمال و امکانات و استفاده از آنها باید چنین خصوصیتی را بروز دهیم.

درخت دوستی نشان، که کام دل بیار آرد
نهال دشمنی برکن، که رنج بی شمار آرد

حفظ شیعیان و برخوردهای امام با امویان

اولین برخورد امام با حاکمان اموی پس از واقعه کربلا در رویارویی با عبید الله بن زیاد بود. ابن زیاد نام او را پرسید. امام خود را علی معرفی کرد. ابن زیاد گفت مگر خداوند علی بن الحسین را نکشت؟ امام پاسخ داد: برادری داشتم که مردم او را کشتند. ابن زیاد گفت: خداوند او را کشت، امام سجاده (علیه السلام) گفت: «الله يتوفى الانفس حين موتها». استدلال امام اشاره به این سخن بوده که آنها برادرش را کشتند و خداوند او را قبض روح کرد. ابن زیاد خواست او

۴۸- در ترجمه عبارات صحیفه سجاده از ترجمه مهدی الهی قمشه ای و نیز صدرالدین بلاغی استفاده شده است.

را بکشد که با اقدام شجاعانه حضرت زینب (سلام الله علیها)^{۴۹} از این کار منصرف گردید. در شام نیز یزید با او سخن گفت.^{۵۰}

و او را مورد سرزنش قرار داد. پس از آن امام در خطبه ای غرا به معرفی خود و خانواده اش برای اهل شام پرداخت؛ شامیان حاضر در مسجد که تحت تاثیر تبلیغات امویان در غفلت بسر می بردند و خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نمی شناختند، با خطبه امام سجاد (علیه السلام) تا اندازه ای متنبه شدند، به همین دلیل در میانه خطبه، یزید از ادامه آن جلوگیری کرد و سپس برای کسب وجهه مردمی گناه را به گردن ابن زیاد انداخت و با احترام، علی بن حسین (علیه السلام) و دیگر اسرای کربلا را راهی مدینه کرد. از نکات مهم در این خطبه این بود که امام سجاد خود و پدر و خاندانش را فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نامید، در حالی که معاویه و امویان می کوشیدند آنها را از ذریه علی (علیه السلام) دانسته و اجازه ندهند آنها خود را ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بنامند.

در واپسین روز واقعه کربلا، شیعیان در بدترین شرایط، از لحاظ کمی و کیفی و نیز موقعیت سیاسی و اعتقادی، قرار گرفتند. کوفه، که مرکز گرایشهای شیعی بود، تبدیل به مرکزی جهت سرکوبی شیعه گردید. شیعیان واقعی امام حسین (علیه السلام)، که در مدینه و مکه بوده و یا موفق شده بودند که از کوفه به او ملحق شوند، در کربلا به شهادت رسیدند. گرچه بسیاری هنوز در کوفه بودند، اما تحت شرایط سختی که ابن زیاد در کوفه به وجود آورده بود، جرات ابراز وجود نداشتند و بظاهر این گونه مطرح شد که دیگر شیعیان نمی توانند سر بر آورند. تعدادی از اهل بیت و در راس آنها امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند و تنها یک نفر از فرزندان ذکور امام حسین (علیه السلام)، از نسل فاطمه (سلام الله علیها)، باقی مانده بود که البته در آن شرایط شهرتی نداشت، بخصوص که فرزند بزرگ امام حسین (علیه السلام)، یعنی علی اکبر، نیز به شهادت رسیده بود. زندگی امام سجاد (علیه السلام) در مدینه و دور بودن از عراق فرصت هدایت جریانات شیعی کوفه را از امام گرفته بود. در چنین شرایطی که تصور نابودی اساس تشیع وجود داشت، امام سجاد (علیه السلام) می بایست کار را از صفر شروع کند، مردم را به سمت اهل بیت بکشانند. امام در این راه موفقیت زیادی کسب کرد.^{۵۱} زیرا امام سجاد (علیه السلام) توانست شیعه را حیاتی نو بخشد و زمینه را برای فعالیت های آینده امام

۴۹- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۳۱ (ط عز الدین) نسب قریش، مصعب زبیری، ص ۵۸

۵۰- العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۳۱

۵۱- دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ج ۱، ص ۶۱ (چاپ اول) مقاله: الامام سجاد (علیه السلام) باعث الاسلام من جدید

باقر و امام صادق (علیهما السلام) فراهم کند. تاریخ گواه است که امام سجاد (علیه السلام) در طول سی و چهار سال فعالیت، شیعه را از یکی از سخت ترین دورانهای حیات خویش عبور داد. دورانی که جز سرکوبی شیعه به وسیله زبیریان و امویان نشان روشنی ندارد.

به هر روی با توجه به سوابق مناسبات علویان با امویان، امام مورد سوء ظن شدید امویان بود و کوچکترین حرکتی از ناحیه امام، عواقب وخیمی داشت که طبعاً در نظر امام ارزش دست زدن به این اقدامات را نداشته است. مهمترین اصل دینی - سیاسی که امام با استفاده از آن روزگار سیاسی خود را می گذراند، تقیه بود. سپری که شیعیان در تاریخ، با استفاده از آن، حیات خویش را تضمین کرده و ائمه شیعه بارها و بارها توجه بدان را گوشزد کرده اند.

امام سجاد (علیه السلام) در روایتی فرمود: کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک گوید، همچون کسی است که کتاب خدا را کنار نهاده و بدان پشت کرده است، مگر آنکه در تقیه باشد. از امام پرسیدند: تقیه چیست؟ فرمود: «یخاف جبارة عنیدا یخاف ان یفرط علیه او یطغی». ^{۵۲} (تقیه آن است که از تجاوز و طغیان ستمگری بترسی). تکیه بر اصل تقیه گرچه قرآنی است، اما از لحاظ فقهی بیشتر از ناحیه امامانی تأکید گردید که خود گرفتار آن بودند. امام سجاد (علیه السلام) واقعا در شرایط سختی زندگی می کرد و جز تقیه راه دیگری نداشت. اساساً همین تقیه است که موجب حفظ شیعه در آن شرایط می شد.

در روایتی آمده است که کسی بر امام وارد شد و پرسید: چگونه روزگار را می گذرانید؟ امام در پاسخ فرمودند: «روزگار را به گونه ای می گذرانیم که در میان قوم خویش همچون بنی اسرائیل در میان آل فرعون هستیم. فرزندان ما را می کشند و زنان را به کنیزی می بردند. مردم با دشنام دادن به بزرگ و سید ما، به دشمنان ما تقرب می جویند. اگر قریش با داشتن محمد (صلی الله علیه و آله) بر سایر اعراب فخر می کند و اگر عربها به دلیل داشتن محمد (صلی الله علیه و آله) بر عجم فخر می کنند و آنها نیز چنین فضیلتی را برای عربها و قریش پذیرفته اند، ما اهل بیت می باید بر قریش برتری داشته و فخر کنیم. زیرا محمد (صلی الله علیه و آله) از میان ما اهل بیت است. اما آنان حق ما را گرفته و هیچ حقی برای ما نمی شناسند. اگر نمی دانی روزگار چگونه می گذرد، این گونه می گذرد که گفتیم».

ناقل حدیث می‌گوید: امام به گونه‌ای سخن می‌گفت که می‌خواست کسانی که نزدیک بودند بشنوند.

در کل باید گفت، ملایمت امام در برخورد با امویان، سبب شد تا امام زندگی آزادی در مدینه داشته و کمتر توجه مخالفان را به خود جلب کند. به علاوه بعد علمی امام در جهت حفظ دین تجلی بیشتری بیابد. تمجیدهای فراوان از امام که از زبان عالم اهل سنت باقی مانده شاهد این گفته است. اگر امام درگیر سیاست شده بود، آنان به خود اجازه نمی‌دادند تا این بعد از شخصیت امام را توصیف کنند.

حمایت معنوی از قیامهای عاشورایی

یکی از آثار نهضت جاویدان کربلا، دمیدن روح حماسه و شجاعت و ایثار در میان مسلمانان بود. آنان با الهام از جنبش شورآفرین و حماسه‌ساز امام حسین (علیه السلام) و با تاثیرپذیری از خطابه‌های بیدارگر امام سجاد و حضرت زینب (علیها السلام) روحیه اسلام‌خواهی و طاغوت ستیزی خود را در قالب قیامهای مردمی متبلور ساخته و بر علیه حکمرانان خودسر اموی دست به شورشهایی زدند که در نهایت بعد از مدتی اساس حکومت آنان را متزلزل ساخته و از میان بردند.

شاخصترین این جنبش‌ها بعد از حادثه جانسوز کربلا، سه قیام معروف است که به نامهای قیام توأبین، قیام مختار و قیام مدینه در تاریخ مطرح است. رهبران سه قیام، تداوم راه حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)، غیرت دینی، اسلام‌خواهی و در نهایت محبت شدید به اهل بیت (علیهم السلام) را در شعارها و خواسته‌های خود نشان می‌دادند و امام سجاد (علیه السلام) نیز گرچه در ظاهر - به علت خفقان شدید و استبداد حاکم - در این قیامها نقشی نداشت و در حالت تقیه به سر می‌برد، اما در واقع از رهبران اینها اعلام رضایت کرده و عملاً آنها را تأیید می‌نمود.

قیام «توآبین» به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی و تنی چند از بزرگان کوفه شکل گرفت. آنان کسانی بودند که به حضرت امام حسین (علیه السلام) نامه دعوت به کوفه نوشته بودند، اما با حرکت و ورود امام به عراق، سکوت کرده و به یاری امام اقدام نکردند.

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و اسارت اهل بیت آن حضرت، وجدان‌های خفته این افراد بیدار شده و خود را در خُسران عجیبی دیدند و برای کفّاره گناه خود، دست به قیام زده در برابر ابن‌زیاد و سپاه او به مبارزه برخاستند و در نهایت تعداد کثیری از آنان به شهادت رسیدند.

مختار نیز یکسال بعد از نهضت «تواین» با هدف خونخواهی حسین بن علی (علیه السلام) و انتقام از قاتلان شهدای کربلا در کوفه قیام کرد.

قیام و جهت‌گیری اصلی جنبش مختار با شعار «یا منصور اُمّت» و «یا لثارات الحسین» بود.^{۵۳}

مختار بعد از تسلط بر حکومت، قاتلان واقعه کربلا را کشت و نیروهایی به اطراف فرستاد تا هم در مناطق دیگر غالب شده و هم جنایتکاران آنجا را به کیفرشان برساند.

در جلد چهل و پنجم از مجموعه کتاب‌های بحارالانوار آمده است: وقتی سر بریده عییدالله بن زیاد و عده‌ای دیگر از سران حکومت یزید را نزد مختار آوردند. او بعد از شکر خدای، دستور داد تا سریعاً سر ابن زیاد را به مدینه، نزد امام زین العابدین (علیه السلام) بفرستند. زمانی که سر آن ملعون را به نزد امام آوردند، حضرت مشغول صرف صبحانه بود. حضرت با تماشای سر آن ناپاک، خدای را شکر نمود و فرمود: «هنگامی که ما را به صورت اسیر به کوفه در بارگاه ابن زیاد وارد کردند، دیدم که او صبحانه می‌خورد و سر مبارک پدرم را در کنار خود نهاده و به آن اهانت می‌کرد. در آن لحظه از خداوند خواستم مرا نماند تا اینکه در هنگام صرف صبحانه سر بریده او را به من نشان دهد.»
آنگاه سر به سجده نهاد و فرمود: «حمد و سپاس خداوندی را که انتقام مرا از دشمنم گرفت؛ خداوند پاداش نیک به مختار عنایت فرماید.»

همچنین از جمله وقایع اسف بار عصر امام سجاد (علیه السلام)، که توسط عمّال جنایت کار اموی در مدینه صورت گرفت، واقعه ای است که در تاریخ اسلام، به «واقعه حرّه» شهرت دارد. این حادثه مربوط به قیام مردم مدینه در سال ۶۳ هجری است.

در این واقعه، اهل مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله، امویان و یاران و موالیان آنان را که قریب یک هزار نفر بودند، در خانه مروان بن حکم محاصره کردند و سپس با خفت و خواری و در حالی که توسط بچه‌ها سنگسار می‌شدند، از شهر راندند.

۵۳- شعار «یا منصور اُمّت» شعار یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر بود.

چون خبر قیام مردم مدینه و اخراج امویان به یزید رسید، وی مسلم بن عقبه مری را برای سرکوبی نهضت به مدینه فرستاد و به به این ترتیب سپاه شام به مدینه یورش برد و پس از وقوع جنگی خونین بین دو گروه و کشته شدن رهبران نهضت، قیام شکست خورد. مسلم به مدت سه روز دست سپاهیان خویش را در کشتن مردم و غارت شهر باز گذاشت و شامیان جنایاتی مرتکب شدند که قلم از نوشتن آن شرم دارد تا آن جا که مسلم را به خاطر این جنایات، «مُسْرِف» نامیدند. پس از پایان قتل و غارت، مسلم از مردم مدینه به عنوان «برده یزید» بیعت گرفت. در مجموع باید گفت گرچه این قیامها ظاهراً به ثمر نرسیدند، ولی برای بیداری امت اسلامی، جرقه قابل توجهی بودند و زمینه و جرأت و جسارت قیام در برابر حکومت دیکتاتوری اموی را به خوبی فراهم نمودند.

حاکمان عصر امام سجاد (علیه السلام)

در عصر امام سجاد (علیه السلام) شش زمامدار قدرت را به دست گرفتند که اسامی آنان چنین است:

۱- یزید ۲- معاویه بن یزید ۳- عبدالله بن زبیر ۴- مروان بن حکم ۵- عبدالملک بن مروان ۶- ولید بن عبدالملک، که در عصر وی برادرش هشام بن عبدالملک آن بزرگوار را مسموم کرد. بدیهی است که در تحلیل گفتار و مواضع امام چهارم (علیه السلام) باید فضای سیاسی و اجتماعی عصر این زمامداران مورد توجه قرار گیرد.

نقش نگین انگشتر امام سجاد (علیه السلام)

در آن عصر مهم ترین جمله و شعار خویش را در نگین انگشتری حک و مواضع خود را از این راه به همگان اعلام می کردند. در زمینه نقش نگین حضرت سجاد (علیه السلام)؛ امام باقر (علیه السلام) فرموده است: نقش نگین انگشتر پدرم، عبارت « العزة لله » بود.^{۵۴}

و این، چه زیباست در عصری که نماینده یزید از همه مردم مدینه به عنوان «برده یزید» و غلام و کنیز او پیمان بیعت می گیرد، و هر کس بیعت نکند، بدون محاکمه اعدام می شود، امام با شعار «عزت از آن خداست»، اقتدار دروغین آنان را درهم می شکند.

۵۴- قرب الاسناد، ص ۷؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷

شاگردان برجسته امام سجاد (علیه السلام)

در اواخر سده اول هجری قمری، شهر مدینه، از نظر گسترش دانش دین و معارف توحیدی، جایگاه رفیعی یافت. بنیاد این منزلت والا، بیشتر در پرتو نورافشانی خورشید تابان سید ساجدان و زینت عابدان، حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) بود.

امام سجاد (علیه السلام) در روزگاری زندگی می کرد که حکومت سیاه و تباهی آفرین بنی امیه، اهل معرفت و اندیشه را به عزلت و گمنامی کشانده بود.

امام سجاد (علیه السلام) در این مقطع تاریخی با تمام توان خویش به نشر حدیث و دعا پرداخت و در پرورش انسان های برجسته همت گماشت.

شیخ طوسی در کتاب رجال خویش، یکصد و هفتاد نفر از شاگردان و یاران حضرت سجاد (علیه السلام) را نام برده است که نام برخی از آنان بدین شرح است:

ابوحمزہ ثمالی (ثابت بن دینار) - فرزددق (معروف به ابوفراس شاعر) - جابر بن عبدالله انصاری - سعید بن مسیب - ابوخالد کابلی - سعید بن جبیر - یحیی بن ام طویل

امام زین العابدین (علیه السلام) و صحیفه سجادیه در نگاه اهل سنت

حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) از دیدگاه بزرگان علماء اهل سنت بر همه فقها و غیر فقها و در همه زمینها تقدم داشته و آنان در بیوگرافی حضرت برای آن بزرگوار جز «سیادت» و «شرف»، «تقوی»، و «علم»، «عبادت» و «فضیلت»، «حلم» و «کرم»، «تدبیر» و «حکمت» چیزی ذکر نکرده اند و بسیاری از آنها، حضرت را به «امامت» توصیف نموده اند. به عنوان مثال «ذهبی» در معرفی حضرت می نویسد: «امام سجاد: السید الامام، زین العابدین برای ایشان جلالت عجیبی بود و این حق ایشان بود و او به خاطر شرفش و سیادت و قدرت و برتری اش و به خاطر علم و اهلیت و کمال عقلش هر آینه برای امامت عظمی شایسته بود.»^{۵۵}

۵۵- جهاد الامام السجاد زین العابدین (علیه السلام)، ص ۳۴

و یا علامه معاصر «شیخ جوهری طنطاوی» صاحب تفسیر معروف و مفتی اسکندریه و از اعلام علمای اهل سنت در جواب هدیه «صحیفه» از جانب مرحوم آیت الله «سید شهاب الدین مرعشی نجفی» (رضوان الله علیه) این چنین می نویسد:

«حضرت استاد علامه حجت، ابوالمعالی، نقیب الاشراف، سید شهاب الدین حسین مرعشی نجفی، نسابه خاندان رسول خدا (صلوات الله علیه و آله و سلم) که خدا او را محفوظ دارد؛ سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد!

نامه گرامی مدتی پیش به ضمیمه کتاب «صحیفه» از کلمات امام زاهد اسلام، علی زین العابدین بن امام حسین شهید، ریحانه مصطفی رسید. کتاب را با دست تکریم گرفتیم و آن را کتابی یگانه یافتیم که مشتمل بر علوم و معارف و حکمت‌هایی است که در غیر آن یافت نمی‌شود. حقا که از بدبختی است که ما تاکنون به این اثر گرانبهای جاوید از میراث‌های نبوت و اهل بیت دست نیافته‌ایم.

من هر چه در آن مطالعه و دقت می‌کنم، می‌بینم که آن بالاتر از کلام مخلوق و پایین‌تر از کلام خالق است. راستی چه کتاب کریمی است

خدای شما را در برابر این هدیه بهترین پاداش بخشد و به نشر علم و هدایت موفق و مؤید بدارد. و شما سزاوار این کارید.» طنطاوی جوهری.^{۵۶}

چهارده حدیث گهربار از امام سجاد (علیه السلام)

۱- قَالَ الْأَمَامُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، زَيْنُ الْعَابِدِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) : ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ فِي كَنَفِ اللَّهِ، وَأَظْلَمَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ، وَأَمَنَهُ مِنْ فَرَعِ الْيَوْمِ الْأَكْبَرِ: مَنْ أُعْطِيَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَقْدِمْ يَدًا وَرَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَدِمَهَا أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَعْبُ أَخَاهُ بَعِيْبٌ حَتَّى يَثْرُكَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ.^{۵۷} امام سجاد (علیه السلام) فرمود: سه حالت و خصلت در هر یک از مؤمنین باشد در پناه خداوند خواهد بود و روز قیامت در سایه رحمت عرش الهی می‌باشد و از سختی‌ها و شداید صحرای محشر در امان است: اوّل آن که در کارگشائی و کمک به نیازمندان و درخواست کنندگان دریغ ننماید. دوّم آن که قبل از هر نوع حرکتی بیندیشد که کاری را که می‌خواهد انجام دهد یا هر سخنی را که می‌خواهد بگوید آیا رضایت و

۵۶- امام شناسی، ج ۱۵، ص ۴۱، پاورقی

۵۷- تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۴۱، ح ۳

خوشنودی خداوند در آن است یا مورد غضب و سخط او می باشد. سوّم قبل از عیب جوئی و بازگوئی عیب دیگران، سعی کند عیب های خود را برطرف نماید.

۲- قَالَ (عليه السلام): ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ: كَفُّ لِسَانِهِ عَنِ النَّاسِ وَ اغْتِيَابِهِمْ، وَ إِشْغَالُهُ نَفْسَهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِآخِرَتِهِ وَ دُنْيَاهُ، وَ طُولُ الْبُكَاءِ عَلَى خَطِيئَتِهِ.^{۵۸} فرمود: سه چیز موجب نجات انسان خواهد بود: بازداشت زبان از بدگوئی و غیبت مردم، خود را مشغول به کارهایی کردن که برای آخرت و دنیایش مفید باشد، و همیشه بر خطاها و اشتباهات خود گریان و ناراحت باشد.

۳- قَالَ (عليه السلام): أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلٌ إِسْلَامُهُ، وَ مَحَصَّتْ دُنُوبَهُ، وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ: وَقَاءُ اللَّهِ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَ صِدْقُ لِسَانِهِ مَعَ النَّاسِ، وَ الْأَسْتِحْيَاءُ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ.^{۵۹} فرمود: هرکس دارای چهار خصلت باشد، ایمانش کامل، گناهانش بخشوده خواهد بود، و در حالتی خداوند را ملاقات می کند که از او راضی و خوشنود است: ۱- خصلت خودنگهداری و تقوای الهی به طوری که بتواند بدون توقع و چشم داشتی، نسبت به مردم خدمت نماید ۲- راست گوئی و صداقت نسبت به مردم در تمام موارد زندگی ۳- حیا و پاکدامنی نسبت به تمام زشتی های شرعی و عرفی ۴- خوش اخلاقی و خوش برخوردی با اهل و عیال خود.

۴- قَالَ (عليه السلام): وَ أَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَأَنْ لَا تَجْعَلَهُ وَ عَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَ لَا لِكَثِيرٍ، وَ أَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَالِلِ.^{۶۰} فرمود: حقی که شکم بر تو دارد این است که آن را ظرف چیزهای حرام - چه کم و چه زیاد - قرار ندهی و بلکه در چیزهای حلال هم صرفه جوئی کنی و به مقدار نیاز استفاده نمائی.

۵- قَالَ (عليه السلام): طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ لِلْحَيَاءِ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ، وَ اسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ، وَ قَلَّةُ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ.^{۶۱} فرمود: دست نیاز به سوی مردم دراز کردن، سبب ذلت و

۵۸- تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۴۰، ح ۳

۵۹- مشکاة الانوار: ص ۱۷۲، بحارالانوار: ج ۶۶، ص ۳۸۵، ح ۴۸

۶۰- تحف العقول: ص ۱۸۶، بحارالانوار: ج ۷۱، ص ۱۲، ح ۲

۶۱- تحف العقول: ص ۲۱۰، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳

خواری در زندگی و در معاشرت خواهد بود. و نیز موجب از بین رفتن حیاء و ناچیز شدن شخصیت خواهد گشت به طوری که همیشه احساس نیاز و تنگ دستی نماید. و هر چه کمتر به مردم رو بیندازد و کمتر درخواست کمک نماید بیشتر احساس خود کفائی و بی نیازی خواهد داشت.

۶- قَالَ (عليه السلام): الْخَيْرُ كُلُّهُ صِيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ.^{۶۲} فرمود: سعادت و خوشبختی انسان در حفظ و کنترل اعضا و جوارح خود از هر گونه کار زشت و خلاف است.

۷- قَالَ (عليه السلام): إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ، ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ فَاعْتَدِرْ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُ.^{۶۳} فرمود: چنانچه شخصی تو را بدگویی کند، و سپس برگردد و پوزش طلبد، عذرخواهی و پوزش او را پذیرا باش.

۸- قَالَ (عليه السلام): مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ، وَمَنْ كَسَا مُؤْمِنًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخُضْرِ.^{۶۴} فرمود: هر کس مؤمن گرسنه ای را طعام دهد خداوند او را از میوه های بهشت اطعام می نماید، و هر که تشنه ای را آب دهد خداوند از چشمه گوارای بهشتی سیرآبش می گرداند، و هر کس برهنه ای را لباس بپوشاند خداوند او را از لباس سبز بهشتی - که بهترین نوع و رنگ می باشد - خواهد پوشاند.

۹- قَالَ (عليه السلام): تَنْظُرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّةِ وَالْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةٌ.^{۶۵} فرمود: نظر کردن مؤمن به صورت برادر مؤمنش از روی علاقه و محبت عبادت است.

۱۰- قَالَ (عليه السلام): آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ الْعِلْمِ، كُلَّمَا فَتَحْتَ خَزَائِنَهُ، فَيَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا.^{۶۶} فرمود: هر آیه ای از قرآن، خزینه ای از علوم خداوند متعال است، پس هر آیه را که مشغول خواندن می شوی، در آن دقت کن که چه می یابی.

۶۲- تحف العقول: ص ۲۰۱، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳

۶۳- مشکاة الانوار: ص ۲۲۹، س ۱۰، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۴۱، ح ۳

۶۴- مستدرک الوسائل: ج ۷، ص ۲۵۲، ح ۸

۶۵- حف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۴۰، ح ۳

۱۱- قال (عليه السلام): يا معشرَ مَنْ لَمْ يَحِجَّ اسْتَبْشَرُوا بِالْحَاجِّ إِذَا قَدِمُوا فَصَافِحُوهُمْ وَعَظِّمُوهُمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ تُشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ.^{۶۷} فرمود: شماهایی که به مکه نرفته اید و در مراسم حج شرکت نکرده اید، بشارت باد شماها را به آن حاجیانی که بر می گردند، با آن ها - دیدار و - مصافحه کنید تا در پاداش و ثواب حج آن ها شریک باشید.

۱۲- قال (عليه السلام): الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ، مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ.^{۶۸} فرمود: شادمانی و راضی بودن به سخت ترین مقدرات الهی از عالی ترین مراتب ایمان و یقین خواهد بود.

۱۳- قال (عليه السلام): مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جُرْعَتَيْنِ: جُرْعَةُ غَيْظٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِحِلْمٍ، أَوْ جُرْعَةُ مُصِيبَةٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ.^{۶۹} فرمود: نزد خداوند متعال حالتی محبوب تر از یکی از این دو حالت نیست: حالت غضب و غیظی که مؤمن با بردباری و حلم از آن بگذرد و دیگری حالت بلا و مصیبتی که مؤمن آن را با شکیبایی و صبر بگذراند.

۱۴- قال (عليه السلام): مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ، وَ أَدَبُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ.^{۷۰} فرمود: هم نشینی با صالحان انسان را به سوی صلاح و خیر می کشاند؛ و معاشرت و هم صحبت شدن با علماء، سبب افزایش شعور و بینش می باشد.

۶۶- مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۲۳۸، ح ۳

۶۷- همان مدرک: ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۹۷

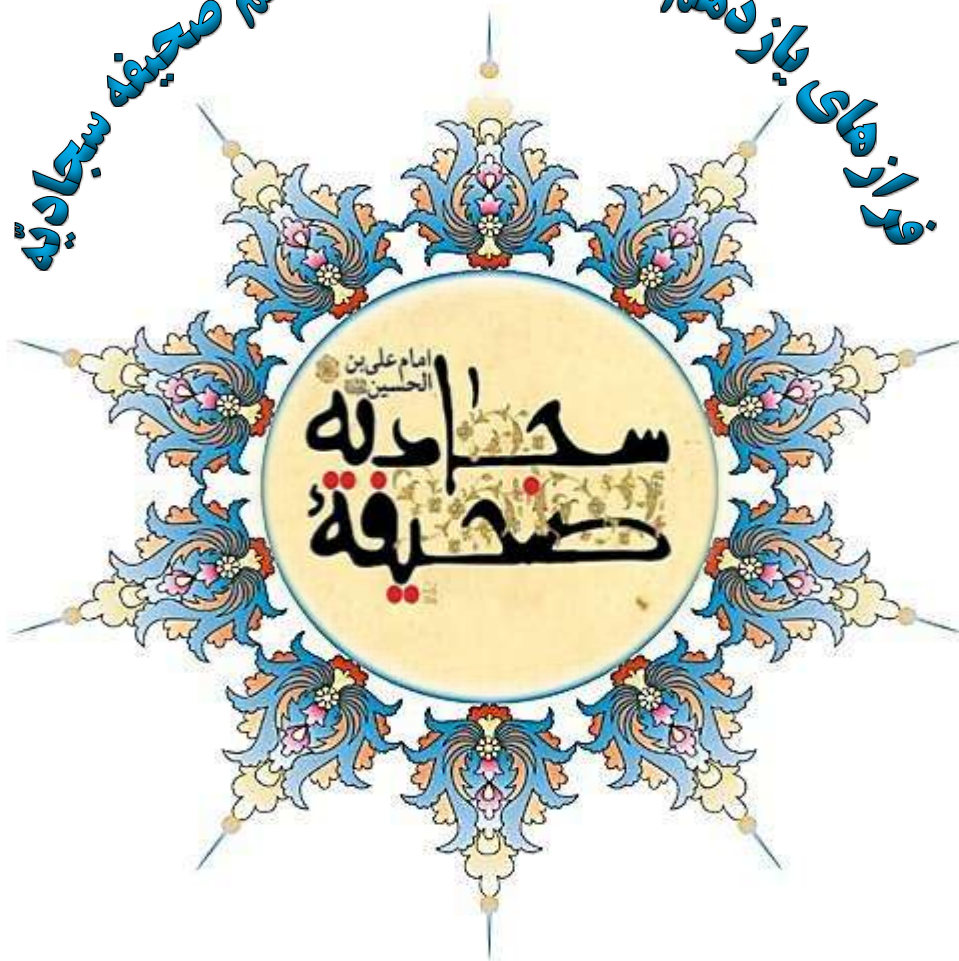
۶۸- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۴۱۳، ح ۱۶

۶۹- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۲

۷۰- بحارالانوار: ج ۱، ص ۱۴۱، ضمن ح ۳۰، و ج ۷۵، ص ۳۰۴

فصل دوم

فرازهای یازدهم تا بیستم دعای بیستم صحیفه سجادیه



شرح فراهایی از دعای بیستم صحیفه سجادیه (مکارم الاخلاق)

دعای مکارم الاخلاق شامل سی فراز مهم اخلاقی است که از جمله آنها: نشانه های کمال ایمان، آثار نیت در اعمال، خالص شدن در راه خدا، استفاده بهینه از سرمایه عمر، دوری از اخلاق ذمیمه، مانند کبر و حسد و عجب، شناختن نفس و عیبهای نفسانی، شناخت دوست و دشمن، آثار غذاهای معنوی و جسمانی و... است. در این نوشتار سعی می شود تا نکات مهم اخلاقی به ساده ترین شیوه ترجمه و تفسیر شود.

فراز یازدهم: پیری و درماندگی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ، وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصَبْتُ، وَ لَا تَبْتَلِينِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَ لَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ، وَ لَا بِالْتَعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ، وَ لَا مُجَامَعَةٍ مِنْ تَفَرُّقٍ عَنْكَ، وَ لَا مُفَارَقَةٍ مِنْ اجْتِمَاعِ إِلَيْكَ.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود بفرست و گسترده ترین روزیات را به هنگام پیری و قویترین نیرویت را به هنگام درماندگی به من ارزانی دار و مرا در عبادت دچار کسالت و کاهلی ام و دیدگانم را از دیدن راه تو نابینا مگردان و توفیقم ده تا بر خلاف محبت تو گام برندارم، و یاریم کن! تا به آنان که از تو بریده اند نپیوندم و از آنان که به تو پیوسته اند بریده نشوم.

مشکلات دوران پیری و درماندگی!

دوران پیری از لحظات حساس زندگی است. در این سنین مشکلات فراوانی به انسان روی می آورد چرا که از سوئی انسان با پیر شدن فرسوده تر و ناتوانتر می شود و چنین فرد درمانده ای نیاز شدید به مراقبت دارد و چون سود چندانی هم در ظاهر برای اعضای خانواده ندارد معمولاً سربار محسوب می شود، و از سوی دیگر چون بزرگ خانواده و فامیل محسوب می شود و فرزندان و نوه ها و سایر فامیل از وی توقع دارند. شایسته است که با عزت و احترام با اعضای خانواده اش رفتار نماید و بتواند به آنان یاری رساند.

به این جهت امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ، وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصَبْتُ،

خداوندا! گسترده ترین روزیات را به هنگام پیری و قویترین نیرویت را به هنگام درماندگی به من ارزانی دار!

خداوند متعال هم با سفارش اکید به رسیدگی سالمندان، فرموده است: **إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا**؛^{۷۱} هر گاه یکی از والدین، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو!
 امام صادق (علیه السلام) در این زمینه فرمود: **لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا وَيَرْحَمْ صَغِيرَنَا**؛^{۷۲} از ما نیست آنکه بزرگ ما را احترام نکند و به خردسالان ما محبت نرزد.

حقوق سالمندان

امام سجاد (علیه السلام) در رساله حقوق در همین رابطه به حقوق سالمندان اشاره کرده و می فرماید: و حق سالمند این است که: او را به خاطر سنش احترام کرده، و بخاطر سبقتش بر تو در اسلام، او را بزرگ شماری، و در مقام خصومت و جدل مقابله با او را رها کنی، و در هیچ مسیری بر او سبقت نجویی، و با او لجاجت نورزی، و اگر او اقدام به لجاجت با تو کرد، او را تحمل کرده، و بخاطر حق سبقت در اسلام و احترام آن، او را عزیز و گرامی داری.^{۷۳}
 پیران و سالخوردگان، در آستانه غروب زندگی هستند. فرسودگی جسم و اعضای بدن، چین و چروک صورت، و سپیدی مویشان حاکی از رنج و زحمات سالیان دراز گذشته است، که خداوند متعال فرمود: **وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ فَلَا يَعْقِلُونَ**؛^{۷۴} (ای رسول ما!) آیا نمی بینید به هر کسی که در دنیا عمر طولانی بدهیم از اول طفولیت تدریجاً عقل و کمال و شعور و فراست و علم و هنرش را قوت و قدرتش را زیاد می کنیم همین که به حال پیری رسید باز خلقت او را به عقب برگردانده چیزهایی را که به او عطا کرده بودیم همه را از او باز گرفته به حال طفولیت برمی گردانیم بعد از قوت، ضعیف و بعد از عقل، نادانی و بعد از علم، جهل بر آنها عارض می شود آیا مردم به عقل رفتار نمی کنند تا عبرت گرفته به قدرت ما عالم گردند؟

۷۱- اسراء: ۲۳

۷۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲؛ ص ۱۶۵

۷۳- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ناشر: الشریف الرضی، قم، چاپ: چهارم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش. ص ۴۲۳

۷۴- یس: ۶۷.

آنان قلبی پرمهر و روحی حسّاس و زودرنج دارند، وظیفه ما بزرگداشت و تکریم آنها است، آنان را باید گرامی شمرده و دوست داشته باشیم، عمر زیاد آنها ایجاب میکند که عزیز و محترم باشند، سابقه آنان در اسلام، از امتیازات آنها است، در مقابل دشمنان یا کسانی که اهل مشاجره و ستیزند نباید با بزرگسالان برخورد و جدل کنیم، در هیچ مسیری حق تقدّم بر آنها نداریم، یکی از حقوق بزرگسال این است که نباید باو نسبت جهل داد، و اگر او بعَلّت کم حوصلگی جور و جفا پیشه کرد، باید با صبر و بردباری تحمل کرده، و پاسبان حقّ اسلام و حرمت آن عزیزش بداریم. امام در ادامه از برخی صفاتی که نقش کلیدی در سر نوشت فرد دارند را همچون کسالت در عبادت، انحراف از راه خدا، و برخلاف محبت خدا گام برداشتن، را خواستار می شود و به بریدن از کسانی که از خداوند بریده اند و پیوستن به کسانی که به خدا پیوسته اند، را تاکید می کند و می فرماید: **وَ لَا تَبْتَلِنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَ لَا الْأَعْمَى عَنْ سَبِيلِكَ، وَ لَا بِالْتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ، وَ لَا مُجَامَعَهُ مِنْ تَفَرُّقِ عَنكَ، وَ لَا مُفَارَقَهُ مِنْ اجْتِمَاعِ إِلَيْكَ.** پروردگارا! مرا در عبادت دچار کسالت و کاهلی، و دیدگانم را از دیدن راه تو نابینا مگردان و توفیقم ده تا بر خلاف محبت تو گام برندارم، و یاریم کن! تا به آنان که از تو بریده اند نپیوندم و از آنان که به تو پیوسته اند بریده نشوم. حقیقتاً هم نشاط در عبادت و داشتن بصیرت در راه حق و دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان از کلیدی ترین صفات سرنوشت ساز است. داستان زیر شاهد این ادعاست!

قاری قرآنی که بصیرت نداشت!

محدث و عارف برجسته قرن هشتم هجری و استاد ابن فهد حلی: حسن بن محمد دیلمی در ارشاد القلوب می نویسد: شبی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، از مسجد کوفه خارج شد و به همراه کمیل به خانه می رفت. در راه به در خانه ای رسیدند که صدای تلاوت قرآن از آن جا به گوش می رسید و قاری قرآن آیه ۹ سوره مبارکه «زمر» را با لحنی دلنشین می خواند: **أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ؛** آیا کسی که شب را به اطاعت خدا به سجود و قیام پرداخته و از عذاب آخرت، ترسان و به رحمت الهی امیدوار باشد - با کسی که شب و روز به کفر و عصیان مشغول است یکسان خواهد بود؟

نوای دلنواز و آهنگ حزین آن شخص ناشناس، چنان بود که کمیل را سخت تحت تأثیر قرار داد و مجذوب خود ساخت به طوری که دل داده آن شخص شد، اما چیزی نگفت و از این نشاط و جذبه باطنی خود، سخنی به میان نیاورد. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، با بینش آسمانی، درک کرد که قلب کمیل دلباخته آن شخص شده است، به

این جهت فرمود: يَا كَمِيلُ لَا تُعْجِبْكَ طَنَظْنَةُ الرَّجُلِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ سَأْتُبُّكَ فِيمَا بَعْدُ «ای کمیل، نغمه و نوای مناجات این مرد، تو را فریب ندهد، چه او از دوزخیان است و من به همین زودی‌ها از حقیقت این موضوع برای تو پرده برمی‌دارم». کمیل از این سخن حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که آن قاری پرسوز و گداز را اهل دوزخ خواند، سخت در شگفت شد.

این ماجرا گذشت تا فتنه خوارج پیش آمد. آنها که قرآن را به دقت و مطابق ضبط الفاظ و عبارات، بدون کم و زیاد حفظ کرده بودند، روبروی امام خود ایستادند و مبارزه کردند و امام علی (علیه السلام) هم به اجبار با آنها جنگید. در همین وقایع بود که امام، در میدان ایستاده و شمشیر خونین در دست داشت و قطره قطره خون از آن می‌چکید و سرهای آن تبهاران، حلقه‌وار روی زمین قرار داده شده و کمیل روبروی امام ایستاده بود. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با سر شمشیر خود، به سری از آن سرها اشاره کرد و فرمودند: «يَا كَمِيلُ أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا...». اشاره به این که کمیل، یادت هست شبی که با من بودی و صدای تلاوت قرآن از خانه‌ای بلند بود و صاحبخانه، این آیه را می‌خواند؟ اینک این همان شخص است که در آن وقت شب، با آن حال و شور، این آیه را قرائت می‌کرد و تو را مجذوب خود ساخته بود. و جنازه این قاری بی بصیرت امروز در میان فتنه گران اهل جهنم در جنگ صفین است. ۷۵

فراز دوازدهم: سخت ترین امتحان انسان

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أُصُولُ بَكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَ أَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ، وَ لَا تَفْتِنِّي بِالْإِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطَرَّرْتُ، وَ لَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَ لَا بِالْتَضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونِكَ إِذَا رَهَيْتُ، فَاسْتَحِقَّ بِذَلِكَ خِذْلَانِكَ وَ مَنَعَكَ وَ إِعْرَاضَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. خدایا! مرا چنان کن که به هنگام لازم با نیروی تو حمله برم، و به هنگام نیاز فقط از تو یاری بخواهم و به هنگام بیچارگی فقط به درگاه تو تضرع کنم. و مرا میازمای که به هنگام اضطرار از غیر تویی یاری جویم و به هنگام بینوایی به پیشگاه جز تویی خاضع شوم و به هنگام ترس در برابر غیر تویی تضرع کنم، تا آنگاه مستحق خواری، محرومیت و اعراض تو گردم. ای مهربان‌ترین مهربانان.

۷۵- دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی) ناشر: الشریف الرضی، - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۲ق. ج ۲؛ ص ۲۲۶

خلوص نیت و توکل

معنای توحید همین است که انسان فقط به خداوند متعال چشم بدوزد و از غیر او امیدش را قطع کند. که همان معنای **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** (پروردگارا! تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم) است. انسانی که یقین دارد نیرو از خداست، یاری از خداست، دستگیری فقط از خداست و هر گرهی فقط به قدرت خدا باز می‌شود. هرگز به غیر خدا امید نمی‌بندد و همواره این شعر اوحدی مراغه ای را مد نظر دارد که:

در ضمیر ما نمی‌گنجد به غیر از دوست کس
هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس

آثار اخلاص در زندگی

پرهیز از تظاهر و خالص کردن عمل برای خدا برکات فراوانی در زندگی افراد دارد که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

الف - آگاهی های ویژه

در حدیث معروفی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم: **مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ؛**^{۷۶} هیچ بنده‌ای از بندگان خدا چهل روز اخلاص را پیشه خود نمی‌سازد مگر این که چشمه‌های حکمت و دانش از قلبش بر زبانش جاری می‌شود.

ب- عزت و شوکت

امام صادق (علیه السلام) فرمود: همه چیز در مقابل مومن خشوع می‌کند و همه از هیبت او می‌ترسند و فرمود: «هرگاه مومن برای خدا خالص باشد، خداوند کاری می‌کند که همه چیز، حتی شیران و درندگان زمین و پرندگان هوا، از او بترسد (و حساب ببرد).»^{۷۷}

همین خلوص نیت در راه خدا به امام خمینی (ره) چنان قدرتی داده بود که با شجاعت تمام در مقابل مستکبران عالم ایستاده و آنان را با تمام قدرت تحقیر می‌کرد به مسئولین کشور می‌فرمود: من بار دیگر از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی می‌خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند و کمرها را ببندند و دست از

۷۶- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص: ۶۹

۷۷- شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نشر حیدریه، نجف، بی تا، ص ۱۰۰.

مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشاء سرمایه داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیزم نکشند که ما هنوز در قدمهای اول مبارزه جهانی خود علیه غرب و شرقیم ...

من باز می گویم: همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی تان - به خیال خام خودشان - بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور. همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان، خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه ای آرامتان نمی گذارند!^{۷۸}

ج - مدیریت الهی در زندگی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند عزیز و جلیل فرموده است: لَا أُطَلِّعُ عَلَى قَلْبِ عَبْدٍ فَأَعْلَمَ مِنْهُ حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِطَاعَتِي لَوْجَهِي وَ ابْتِغَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيمَهُ وَ سَيَّاسَتَهُ؛^{۷۹} بر قلب بنده ای آگاهی نیابم که در آن محبتِ اخلاص برای طاعت خودم و پیروی رضایتم را بیابم، جز آنکه قوام و پایداری زندگی او و اداره امور او را به عهده می گیرم.

د - رهایی از گرفتاری ها

حضرت امام علی (علیه السلام) فرمود: رهایی انسان [از گرفتاری های دنیوی و آخرتی] در اخلاص ورزیدن است. خلوص نیت موجب می شود که از همه ی مشکلات و گرفتاریها نجات یافته و خلاص شویم و ریا کاری انسان را به انواع گرفتاری ها دچار می کند.^{۸۰}

ه - بلند همتی و استغناى طبع

بلند همتی نتیجه خلوص نیت و توکل است که انسان را همواره در زندگی به قله های رفیع کمال رهنمون می شود. بلند همتی و استغناى طبع از خصلت های زیبای اخلاقی است که همواره انسان را عزیز نگه می دارد. کسی که فقط به خدا امید دارد و از غیر او بریده است. او بلند ترین همت را داراست و هرگز در برابر غیر خدا خودش را کوچک نمی کند.

۷۸- خمینی روالله، صحیفه امام، نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۸ش، ج ۲۱، ص: ۳۲۸

۷۹- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، نشر موسسه آل البیت ع، قم، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص: ۴۸۳

۸۰- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۶۸

همت عالی استاد سطح عالی

یکی از شاگردان شهید مدرّس می گفت: آیت الله شهید مدرّس، درس «کفایه الأصول»^{۸۱} را در مدرسه سپهسالار تدریس می کرد و من مدتی به درس ایشان می رفتم. گاهی اوقات اتفاق می افتاد که ایشان هفته ای دو روز، روزهای پنج شنبه و جمعه غیبت می کرد و ما فکر می کردیم که به دهات موقوفه می رود.

دوستی داشتیم که ساکن شهریار بود. از من دعوت کرد به آن جا بروم. دعوتش را پذیرفتم و به منزلش رفتم. او ضمن صحبت گفت: سیدی است که گاه هفته ای یک روز به ده ما می آید و سر قنات می رود و با مقنّی ها کار می کند. بیشتر از همه آن ها هم کار می کند. یک روز عصر پنج شنبه به همراه میزبان از ده بیرون رفتیم و به طور اتفاقی از کنار قنات عبور کردیم. مقنّی ها مشغول کار بودند. وقتی دقت کردم دیدم استاد آیت الله مدرّس نیز بالای چاه مشغول کشیدن سطل از چاه می باشد. دیگر نزدیک نشدم و سخنی هم نگفتم. روز شنبه در مدرسه گفتم: آقا شبیه شما را در فلان محل دیدم. فرمود: «اولاً کار برای کسی عار نیست، ثانیاً پولی را که من از این راه می گیرم، پاک تر از هر پولی است. مگر نشنیده ای که جدم فرمود:

«به نزد من کشیدن سنگ از کوه

به از منت ز مردان زمان است»^{۸۲}

۸۱- این کتاب از مشهورترین آثار شیعه در علم اصول فقه در قرن معاصر و تالیف آخوند ملا محمد کاظم خراسانی از شاگردان شیخ انصاری است. و از جمله کتاب هایی است که در سطح عالی حوزه های علمیه بیش از یکصد سال است که تدریس می شود. کفایه در زمان زندگی آخوند خراسانی چندین بار چاپ شد و پس از آن تا به حال افزون بر یکصد بار چاپ شده است و بیش از پانصد شرح و تعلیقه بر آن نوشته شده و به و فارسی، اردو، انگلیسی و ژاپنی ترجمه شده است. مولف در این اثر مباحث اصول فقه را در ۴ بخش مباحث الفاظ، امر و نهی، مباحث عقلیه شکوک نوشته است و پس از این کتاب تمامی کتب اصول فقه طبق این تقسیم بندی نوشته شده اند. نسخه اصلی کفایه الاصول که به خط آخوند خراسانی است در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگه داشته می شود و توسط میرزا احمد کفایی (فرزند سوم آخوند خراسانی) به کتابخانه هدیه شده است.

۸۲- گلی زواره، غلام رضا، دیدار با ابرار، شهید مدرّس، ص ۷۶ و ۷۷، این بیت، مضمون فرمایشی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. امام علی (علیه السلام) که خود الگوی عملی برای تمام مسائل اجتماعی و انسانی بود. ضمن کار کردن و فعالیت در مزارع و قنات و ایجاد نخلستانها مردم را به کار، این عمل خیر و خدا پسندانه تشویق می نمودند و در دو رباعی زیر کار را باعث شخصیت و عزت دانسته و سرفرو آوردن در مقابل دیگران و دست نیاز دراز کردن را عار و ننگ معرفی می کند. در یک رباعی می فرماید:

أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَنِّ الرَّجَالِ لَنَقُلُ الصَّخْرَ مِنْ قُلَلِ الْجِبَالِ
فَقُلْتُ الْعَارُ فِي ذُلِّ السُّؤَالِ يَقُولُ النَّاسُ لِي فِي الْكَسْبِ عَارٌ

(میبیدی، حسین بن معین الدین، دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ق. ص ۳۴۰.)

خارکن جوانمرد

حاتم طایی را - که به جوانمردی، سخاوت و بلند همتی معروف بود - گفتند: "از تو بزرگ همت تر در جهان دیده ای؟" گفت: "بلی یک روز چهل شتر قربانی کرده بودم امرای عرب را و بعد به گوشه ای از صحرا به حاجتی رفتم. خارکنی را دیدم پشته فراهم نهاده به او گفتم: به مهمانی حاتم چرا نروی که خلقی بر سفره ی او گرد آمده‌اند؟" گفت:

منت از حاتم طایی نبرد

هر که نان از عمل خویش خورد

من او را به همت و جوانمردی از خود برتر دیدم.^{۸۳}

تعامل برابر با مردم

گرچه انسان باید همه چیز را از خدا بخواهد. اما سنت الهی اقتضا می کند که در زندگی اجتماعی به تعامل برابر با دیگران بپردازد و هر کسی بنابر استعداد و توان خود، بخشی از نیازهای دیگران را تأمین می کند تا در مقابل، آنان هم نیازهای وی را رفع کنند.

به همین علت امام سجاد (علیه السلام) به مردی که می گفت: «اللَّهُمَّ اغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ؛ خدایا! مرا از این مردم بی نیاز کن.» اعتراض کرده و فرمود: «بی نیازی از مردم، ممکن نیست و انسان در هر صورت در زندگی دنیوی به ارتباط با مردم نیاز دارد بلکه چنین دعا کن: اللَّهُمَّ اغْنِنِي عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ؛^{۸۴} خدایا! مرا از مردم شرور و بدسرشت بی نیاز کن.»

برای من سنگ کشی از قله های کوه - یعنی چنین کار سختی گواراتر است از اینکه منت دیگران را بدوش بکشم. به من می گویند کار و کسب

ننگ است - من می گویم ننگ این است که انسان نداشته باشد و از دیگران بخواهد

امام علی (علیه السلام) در یک رباعی دیگر می فرماید:

كُذِّكَدَّ الْعَبْدِ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُصْبِحَ حُرًّا وَ أَقْطَعَ الْأَمَالَ مِنْ مَالِ بَنِي آدَمَ طُرًّا

لَا تَقُلْ ذَا مَكْسَبٍ يُزْرِي فَفَقِصْدُ النَّاسِ أَرْزَى أَنْتَ مَا اسْتَعْنَيْتَ عَنْ غَيْرِكَ أَعْلَى النَّاسِ قَدْرًا (دیوان امیر المؤمنین علیه السلام ۲۱۰)

اگر می خواهی آزادی زندگی کنی مثل برده زحمت بکش - آرزویت را از مال هر کس که باشد ببر و قطع کن - نگو این کار مرا پست می کند زیرا از مردم خواستن از هر چیزی بیشتر ذلت می آورد - وقتی که از دیگران بی نیاز باشی هر کاری داشته باشی از همه مردم بلند قدرتر هستی.

۸۳- گلستان - باب سوم - در فضیلت قناعت - حکایت ۱۳

۸۴- تحف العقول، ص ۲۸۷.

به گفته سعدی دوستی با مردم و جذب دل‌های آنان بهترین یاور و ره توشه انسان در این دنیاست :

دوستی را هزار کس شاید دشمنی را یکی بود بسیار

فراز سیزدهم: راههای مقابله با شیطان

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَ التَّطَنِّيِّ وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَ تَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَدْبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ، وَ مَا أُجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فَحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شْتَمٍ عَرَضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ، وَ إِغْرَاقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ ذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ، وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ، وَ اعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ، وَ إِحْصَاءً لِمِنَّكَ.

الهی!، هر آرزو و گمان و حسد که شیطان در دل من افکند تو آن را به ذکر عظمت و تفکر در قدرتت و تدبیر بر ضد دشمنت بدل نمای. هر ناسزا و لغو و دشنام در آبرو، یا شهادت باطل، یا غیبت مؤمن غایب یا ناسزا به حاضران و از این گونه صفات رذیله که شیطان بر زبان من جاری می کند تو آن را به حمد و سپاس خود و افزونی در ثنای خود و بیان مجد و عظمت خود و سپاس نعمت خود و اعتراف به احسان خود و شمارش نعم خود بدل فرمای.

امام در این بخش برخی از القائات شیطان را - که در انحراف انسان نقش دارند- بیان می کند و به اهل تقوا در این زمینه راهکارهای گریز از وسوسه های شیطانی را گوشزد می نماید. یاد آوری عظمت الهی و اندیشیدن در قدرت و سلطه حضرت حق و واگذاری تدبیر بر علیه شیطان را به خداوند تبارک و تعالی از جمله این موارد می شمارد. امام حربه های شیطان را نیز در گرو اعمال زشتی همچون حسد، گمان بد، فحش، لغو، ناسزاگوئی، شهادت باطل و غیبت می شمارد.

برای دوری از شیطان چه باید کرد؟

برای دوری از وسوسه های شیطانی باید اصولی را رعایت کرد که برگرفته از دستورالعمل های قرآنی و ائمه اطهار (علیهم السلام) و اولیا و بزرگان دینی ما است و آن‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- عزم و اراده قوی برای پیروی نکردن از شیطان
- ۲- توبه از گناهان و قصد جدی برای عدم ارتکاب گناهان
- ۳- مراعات احکام شریعت اسلام و پیاده کردن آن‌ها در زندگی روزمره

- ۴- بر این باور باشد که انسان می‌تواند از هواهای نفسانی و شیاطین دور شود.
- ۵- متوجه باشد که مصونیت و دوری از وسوسه‌های شیطانی، تدریجی است و یک شبه و لحظه‌ای ممکن نیست.
- ۶- اعتقاد قوی داشتن به این‌که: در صورت اقدام به کنترل هواهای نفسانی، الطاف خداوند شامل وی خواهد شد.
- ۷- باید قبل از کنترل عمل، اندیشه‌های مثبت را در ذهن خود پیروانند و از اندیشیدن به اعمال منفی و خیالات شیطانی شدیداً پرهیزد.

۸- همیشه در عاقبت دلنشین دوری از شیطان و لذت انس با پروردگار تفکر کند، چرا که:

اگر لذت ترک لذت بدانی دگر لذت نفس لذت نخوانی

۹- سعی کند در هر کاری به یاد خدا و الطاف و نعمت‌های فراوان او باشد و در لحظات سخت و سرنوشت‌ساز زندگی و همچنین در ساعات خوشی و راحتی از یاد خدا غافل نشود.

۱۰- مهم‌ترین نکته‌ای که رعایت آن ضروری است این است که: فردی که می‌خواهد از وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی فاصله بگیرد و به سوی خدا هجرت کند، باید هر چه زودتر و با عجله این کار را انجام دهد؛ به ویژه آن‌که در ایام جوانی و در اوج شهوات نفسانی باشد.

امام خمینی^(ره) در این زمینه می‌فرماید: شیخ جلیل ما و عارف بزرگوار، آقای شاه آبادی روحی فداه فرمودند: «تا قوای جوانی و نشاط آن باقی است، بهتر می‌توان قیام کرد در مقابل مفسد اخلاقی، و خوب تر می‌توان وظایف انسانی را انجام داد. مگذارید این قوا از دست برود و روزگار پیری پیش آید که موفق شدن در آن حال، مشکل است و بر فرض موفق شدن، زحمت اصلاح خیلی زیاد است.»^{۸۵}

و بر این نکته در قرآن کریم تاکید شده است، آنجا که می‌فرماید: **فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ**،^{۸۶} (از القاءات و وسوسه‌های شیطانی) به سوی خدا بگریزید.

اگر انسان مسلمان به این نکات ده گانه عنایت کند، از شر شیطان و هواهای نفسانی دور خواهد شد. به ویژه عمل به نکته نهم که از یاد خدا غافل نشود و در هر کاری به فکر خداوند باشد. زیرا خداوند می‌فرماید:

۸۵- خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، قم، ۱۳۸۷ش، ص ۱۱۱

۸۶- الذاریات: ۵۰

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ^{۸۷} هر کس که از یاد خدای رحمان روی گرداند، شیطانی بر او می‌گماریم که همواره همراهش باشد.

و در آیه دیگری فرمود: **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ**^{۸۸} مسلماً کسانی که [نسبت به گناهان، معاصی و آلودگی‌های ظاهری و باطنی] تقوا ورزیده‌اند، هرگاه وسوسه‌هایی از سوی شیطان به آنان رسد [خدا و قیامت را] یاد کنند، پس بی‌درنگ بینا شوند و از دام وسوسه‌هایش نجات یابند.

عوامل مصونیت از شیطان

اعمال دیگری نیز برای مصون ماندن از شر شیطان، در آیات و اخبار وجود دارد که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

الف - استعاذه:

خداوند در سوره اعراف می‌فرماید: **وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**^{۸۹} و هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر که او شنونده و داناست.

ب - مداومت به گفتن بسم الله:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: هنگامی که سفره غذا را می‌گسترانند فرشتگان بر دور آن جمع می‌شوند. اگر انسان بسم الله بگوید فرشتگان می‌گویند: خدا بر شما و غذایتان برکت فرستد و به شیطان خطاب می‌کنند که: بیرون رو ای فاسق! ترا بر ایشان سلطنتی نیست. ولی اگر بسم الله نگفت، فرشتگان به شیطان می‌گویند: بیا ای فاسق و با اینها غذا بخور!^{۹۰}

ج - توجه به نماز:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: شیطان پیوسته از فرزندان آدم ع مادامی که نمازش را به وقت و با شرایط و آداب می‌خواند، در وحشت و هراس است ولی اگر نماز را ضایع نموده و در وقت مقرر آن به جا نیاورد شیطان بر او چیره شده و او را در گناهان کبیره می‌اندازد و گرفتار می‌کند.^{۹۱}

۸۷- زخرف: ۳۶.

۸۸- اعراف: ۲۰۱.

۸۹- همان: ۲۰۰.

۹۰- فروع کافی، ج ۶، ص ۲۹۲.

۹۱- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۳.

د - روزه :

روزه نیز از جمله عواملی است که انسان را از شیطان و هواهای نفسانی دور می کند و همچنین با سلاح روزه می توان سرزمین دل را از هجوم نیرنگ ها و وسوسه های شیاطین جنی و انسی و درونی و بیرونی حفظ کرد. روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به یاران خویش فرمود: آیا شما را به چیزی آگاه کنم که اگر شما آن را انجام دهید، شیطان از شما دور می گردد، همچون دوری شرف از غرب؟ عرض کردند: بلی یا رسول الله! حضرت فرمود: روزه صورت شیطان را سیاه می کند.^{۹۲}

ه - استغفار

یکی دیگر از راه های مبارزه با شیاطین درونی و بیرونی استغفار است. استغفار حقیقی ضربه مهلکی به شیطان می زند، به طوری که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: استغفار و طلب آمرزش و بخشش از خداوند متعال، رگ شیطان را قطع و بند دلش را پاره می کند.^{۹۳}

فراز چهاردهم: دوری از ستم و ستمگری

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي، وَ لَا أَضِلَّنَّ وَ قَدْ أَمَكَّنْتَكْ هِدَايَتِي، وَ لَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وُسْعِي، وَ لَا أَطْغَيْنَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وُجْدِي.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست. و کمکم کن تا کسی بر من ستم روا ندارد، زیرا تو را توان دفع ستم از من هست و من هم بر کسی ستم نکنم، زیرا تو قادری که مرا از ستمگری باز داری. هرگز گمراه نخواهم شد زیرا تو می توانی مرا به راه هدایت اندازی. هرگز فقیر نشوم، زیرا که توانگری ام از توست و هرگز گردنکشی نکنم که قدرت و توان من از توست.

امام (علیه السلام) در این بخش از خداوند متعال دوری از ستم گری و ستم پذیری را عاجزانه تقاضا کرده و از گمراهی و فقر و طغیانگری به خدا پناه می برد.

۹۲- قمی، عباس، سفینه البحار، نشر اسوه، قم، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۴

۹۳- همان .

مهمترین هدف انبیاء

مهمترین دغدغه فکری تمام انبیا و اولیاء الهی گسترش عدل و ستیز با ظلم و ستم بوده است. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) حتی قبل از بعثت تلاشهای فراوانی برای گسترش عدل و ستیز با ستم انجام می داد. شرکت و حضور آن رسول عدالت پرور در اوان جوانی در پیمان «حلف الفضول» - که یک پیمان دفاعی مربوط به زمان جاهلیت بود - نیز نشانگر غیرت دینی و اجتماعی آن حضرت است. این پیمان برای دفاع از مظلومان جامعه منعقد شد. علت پیدایش این پیمان آن است که ۲۰ سال قبل از بعثت، مردی وارد مکه شد. در دستش متاعی بود که قصد فروش آن را داشت. فرد زورگو و ستمگری به نام «عاص بن وائل» آن را خرید ولی پولش را نپرداخت. مشاجره بین آن دو بالا گرفت و ناله مرد مالباخته بلند شد. از همان لحظه، جمعی از جوانان غیرتمند شهر با دیدن این حادثه تلخ، پیمان بستند تا حقوق مظلومان را از ستمگران بستانند. یکی از آن جوانان غیرتمند، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بود. ۹۴

آثار ستم

ستم آثاری در زندگی مادی و معنوی انسان دارد که گاهی محسوس و گاهی غیر محسوس است. ماجرای زیر یکی از آثار ستم را نشان می دهد: ابن خلکان در حالات ابوالقاسم محمود زمخشری، از دانشمندان معروف اهل سنت و صاحب تفسیر معروف کشف و متخصص در علوم حدیث، لغت، نحو علم معانی و بیان - که از داشتن یک پا محروم بوده - می نویسد: هنگامی که در بغداد، فقیه حنفی دامغانی از علت قطع پایش سؤال نمود، وی چنین گفت: علت این مصیبت، نفرین مادرم می باشد، زیرا من در دوران کودکی گنجشکی را گرفته و به پایش نخ بسته بودم، گنجشک از دستم پرید و داخل یک شکافی گردید. من نخ را آن قدر کشیدم که یک پای گنجشک از بدنش جدا شده و به همراه نخ به دستم آمد. هنگامی که مادرم متوجه این قضیه شد، به شدت ناراحت گردید و در مورد من نفرین نموده و گفت: «خداوند پای چپت را قطع کند همان طور که پای چپ این پرنده را قطع کردی.» آن گاه که به دوران بلوغ و رشد رسیدم، برای تحصیل دانش از زادگاه خود به بخارا سفر کردم، در سفر از اسب به زمین افتادم

۹۴- سبحانی جعفر، فروغ ابدیت، نشر بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ ش، چاپ: بیست و یکم، ج ۱، ص ۴۸۱. جعفریان رسول، سیره رسول خدا،

نشر دلیل، قم، ۱۳۸۳. ج ۱، ص ۹۶۱.

و پای چپم آسیب سختی دید، پزشکان هنگام معالجه چاره‌ای ندیدند، جز این که پای چپم را قطع کنند و این چنین بود که از یک پا محروم شده و ناقص‌العضو گردیدم.^{۹۵}

فلسفه انقلاب اسلامی

در مورد مهمترین فلسفه انقلاب اسلامی ایران هم امام خمینی^(ره) سخنی دارد که دقیقاً تفسیر کلام حضرت سجاد^(علیه السلام) می‌باشد و روشن می‌کند که مبانی انقلاب اسلامی دقیقاً برگرفته از معارف بلند اهل بیت^(علیهم السلام) و از جمله صحیفه سجادیه است.

امام خمینی^(ره) در پاسخ به سؤال بی‌ادبانه گزارشگر مجله امریکائی تایم که پرسیده بود: شما اقتصاد جدید و حقوق روابط بین‌المللی را مطالعه نکرده‌اید. تحصیل شما مربوط به علوم الهی است، شما در سیاست و داد و ستد یک زندگی اجتماعی درگیر نبوده‌اید. آیا این در ذهن شما این شک را به وجود نمی‌آورد که ممکن است عواملی در این معادله باشد که شما نمی‌توانید درک کنید؟

به مهمترین فلسفه انقلاب که ظلم ستیزی و دفاع از مظلوم است اشاره کرده و فرمود:

- ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی‌ای که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم. از هر عادل‌ی دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم، حال شما اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید. ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت. امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل و شورای امنیت و سایر سازمانها و شوراها را بر این پایه بنا کنند، نه بر پایه نفوذ سرمایه داران و قدرتمندان که هر موقعی که خواستند هر کسی را محکوم کنند، بلافاصله محکوم نمایند. آری با ضوابط شما من هیچ نمی‌دانم و بهتر است که ندانم.^{۹۶}

۹۵- پاک نیا، عبد‌الکریم، پدر، مادر شما را دوست دارم، اجلد، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - قم، چاپ: سیزدهم، ۱۳۹۲ ه.ش. ص ۲۳۲

۹۶- صحیفه امام جلد: ۱۱ ص ۱۶۰، مصاحبه با هفته نامه امریکایی «تایم» مان: ۹ آذر ۱۳۵۸/۱۰ محرم ۱۴۰۰.

فراز پانزدهم: در سایه سار کرم الهی

اللَّهُمَّ إِلَيَّ مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُمْ، وَإِلَيَّ عَفْوِكَ قَصَدْتُ، وَإِلَيَّ تَجَاوُزِكَ اشْتَقْتُ، وَبِفَضْلِكَ وَثِقْتُ، وَلَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ، وَلَا فِي عَمَلِي مَا اسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوِكَ، وَمَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَيَّ نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ.

خداوندا، بر آستان مغفرت تو فرود آمده‌ام و عفو و کرم تو مقصود من است و به بخشایش تو دل بسته‌ام و به فضل و احسان تو اعتماد کرده‌ام و اسباب غفران و آمرزش گناهانم را ندارم، و کاری نکرده‌ام که به پاداش آن شایسته عفو تو باشم و چون بدین سان خویشتن را محکوم کرده‌ام دیگر جز فضل و احسان تو پناهی ندارم. پس بر محمد و خاندان او صلوات بفرست و مرا به فضل خویش بنواز.

امید به عفو و کرم الهی، نداشتن اسباب غفران و آمرزش و اعتراف به اینکه اعمال ما شایسته درگاه ربوبی نیست و هیچ انگاشتن اعمال خیر، از مواردی است که در این بخش به آن پرداخته می‌شود. به این جهت در جمله معروفی به عنوان دعا می‌خوانیم: ای خدای ما! با فضل و کرمت با ما معامله کن! نه با عدالت خویش، که اعمال ما شایسته عدالت نیست و ممکن است رفوزه شویم.

همچنانکه خداوند هم فرموده: فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ^{۹۷}؛ و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیانکاران بودید.

امام علی (علیه السلام) این معنا را به نحو زیبایی به تصویر کشیده و سید رضی ره در کتاب شریف نهج البلاغه آن را نقل کرده است که: اللَّهُمَّ اَحْمِلْنِي عَلَيَّ عَفْوِكَ، وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَيَّ عَدْلِكَ؛^{۹۸} خداوندا با عفو و بخشش خود با من رفتار کن و با عدل و دادگریت رفتار مکن.

گویی امام (علیه السلام) در این جمله عفو و عدل الهی را مرکبی راهوار شمرده، عدل مرکبی است نگران کننده، در حالی که عفو مرکبی است آرامبخش و از خداوند تقاضا می‌کند که مرا بر آن مرکب آرامبخش سوار کن تا آسوده خاطر به جوار قرب تو آیم و فارغ البال از مجازاتهای دردناک در سایه لطف تو قرار گیرم.^{۹۹}

۹۷- بقره: ۶۴

۹۸- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (صبحی صالح) ناشر: هجرت، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق. خطبه ۲۲۷

۹۹- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ش، ج ۸، ص: ۴۶۳

فقط فضل و کرم الهی!

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌خوانیم که فرمود: «وَأَلَذَى نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ؛ أَحَدِي مِنْ مَرْدَمٍ بِسَبَبِ عَمَلٍ خُودٍ وَارِدٍ بَهْشْتِ نَمِي شُود». اصحاب گفتند: «وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» تو نیز با عملت وارد بهشت نمی‌شوی؟» فرمود: من نیز به سبب عملم وارد بهشت نمی‌شوم جز اینکه خداوند مرا در رحمتش و فضلش بپوشاند و هنگامی که پیغمبر این سخن را می‌گفت دست خود را بر سر نهاد و صدای خود را بلند طولانی کرد». ۱۰۰

دلدادۀ عفو و رحمت الهی

خاطره ای از ابوالدرداء نقل شده که بیانگر حالت دلدادگی امام علی (علیه السلام) به رحمت حق و امیدواری مطلق به عنایات الهی است:

ابو الدرداء می‌گوید: علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در نخلستان بنی نجار دیدم. در حالی که از یاران و خاندان خود دوری جسته و در میان شاخه‌های نخل پنهان شده بود. از نظر من نیز ناپدید شده و به نقطه‌ی دوری روان گشت، با خود گفتم: باید به دنبال او بروم بینم در کجاست، چون به او نزدیک شدم شنیدم که با ناله ایی اندوهگین و آهنگی دردناک می‌گفت: إلهي كم من موبقة حملت عني فقابلتها بنعمتك و كم من جريرة تكرمت عن كشفها بكرمك إلهي إن طال في عصيانك عمري و عظم في الضحف ذنبي فما أنا مؤمل غير غفرانك و لا أنا برآج غير رضوانك؛ خدای من! چه بسیار گناهان که از عقوبت آن با بردباری خود در گذشتی، و چه جرائمی که با بزرگواری و کرامت پرده پوشی کردی. خدای من اگر عمرم در معصیت تو به طول انجامید و گناهانم در صحیفه‌ی اعمال بزرگ جلوه نمایند، جز به امرزش تو به کسی امیدوار نباشم و جز رضایت تو به چیزی چشم ندوزم!

این زمزمه ملکوتی، مرا مشغول ساخت. در پی آن روان شدم، ناگاه دیدم علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، در گوشه ایی پنهان شدم و بی حرکت ایستادم. او در آن شب تار، رکعت‌هایی نماز می‌خواند و مناجات می‌کرد. سپس به دعا و گریه پرداخت و زاری و شکوه نمود. از جمله مناجات‌های او این بود:

۱۰۰- حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، نشر اسماعیلیان، قم، ج ۱، ص: ۷۰۶

إِلَهِي أَفَكَّرُ فِي عَفْوِكَ فَتَهَوَّنُ عَلَيَّ خَطِيئَتِي، ثُمَّ أَذْكَرُ الْعَظِيمَ مِنْ أَخْذِكَ فَتَعْظُمُ عَلَيَّ بَلِيَّتِي؛ الهی! چون در عفو تو اندیشه می کنم خطایم آسان می نماید و چون از انتقام تو یاد می کنم معصیت من بزرگ جلوه می کند.

سپس گفت: آه! إِنْ أَنَا قَرَأْتُ فِي الصُّحُفِ سَيِّئَةً أَنَا نَاسِيهَا وَ أَنْتَ مُحْصِيهَا فَتَقُولُ خُذُوهُ فَيَا لَهُ مِنْ مَأْخُودٍ لَّا تُنْجِيهِ عَشِيرَتُهُ وَ لَّا تَنْفَعُهُ قَبِيلَتُهُ يَرْحَمُهُ الْمَلَأُ إِذَا أُذِنَ فِيهِ بِالنَّدَاءِ؛ آه! اگر بر نامه ی اعمال خود بنگرم و گناهان فراموش شده ام را ببینم که تو آن را ضبط کرده و بگویی: او را بگیرید، وای بر بنده ای که خویشاوندان نتوانند نجاتش دهند، و قبیله سودی به وی نرسانند و چون نامش را در زمره گناهکاران اعلان کنند خلائق بر او رحمت می آورند.

آنگاه با اندوه و ناله گفت: آه! مِنْ نَارٍ تُنْضِجُ الْأَكْبَادَ وَ الْكُلَى، آه مِنْ نَارٍ نَزَّاعَةً لِلشَّوَى، آه مِنْ غَمْرَةٍ مِنْ مُلْهَبَاتٍ لَطَى؛ آه از آتشی که جگرهای [گناهکاران] را بریان می کند، آه از آتشی که پوست سر و تن آنان را بر می کند، آه از فرو رفتن در شراره های آتشی که زبانه می کشد.

سپس غرق در گریه شد و دیگر نه صدای او را شنیدم و نه از وی حرکتی دیدم. گفتم: حتما چون شب را بیدار بوده خواب بر او غلبه کرده، برای نماز صبح او را بیدار می کنم، چون نزدیک آمدم، دیدم مانند قطعه چوب خشک بر زمین افتاده، او را حرکت دادم تکانی نخورد. خواستم او را بلند کنم، از جا بر نخواستم.

گفتم: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به خدا قسم، علی بن ابی طالب ^(علیه السلام) بدرود زندگی گفته است. به خانه ی وی روان شدم تا خبر رحلتش را به خاندانش بدهم.

حضرت فاطمه ^(سلام الله علیها) گفت: ای ابوالدرداء! مطلب چیست؟ صحنه ای را که دیده بودم، با وی گفتم. در پاسخ فرمود: ای ابالدرداء! به خدا سوگند، این بیهوشی از خوف خدا بدو دست می دهد!

سپس آب آوردند و به صورت علی ^(علیه السلام) پاشیدند، به هوش آمد و بر من نگریست که در حال گریستن بودم. با من گفت: ای ابوالدرداء از چه گریانی؟ گفتم: از کاری که شما با خود می کنید. فرمود: ای ابوالدرداء! اگر مرا ببینی که در روز قیامت برای حساب فرا خوانده شدم و گناهکاران، عذاب آخرت را مشاهده می کنند. فرشتگان عذاب و ماموران تند خو الهی مرا احاطه کرده باشند و من در برابر فرمانروای جبار ایستاده باشم، دوستان مرا رها ساخته و

اهل دنیا مرا رانده باشند. در چنان حالی که در برابر خداوند دانای اسرار، توقف کرده ام بیشتر بر من رحم خواهی آورد. ابوالدرداء می گوید: به خدا احدی از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در چنین حالتی ندیدم.^{۱۰۱}

فراز شانزدهم: زبان آدمی

اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ الْهَمْنِي التَّقْوَى، وَ وَقِّفْنِي لِتِي هِيَ أَرْكَى، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى.
خدایا زبانم را در مسیر هدایت گویا فرما، و پرهیزکاری را بمن الهام نما و به فکر و عملی که پاکیزه تر است توفیقم ده، و به کاری که پسندیده تر است مرا بگمار.

نطق بر اساس هدایت (وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى)

در این فراز عناوینی راهگشا و حیاتبخش از امام چهارم (علیه السلام) می خوانیم که عبارتند از: نطق بر محور هدایت، الهام تقوی، توفیق به روش های پاکیزه، راهنمایی به کارهای رضایتبخش نزد خداوند.
در اینجا به مناسبت اهمیت نطق و ناطق بودن که ویژه انسان است، مقداری توضیح بیشتری می دهیم و چند نکته را یاد آور می شویم:

الف - مهمترین امتیاز انسان

ناطق بودن یکی از امتیازات او از سایر موجودات زنده است که خداوند متعال تعلیم نطق و بیان انسان را به خود نسبت می دهد و می فرماید: خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَالِمًا أَلْبِيَانًا^{۱۰۲}؛ خداوند رحمان، انسان را آفرید و به او بیان و نطق را آموخت.

آفریدگار هستی بعد از خلقت انسان، نعمت بیان را برای انسان ذکر می کند. «بیان» یعنی ظاهر کردن، که در اینجا مقصود همان سخن گفتن با زبان است. انسان با زبان مکنونات و امور پنهانی که در ضمیرش هست، برای دیگران آشکار می کند و دیگران نیز برای او آشکار می کنند.

۱۰۱- ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للسدوق) ناشر: کتابچی، تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ش. ص ۷۸.

۱۰۲- الرحمن: ۳ و ۴

اینکه انسان با حیوانها متفاوت است به موجب همان استعدادی است که در انسان برای گفتن و نوشتن هست، معنی نطق تنها سخن گفتن نیست، بلکه ادراک کلیات است؛ البته حیوان احساس دارد، درک دارد ولی جزئیات و فرد را درک می‌کند. در ذهن حیوان فقط فرد وجود دارد؛ مثلاً صاحب خودش را می‌شناسد، آن انسان دیگر را می‌شناسد؛ ولی از همه اینها نمی‌تواند یک معنی کلی بسازد و با آن کلیات در ذهن خودش قانون تشکیل بدهد. اما انسان ادراک معانی و مفاهیم کلی می‌کند، ولی چرا فلاسفه ادراک کلیات را با لفظ «سخنگو» گفته‌اند؟

به خاطر ارتباط قطعی ای که میان این دو هست؛ یعنی انسان اگر مُدرک «کلی» نمی‌بود سخنگو هم نمی‌بود. اگر انسان استعداد ادراک کلیات را نمی‌داشت نمی‌توانست حرف بزند. انسان که حرف می‌زند نه از باب این است که جهازات جسمانی انسان با حیوان فرق می‌کند، یعنی زبان انسان را بر خلاف حیوان طوری ساخته‌اند که بتواند حرف بزند. به زبان مربوط نیست، به جسم مربوط نیست، به روح مربوط است. این زبان و دهان و مخارجی که انسان دارد حیوان هم عیناً اینها را دارد ولی حیوان که نمی‌تواند حرف بزند به دلیل این است که ادراکش برای سخن گفتن کافی نیست. پس منشأ و ریشه سخن گفتن آن استعداد فطری انسان در ادراک کلیات است.

در قرآن می‌فرماید: «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» خدا به انسان بیان را، ظاهر کردن مکونات ما فی الضمیر خود را آموخت.

معنی «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» «عَلَّمَهُ الْلُغَةَ» نیست. صحبت از سخن گفتن و بیان کردن و استعداد بیان کردن مکونات خود است. این همان استعدادی است که انسان در ادراک کلیات دارد. پس «خدا به انسان بیان را تعلیم کرده» یعنی در فطرت انسان استعداد ادراک کلیات را نهاده است که منشأ بیان است.^{۱۰۳}

ب- اهمیت بیان و قلم

اگر بیان و قلم نبود انسان تا دامنه قیامت همان وحشی اولیه بود؛ محال بود- به اصطلاح امروز- فرهنگ و تمدن به وجود بیاید، چون فرهنگ و تمدن محصول تجارب بشر است. با بیان، انسان آنچه را که تجربه می‌کند و می‌آموزد، به همزمانهای خودش منتقل می‌کند، که قلم هم این خاصیت را دارد. با قلم آنچه که یک نسل آموخته و نسلهای گذشته آموخته‌اند و به این نسل منتقل شده ثبت می‌شود و برای نسلهای دیگر باقی می‌ماند که نسلهای دیگر از آنجا که نسل گذشته به آنجا رسانده است این بار را به دوش می‌گیرد و حرکت می‌کند و الا اگر بنا بود که هر نسلی از نقطه اول شروع کند انسان به جایی نمی‌رسید.

۱۰۳- با استفاده از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۷، ص: ۳۲ و ۳۳

یک صنعت ساده مثل صنعت بنایی را در نظر می‌گیریم. اگر اولین کسی که شروع می‌کند به کار بنایی و چهل سال هم بنایی می‌کند تجار بش را با خودش به گور ببرد، بعد یک نفر دیگر از نو بخواهد شروع کند، این صنعت تا قیامت به جایی نمی‌رسد. همین‌طور است علوم. آنهایی که اولین بار مثلاً علم حساب را کشف کردند ابتدا مثلاً چهار عمل اصلی را به دست آورده‌اند. اگر بشرهای بعد هم می‌آمدند از همان‌جا شروع می‌کردند باز به همان نقطه آنها رسیده بودند. ولی در اثر بیان و قلم، هم علم انسان، آموخته‌های انسان، تجربیات انسان به همزمانهای خودش توسعه پیدا می‌کند و هم برای نسلهای دیگر باقی می‌ماند. پس «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» و همچنین «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» مساوی است با اینکه فرهنگی و تمدنی به بشریت عنایت فرمود.^{۱۰۴}

ج - زبان ویتترین شخصیت انسان

زبان ویتترین شخصیت انسان است و با یک سخن شخصیت انسان اوج پیدا می‌کند و در جامعه ارزشمند می‌شود و سخنی دیگر موجب انحطاط جایگاه اوست.

این زبان پرده است بر درگاه جان

آدمی مخفی است در زیر زبان

با یک کلمه انسان پاک و یا نجس می‌شود. اگر شهادتین را بگوید انسان کافر که نجس است پاک می‌شود و اگر آنرا نگوید و لو با آب دریا‌های عالم بشویند نجس خواهد ماند.

انسان مرتد هم با یک کلمه که ضروریات دین (مثل نماز و روزه و حجاب و ...) را انکار می‌کند جسم و روحش آلوده شده و همه هستی اش از او گرفته می‌شود. با یک کلمه (أَنْكَحْتُ) و با یک کلمه (قَبِلْتُ) که از زبان به قصد انشاء جاری می‌شود زن و مرد نسبت به همدیگر حلال می‌شود.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: ؛ شخصیت هر کس در زیر زبان اونهفته است^{۱۰۵} زبان با تمام فوایدی که برایش ذکر می‌شود مفسد و آفاتی نیز دارد که باید آنها را شناخت تا با کنترل زبان، از ابتلاء به آن آفات پیشگیری و اجتناب ورزید.

عیب و هنرش نهفته باشد

تا مرد سخن نگفته باشد

۱۰۴- با استفاده از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۷، ص: ۳۲ و ۳۳

۱۰۵- ابن بابویه، محمد بن علی، الأملی (للسدوق) - تهران، نشر کتابچی، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش. ص ۴۴۷

نطق صحیح می تواند جان انسان را از خطر برهاند و نطق ناصواب ممکن است گاهی موجب هلاکت انسان گردد. به دو نمونه در این مورد توجه کنید :

۱- خطر زبان

پادشاهی در خواب دید که همه دندانهای او افتاد. بعد از بیداری از این خواب آشفته نگران و غمگین شد صبح زود مُعَبَّری برایش آوردند که در فن تعبیر خواب استاد بود. استاد معبر گفت: همه اولاد و همسران و خویشان تو قبل از تو خواهند مرد و تو آخرین فردی هستی که به آنان ملحق می شوی. پادشاه از آن تعبیر خیلی ناراحت شد و دستور داد تا تمام دندانهای او را کشیدند و زبانش را بریدند. آنگاه معبر دیگری آوردند و خواب خویش را بر او نقل کرد، دانشمند دوم که مردی دانا و خوش طبع بود گفت: ای پادشاه این خواب دلالت بر طول عمر شما دارد و تعبیرش این است که عمر پادشاه از همه اولاد و همسران و خویشاوندانش دراز خواهد بود. پادشاه از زیبایی بیان او خوشش آمد و او را تکریم شایانی کرده و اسب و خلعت بخشید و هزار درهم جایزه داد. نتیجه هر دو بیان در تعبیر خواب یکی است. اما اولی با نطق نازیبا و زشت خود شاه را ناراحت کرده و خود را هلاک نمود و دومی با بیان مناسب و عبارات زیبا، سزاوار پادشاه نیک و منزلت والا گردید.^{۱۰۶}

ای زبان هم آتش و هم خرمی چند این آتش در این خرمن زنی

۲- هنر زبان

در زمان فتحعلی شاه قاجار، نورعلی شاه صوفی معروف به تهران آمده بود. انبوه مردم نزد او گرد آمدند و خیلی سر و صدا برخاست، و گاهی در اثنای سخن هایش به اوضاع کشور نیز اشاراتی داشت. واقعه را به شاه خبر دادند و گفتند که اگر ایشان اشاره‌ای به این جمعیت بنماید ممکن است برای حکومت خطر آفرین باشد. شاه دستور داد نورعلی شاه را نزد او آوردند و به او گفت: شنیده ام شما مردم را بر علیه من می شورانی؟ گفت: چنین نیست. شاه گفت: پس بگو اگر نور علی شاه چنین کاری کند بر او لعنت باد! نورعلی شاه در جواب شاه گفت: اسم من نورعلی شاه است، نور را که نمی شود لعنت کرد، زیرا که (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) و علی را هم که نمی شود لعنت کرد زیرا که حجه الله و سید اوصیاست، پس بر شاه لعنت اگر من چنین کاری کنم.^{۱۰۷}

۱۰۶- آموزه های وحی در قصه های تربیتی، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - قم، چاپ: هفتم، ۱۳۸۹ ه.ش. ص ۵۲

۱۰۷- همان، ص ۵۴

نور علی شاه با تقریر مناسب و نطق مناسب توانست خود را از خطر برهاند و حرف خود را به کرسی بنشاند .
اگر چه پیش خردمند خاموشی ادب است به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی

د- گناهان زبان :

همچنانکه نطق مهمترین امتیاز انسان محسوب می شود ، شاید بتوان به ضرس قاطع گفت که در میان اعضای بدن بیشترین گناه هم از زبان صادر می شود . به این جهت انسان باید همواره مراقب گفتارش باشد و سخنان هر روزش را باید کنترل کند و گرنه ممکن است از طریق همین عضو کوچک انسان به بزرگترین گناهان مرتکب شود . در روایتی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر که متعهد شود محافظت آنچه میان دو فک اوست که زبان باشد، و آنچه میان دو پای اوست، من از برای او بهشت را متعهد می شوم»^{۱۰۸}

اگر مردی زبان خود نگهدار ز کذب و غیبت و بهتان و آزار

ما در این جا به پنجاه نوع از گناهانی که از طریق زبان رخ می دهد اشاره می کنیم : غیبت - سخن چینی - تهمت و افتراء - افشاء اسرار مؤمن - دروغ - دو زبانی - دشنام و فحش - لعن و نفرین اهل ایمان - طعن و شماتت - مسخره کردن دیگران - مدح ظالم دادو بیداد بی جا - شوخی غیر شرعی - مرء و جدال - سخن لغو و بی فایده - دروغ بستن به خدا - تکذیب آیات خدا - کفران نعمت - از خدا شکوه کردن - اظهار ناامیدی کردن از خداوند - به خداوند دشنام دادن - نسبت بی عدالتی به خدا - ادعای خدائی کردن - دعای خیر برای ستمگران - چون و چرا کردن در کار خدا - با دشمنان خدا اظهار دوستی کردن - انکار رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) - اسرار امامان معصوم را فاش کردن - از سخن امام (علیه السلام) عیب گرفتن - برای ظهور امام زمان (علیه السلام) وقت تعیین کردن - ادعای امامت کردن - حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال دانستن - به ناحق شهادت دادن - تفسیر به رأی کردن قرآن - مؤمن را با زبان خوار کردن - فاسق را عزیز شمردن - ترساندن اهل ایمان - راز خود را به دیگران گفتن - به پدر و مادر اُف گفتن - عیبجویی کردن - نسبت زنا به کسی دادن - خلافکار را تشویق کردن - مؤمنان را با القاب زشت خواندن - وعده دروغ دادن - صفات نیک زنان را به نامحرمان گفتن - با زن نامحرم شوخی کردن - توجیه ستم ستمگران - پیشگوی و کھانت - التماس حقیرانه از مردم - اظهار فقر و تنگدستی و همواره شکایت کردن از وضع زندگی و ناشکری .

پرهیزکاری را به من الهام نما (وَأَلْهَمْنِي التَّقْوَى)

راغب اصفهانی در مفردات می گوید: تقوا از ماده «وقایه» به معنی حفظ کردن چیزی در برابر آفات است. تقوا به معنی محفوظ داشتن روح و نفس است از آن چه بیم می رود و به آن زیان می رساند؛ سپس به خوف و ترس نیز تقوا گفته شده است و در لسان شرع آن را به خویشتن داری در برابر گناه و محرّمات اطلاق می کنند و کمال آن به ترک بعضی از مباحات شبهه ناک است.^{۱۰۹}

موضوع تقوی و پرهیزکاری از جمله عواملی است که خداوند متعال با این صفت به انسان کرامت و ارزش می بخشد و می فرماید: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است.^{۱۱۰}

تقوا عامل بصیرت و بینش

قرآن کریم نه تنها تقوا را مهمترین عامل ارزشمندی انسان می داند بلکه تقوا را وسیله بهره مندی انسان از بصیرت و بینش روشنگرانه معرفی می کند و می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوا پیشه کنید، خداوند به شما روشن بینی و بصیرت می دهد. (بینش خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت) و گناهانتان را می پوشاند و شما را میا‌مرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است.^{۱۱۱}

طبق این کلام نورانی بر اثر تقوا انسان حق را از باطل تشخیص می دهد و یقیناً انسان با تقوا در بحران‌های گمراه کننده راه حقیقت را گم نخواهد کرد.

۱۰۹-راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ناشر: دار القلم-الدار الشامیة، ص: ۸۸۱، ماده وقی .

۱۱۰-حجرات: ۱۳

۱۱۱-انفال: ۲۹

تقوا و آزادی معنوی

از منظر علی (علیه السلام) تقوا نه تنها مانع آزادی نیست، بلکه منبع و منشأ همه آزادیهاست. امام می فرماید: همانا تقوا کلید درستی و توشه قیامت و آزادی از هر بندگی و نجات از هر تباهی است.^{۱۱۲}

یعنی تقوا به انسان آزادی معنوی می دهد، و او را از اسارت و بندگی هوا و هوس و وسوسه های شیطان آزاد می کند، رشته آز و طمع و حسد و شهوت و خشم و سایر آلودگی های روحی را از گردنش برمی دارد و به این ترتیب ریشه رقیتهای و بردگیهای اجتماعی را از بین می برد. تقوا طهارت روح می آورد و عقل را از مطامع دنیوی آزاد می کند و انسان را به سوی بهشتی رهنمون می شود که خداوند وعده داده و فرموده: این همان بهشتی است که ما بندگان با تقوای خود را وارث آن می گردانیم.^{۱۱۳}

تقوایی، که از منظر اسلام اینقدر به انسان ارزش می دهد، به معنای آن حالت خدا ترسی درونی است که انسان را در مقابل گناه کنترل می کند و نیازی به کنترل کننده خارجی ندارد. پرهیزگاران در هنگام هجوم تمایلات نفسانی و شیطانی کاملاً بر خود مسلط بوده و هرگز اراده و تدبیر خود را در اختیار احساسات زود گذر قرار نمی دهند و از علائق نفس اماره آزادند و تمام اعضاء و جوارحشان تحت عقل و وحی قرار می گیرد. مولوی در توصیف اسوه ی تقوای پیشه گان می گوید:

بادِ خشم و باد شهوت باد آرز	برد او را که نبود اهل نماز
خشم بر شاهان، شه و ما را غلام	خشم را هم بسته ام زیر لگام
تیغ حلمم گردن خشمم زده است	خشم حق، بر من چو رحمت آمده است
که نِیم، کوهم ز صبر و حلم و داد	کوه را کی در رباید تند باد

انسان های با تقوا هنگام هجوم افکار ناپسند و اندیشه های شیطانی به خدا پناه می برند خداوند متعال هم آنان را از گزند نفس اماره حفظ کرده و به جایگاه ارزشمندی می رساند.

۱۱۲- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید - ناشر: مکتبة آية الله المرعشي النجفی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ق.

ج ۱۳؛ ص ۵

۱۱۳- مریم: ۶۳.

محصل جوان و پیروزی در آزمون تقوا

شب در منزل خانوادگی شاه عباس بزرگ نزاعی زنانه رخ داد. به این جهت یکی از دختران شاه عباس قهر کرد و از حرمسرا خارج شد و چون مدرسه علمیه ای در پشت حرمسرا بود وارد مدرسه گردید و به اطاق یکی از طلاب - که نصف شب روشن بود - وارد شد. صاحب اطاق محصلی جوان و فقیر بود موسوم به «میر محمد باقر».

او در آن وقت شب مختصر شامی تهیه دیده و رختخواب مندرس خود را در کنج اطاق پهن کرده و در برابر شمعی مشغول مطالعه بود. دختر همین که وارد اطاق شد در را بست و با انگشت به محمد باقر اشاره کرد که ساکت باش! طلبه بیچاره چون دید که یک شاهزاده وارد اطاق شد در بهت عجیبی فرو رفت.

دختر پس از ورود گفت: آقا میرزا! شام چه داری؟ او آنچه حاضر کرده بود آورد و بعد گفت: رختخواب کجاست؟ محمد باقر اشاره به کنج اطاق کرد و دختر به طرف رختخواب رفت و خوابید و تأکید کرد که نباید در را باز کنی و به کسی وجود مرا اطلاع دهی! محمد باقر اطاعت کرد. او خفت و این با دلهره و حیرت به مطالعه خویش ادامه داد. از آن طرف چون به شاه خبر دادند که شاهزاده خانم از حرمسرا خارج شده است دستور داد تا قراولان و خدمه و فرایشان تمام زوایای شهر را بگردند و او ا پیدا کنند مبادا شب هنگام شاهزاده خانم جای نامناسبی برود و حادثه غیرمنتظره‌ای رخ نماید. ولی مأمورین هر چه گشتند از آن گم شده اثری نیافتند.

صبح شد، دختر از خواب بلند شده و از اطاق خارج گردید. در این موقع مأمورین شاه دختر را به همراه میر محمد باقر - که از ترس نزدیک بود قالب تهی کند - به حضور شاه عباس بردند و گزارش دادند که شاهزاده خانم امشب تا صبح در اطاق این طلبه بود. شاه عباس فوق العاده خشمناک شد و از طلبه پرسید که چرا شاهزاده خانم را در اطاق تا صبح نگه داشته‌ای و به ما اطلاع نداده‌ای؟ او گفت: قربان! تهدید کرد که اگر به کسی اطلاع دهم مرا به دست جلاد خواهد سپرد. شاه عباس دستور داد تا تحقیق نمایند و ببینند که آیا این جوان در این زمینه مرتکب خطائی شده یا نه و چون معلوم شد، هیچ گونه خطائی از وی صادر نشده قلبش آسوده گردید. اما با تعجب از محمد باقر پرسید: که چگونه توانستی در مقابل نفس اماره ات مقاومت نمائی؟! محمد باقر ده انگشت خود را به شاه عباس نشان داد و شاه با کمال حیرت دید که کلیه انگشتان سوخته و تمام گوشت هایش له شده است.

شاه علت را پرسید، طلبه گفت: چون شاهزاده خانم به خواب رفت، نفس اماره مرا وسوسه کرد ولی هر بار که نفس وسوسه کرد، یکی از انگشتان خود را بروی شعله سوزان شمع گذاشتم تا طعم عذاب جهنم را بچشم و مرا وسوسه

نکند بالاخره از سر شب تا صبح بدین وسیله با نفس اماره مبارزه کردم و به فضل الهی اگر چه انگشتانم سوخته و مجروح شد. ولی شیطان نتوانست مرا از راه راست منحرف کند و ایمان و شخصیتم را بسوزاند.

ای پادشاه! من در این مبارزه سخت و بی‌امان، به مدد خداوند بر نفس اماره غالب شدم. شاه عباس فوق العاده از تقوی و پرهیزگاری او خوشحال شد و دستور داد تا همین شاهزاده خانم را به عقد میر محمد باقر درآوردند و او را لقب «میر داماد» داده و مقامش را گرامی داشت.

به این ترتیب آن طلبه به برکت تقوا و پارسائی و مبارزه با نفس اماره در نزد خداوند و مردم به درجه ارزشمندی رسید که امروزه تمام دانش دوستان و سعادت طلبان عالم، از وی به عظمت و نیکی یاد کرده و نام و یادش را گرامی می‌دارند.^{۱۱۴}

طالب مردی چنینم کو به کو

وقت خشم و وقت شهوت مرد کو

تا فدای او کنم امروز جان^{۱۱۵}

کو درین دو حال مردی در جهان

توفیق به عمل پاک و کسب رضایت خداوند (و وَقَفَّيْ لِيْتِي هِيَ أَزْكَى، وَ اسْتَعْمَلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى)

توفیق یافتن به پاکیزه ترین نیت و عمل که کسب رضایت خداوند متعال را در پی دارد از دیگر خواسته‌های امام^(علیه السلام) است که در این فراز از خداوند متعال تقاضا می‌کند.

عوامل پاکی عمل

الف - لقمه حلال

کسانی که به دنبال پاکی و طهارت روح و جان خود هستند سعی می‌کنند که از روزی پاک و درآمد پاکیزه استفاده کنند تا خداوند متعال هم فکر و عمل پاکیزه را در وجودشان جاری کند و در جهان آخرت هم با پاکیزگان زندگی کنند. در آیه ۵۱ سوره مؤمنون می‌خوانیم: « يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحاً؛ ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید؛ ».

عشق و رقت آید از لقمه حلال!

علم و حکمت زاید از لقمه حلال

۱۱۴-آموزه های وحی در قصه های تربیتی، ص ۳۵.

۱۱۵- مثنوی دفتر پنجم، بخش ۱۲۷.

لقمه تخم است و برش اندیشه‌ها

لقمه بحر و گوهرش اندیشه‌ها

روزی پاک اندیشه و نسلی پاک در پی خواهد داشت. قرآن می فرماید: سرزمین پاکیزه گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛ اما سرزمین‌های بد طینت، جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید.^{۱۱۶}

ب- گفتار صادق

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: هر که زبانش راست گوید، عملش پاکیزه می‌شود، هر که نیتش خیر باشد رزقش زیاد گردد، هر که با خانواده خود خوشرفتاری کند عمرش دراز شود.^{۱۱۷}

ج- خلوص نیت

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید: اگر نیت خالص شود اعمال پاکیزه خواهد شد.^{۱۱۸} در صورتی که حرکات انسان براساس گفتار هدایت یافته و کردار تقوا گرایانه باشد قطعا در این دنیا و جهان آخرت به پاکیزگان خواهند پیوست، که خداوند فرمود: زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاکند.^{۱۱۹}

و در مورد زندگی اخروی هم می‌فرماید: پارسایان و اهل تقوا در جهان آخرت همسرانی پاکیزه دارند.^{۱۲۰} بنابراین کسانی که با افکار و اعمال پاکی، زندگی پاکیزه‌ای را انتخاب کرده اند همواره خداوند متعال را از خود راضی نموده و با انسانهای صالح هم‌نشین خواهند بود. آنان کسانی اند که گفتارشان هدایت‌گرایانه و رفتارشان بر اساس تقواست.

فراز هفدهم: مرگ و زندگی

اللَّهُمَّ اسْأَلُكَ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُتَلَى، وَ اجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا.

خدایا مرا در بهترین راه قرار بده و راهنمایی فرما! و چنان‌که گردان که مرگ و زندگی بر دین و آیین تو باشد.

۱۱۶- اعراف: ۵۸

۱۱۷- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول - نشر اسلامی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق. ص ۲۹۵.

۱۱۸- تیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم - نشر دفتر تبلیغات، قم، چاپ: اول، ۱۳۶۶ش. ص ۹۳.

۱۱۹- نور: ۲۶

۱۲۰- نساء: ۵۷

بهترین سبک زندگی (اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُثَلَى)

بهترین روش رسیدن به کمال در زندگی انسانی همان است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) برای امت ترسیم کرده است. بر اساس آموزه های پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پیروی از آیین اسلام (صلی الله علیه وآله) به رهبری وحیانی حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) و اولاد طاهرین آن حضرت بهترین روش برای رسیدن به سعادت است. آن گرامی خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: علی جان، از میان همه شیوه ها و مسلک ها فقط پیروان تو در روز قیامت برنده خواهند بود.^{۱۲۱}

روش نمونه در زندگی فقط در سایه پیروی از خط ولایت علی و اهل بیت (علیهم السلام) آن بزرگوار و سلوک راه آنان است. سایر شیوه ها همه غیر واقعی و بیراهه اند. حافظ می گوید:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

او با این شعر اشاره به راه نمونه دارد که پیامبر (صلی الله علیه وآله) آن را ترسیم کرده است.

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: بزودی امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم می شوند که همگی در آتش جهنم هستند، مگر یکی، و آن همان گروهی است که از وصییم علی (علیه السلام) پیروی نماید.^{۱۲۲}

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در روایت دیگری فرموده است: اهل بیت من، ستارگانی فروزان برای اهل زمین اند. هرگز از آنان جلو نیفتید، چرا که پس از من، آنان سرپرستان شمایند. شخصی پرسید: یا رسول الله کدام اهل بیت شما؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) پاسخ داد: علی و فرزندانش.^{۱۲۳}

- انحصار دانش در اهل بیت (علیهم السلام): تنها راه نمونه راه اهل بیت است زیرا علوم اهل بیت (علیهم السلام)، نشأت گرفته از دانش بی پایان الهی است؛ و چون آنان دانش آموخته علوم ربّانی اند، پس در پیمودن راه آنان هرگز خطائی نخواهد بود؛ در این مورد امام باقر (علیه السلام) می فرماید: به شرق و غرب بروید، هیچ دانش صحیحی نخواهید یافت، مگر آن که از نزد ما خاندان بیرون آمده باشد.^{۱۲۴}

غفلت نگر که پشت به محراب کرده ایم
در کشوری که قبله نما موج می زند

۱۲۱- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ناشر: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ج ۱؛ ص ۲۱۱-قم، چاپ: اول، ۱۳۶۳ ش.

۱۲۲- تفسیر صافی، محسن فیض کاشانی، نشر صدر، تهران، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۱۷۴.

۱۲۳- ابن طاووس، علی بن موسی، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام یامره المؤمنین، نشر دارالکتاب؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق. ص ۳۴۱

۱۲۴- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق. ج ۱؛ ص ۱۰

- تنها راه ارتباط با آفریدگار جهان: در زیارت جامعه کبیره که توسط امام هادی (علیه السلام) روایت شده است، خطاب به اهل بیت (علیهم السلام) می گوئیم: **أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ**؛^{۱۲۵} شما راه استوار به سوی خدائید و **«بِكُمْ عَلَّمْنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا...»** خداوند علوم و معارف اسلامی را به سبب شما به ما آموخته است.

- دلدادگی راستین اهل بیت (علیهم السلام): عبدالله بن ابی یعفور با آن عظمت علمی و فرهنگی و شخصیت نافذی که در شهر و دیار خود داشت، در برابر فرمان امام معصوم (علیه السلام) تسلیم محض بود.

در این زمینه کلام مشهوری از وی نقل شده است که نهایت اخلاص و ولایت پذیری اش را نشان می دهد. وی روزی در محضر امام صادق (علیه السلام) نشسته بود و از وجود مقدس آن حضرت بهره مند می شد. عبدالله درضمن سخنانش کلامی را بیان کرد که مورد توجه امام (علیه السلام) قرار گرفت؛ سخنی که از منتهای اخلاص وی ریشه گرفته بود و از اعماق جانش برمی خواست. او به پیشوای ششم عرضه داشت: «ای مولای من! قسم به خدا! اگر اناری را دو نصف کنی و بفرمایی که نصف آن حلال و نصف دیگرش حرام است، مطمئناً شهادت خواهم داد که آن چه را گفתי حلال، حلال است؛ و آنچه را که فرمودی حرام، حرام است؛ و هیچ گونه چون و چرا نخواهم کرد.» امام صادق (علیه السلام) فرمود: «خدا تو را رحمت کند، خدا تو را رحمت کند.»^{۱۲۶}

در دایره امکان، مانقطه تسلیمم رای آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی

حیاه و ممات طیبه (وَاجْعَلْنِي عَلَى مِلَّةِكَ أَمُوتُ وَ أَحْيَا)

امام سجاد (علیه السلام) در فراز هفدهم بعد از آنکه از خداوند متعال در خواست بهترین راه نمونه را در زندگی در خواست می کند به حیات و ممات طیبه می پردازد. آن گرامی می فرماید: خدایا لحظه های مرگ و زندگی مرا در مسیر دین خودت قرار بده که تا آخرین لحظه از آن منحرف نشوم.

حیات طیبه (یعنی زندگی و مرگ پاکیزه) با اعمال صالح پیوند و ارتباطی تنگاتنگ دارد قرآن می فرماید: هر کس عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن است خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می بخشیم و پاداش آنها را به

۱۲۵- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص: ۱۲۵۶۱۳

۱۲۶- معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۹۱، رجال کشی، ص ۲۴۹

بهترین اعمالی که انجام داده اند خواهیم داد! ^{۱۲۷} طبق این آیه هر فرد از انسانها مرد باشد یا زن، دارای ایمان و عمل صالح باشد، صاحب حیات طیبه خواهد بود.

بعضی از مفسرین حیات طیبه را به هر گونه پاکیزگی از آلودگیها، ظلمها، خیانتها، عداوتها، اسارتها و ذلّتها و طهارت و پاکیزگی و رفاه و آسایش را در مفهوم آن مندرج دانسته‌اند.

در زیارت عاشورا مهمترین خواسته ای که از خدای متعال داریم حیات طیبه است و آن به زندگی اهل بیت (علیهم السلام) اطلاق شده است آن جا که می فرماید: پروردگارا زندگی مرا همانند زندگانی محمد و آل محمد، و وفاتم را بسان وفات محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) قرار ده. ^{۱۲۸} با این عبارت دعا در واقع، حیات طیبه را خواهانیم و اگر به این مقصود نائل شویم مصداق بارز این شعر حافظ خواهیم شد که:

دوش، وقتِ سَحَر از غصه نجاتم دادند	وندر آن ظلمتِ شب، آب حیاتم دادند
بی خود از شَعَشَعَه پرتوِ ذاتم کردند	باده از جامِ تجلّی صفا تم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی!	آن شب قدر، که این تازه براتم دادند
به حیات ابد آن روز رسانید مرا	خَطّ آزادگی از حُسنِ ممامم دادند

اساساً رسیدن به حیات طیبه در گرو پذیرش فرمان خداوند متعال و اولیاء گرامش می باشد که در کلام وحی فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که خداوند و رسول شما را برای آنچه که مایه حیات و زندگانی شماست فرا می خوانند بپذیرید و اجابت نمائید. ^{۱۲۹}

۱۲۷- نحل: ۹۷

۱۲۸- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات - ناشر: دار المرتضویه، نجف اشرف، چاپ: اول، ۱۳۵۶ش. ص ۱۷۸

۱۲۹- انفال: ۲۴

فراز هجدهم: اعتدال

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ مَتَّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ، وَ مِنْ أَدْلَةِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَ ارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمَرْصَادِ. ۱۳۰؛

خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از میانه‌روی و تعادل بهره‌مند ساز و در زمره درستکاران در آور. مرا از راهنمایان طریق حق و در شمار بندگان صالح قرار ده. در قیامت رستگاری را نصیب من کرده و از آتش دوزخ مرا سلامت بدار!

در این فراز موضوع تعادل در گفتار و رفتار، بودن در صف درستکاران، ارشادگران به سوی حق، بندگان صالح و رستگاری قیامت و امنیت از جهنم، از خواسته‌های امام چهارم (علیه السلام) از درگاه خدای متعال است.

تعادل در گفتار و رفتار (و مَتَّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ)

در مجمع البحرین^{۱۳۱} اقتصاد را به اعتدال معنا کرده است. عدل به عملی گفته می‌شود که کم و زیاد ندارد. امام (علیه السلام) در این دعا تقاضای میانه روی دارد یعنی خدایا توفیق ده تا همه کارهای ما بدون افراط و تفریط انجام شود.

و ما را از یک زندگی متعادل برخوردار گردان!

در آیه ۶۷ سوره مبارکه ی فرقان در این باره به ویژگی‌های خاص بندگان شایسته خدای رحمان می‌پردازد و آنان را با صفت تعادل می‌ستاید و می‌فرماید: آنان کسانی‌اند که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.

انسان موفق کسی است که در تمام مراحل زندگی به صورت متعادل حرکت می‌کند او هرگز اهل افراط و تفریط نیست چراکه تند روی و کند روی از ویژگی‌های جاهلان و نادانان است. مولای متقیان فرمود: جاهل را نمی‌بینی جز اینکه یا افراط می‌کند یا تفریط.^{۱۳۲}

۱۳۰- مراد از مرصاد «کمینگاه» در اینجا دوزخ است برای آنکه نگهبانان آن در آنجا برای عذاب و کیفر منتظر کفاراند.

۱۳۱- مجمع البحرین، ج ۳، ص: ۱۲۷

۱۳۲- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ق. ج ۱۸؛ ص ۲۱۶

امام باقر (علیه السلام) در تکمیل این سخن به امتیازات اخلاقی شیعیان علی ع اشاره کرده و می‌فرماید: آنان هرگاه از کسی خشنود شدند، اسراف و زیاده روی نمی‌کنند. بلکه آنان در ستایش و تمجید و بخشش، حد اعتدال را در نظر می‌گیرند. ۱۳۳

بعضی افراد همچنان که در حالت عصبانیت نمی‌توانند خود را کنترل کنند و برای انتقام به هر وسیله‌ای دست می‌زنند، در هنگام خوشحالی نیز چنین‌اند و برای ارضای حس خشنودی خود افراط می‌کنند، بخششها و عطایای بی حد و حصر انجام می‌دهند که این یقیناً مورد رضایت خداوند سبحان نخواهد بود؛ چرا که خود فرمود: «زیاده روی نکنید که خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.» ۱۳۴

حوزه زیاده روی در هنگام خوشحالی، خیلی وسیع‌تر از یک حادثه در زندگی انسانی است. عطا و بخشش و ابراز محبت نسبت به افراد، زیاده روی در روابط و معاشرتهای بیرونی، تشویقها و ستایشها و مداحیهای بی حد و حصر و غلو در هنگام ابراز دوستی با ائمه هدی (علیهم السلام) و اولیای الهی، افراط در باورهای دینی و ... همه و همه نمونه‌های زیاده روی در هنگام خشنودی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: دوستی تو نسبت به هر چیزی، تو را کور و کر می‌کند. ۱۳۵

به همین جهت، علی (علیه السلام) فرمود: دو گروه در مورد من هلاک می‌شوند: دوست افراطی [و تندرو] و دشمن افراطی. ۱۳۶

آری، همچنان که در عصر ائمه (علیهم السلام) برخی افراد به خاطر زیاده روی در عشق و ورزی به اهل بیت (علیهم السلام) به چاه غلو و افراط سقوط کرده، عاقبت به شر شدند، در عصر ما هم هستند کسانی که به خاطر ضعف ایمان و سطحی بودن معرفت به مبانی دینی، دچار زیاده روی و غلو می‌شوند و ناخواسته در دام شیادان و تزویرکاران گرفتار می‌آیند. در اینجا است که این فراز از کلام باقر آل محمد (علیهم السلام) را باید نصب العین خود قرار دهیم که هر گاه امری خوشایند ما شد، در آن مورد تند روی و زیاده روی نکنیم.

۱۳۳- تحف العقول، ص ۵۳۴.

۱۳۴- انعام، ۱۴۱.

۱۳۵- بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۴، ص ۱۶۶، ح ۲.

۱۳۶- همان، ج ۱۰، ص ۲۱۶.

علاج افراط و تفریط ارتباط مستحکم با خداوند است که آثار مفید زیادی دارد؛ که از جمله: انس با خدا، اعتماد به نفس، ایجاد تعادل و آرامش است. بنا بر این در هیچ کاری حتی در عبادات، نباید راه افراط و تندروری را پیمود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: همانا این دین محکم و متین است، پس با ملایمت در آن در آئید و عبادت خدا را به بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید تا مانند سوار در مانده‌ئی باشید که نه مسافت را پیموده و نه مرکبی برایش مانده. ۱۳۷.

مقاومت و شایستگی

وَ اجْعَلْنِي مِنْ اَهْلِ السَّادِّادِ وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، و خداوندا! مرا در زمره پایداران در راه درستی و بندگان شایسته قرار ده. در اینجا سداد به معنای ایستادگی در راه درستی و صلاح هم به معنای شایستگی است. ۱۳۸ ایستادگی در راه رسیدن به درستکاری و شایستگی از جمله اوصاف انسانهای کامل است.

در قرآن کریم هم سداد به همین معنا آمده سدید که صفت سداد است یعنی راه صواب و محکم که باطل را در آن راهی نیست و از ورود باطل بسته شده است خداوند فرمود: ای مؤمنان! از خداوند پروا کنید و سخنی راست و استوار بگویید. ۱۳۹ و در سوره نساء هم فرمود: وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا^{۱۴۰} پس باید سخنی درست و استوار بگویند. در تفسیر آیه شریفه: وَ اَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَي الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا^{۱۴۱} اگر آنها بر روش حق استوار و پا بر جا بودند هر آینه آنها را با آب بسیار گوارا سیراب می کردیم. امام باقر (علیه السلام) فرمود: یعنی دل آنها را از ایمان سرشار می کردیم و آن ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و اوصیاء مکرم آن گرامی است. ۱۴۲

بنا بر این در این فقره از دعا از خدای متعال درخواست می کنیم که ما را از بندگان صالح و اهل استقامت در دین و حرکت در مسیر هدایت و ولایت مکتب اهل بیت (علیهم السلام) قرار دهد.

۱۳۷- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، نشر دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲؛ ص ۸۶

۱۳۸- مجمع البحرین، ج ۳، ص: ۶۶

۱۳۹- احزاب: ۷۰.

۱۴۰- نساء: ۹

۱۴۱- جن: ۱۶

۱۴۲- کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، نشر اسلامی، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق. ج ۳؛

ص ۳۸۹.

هدایت‌گران رشد

وَمِنْ أَدْلَى الرَّشَادِ، مرا از راهنمایان به سوی رشد و کمال قرار بده!

امام (علیه السلام) دعا می‌کند که بار الها مرا از راهنمایان رشد و از بندگان صالح و شایسته قرار ده. دعوت مردم به خداوند و هدایت آنان به صراط مستقیم، آن قدر مهم است، که قرآن شریف در این باره می‌فرماید:
کدام انسان نیکوسخن تر از کسی است که خلق را به خالق دعوت می‌کند (و با گفته های خود بذر ایمان در قلوبشان می‌افشاند) و عمل صالح انجام می‌دهد.^{۱۴۳}

این وظیفه مقدس در مرحله ی اول بر عهده رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و جانشینان بر حق اوست. کسی که در این راه قدم بر می‌دارد در واقع، راه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) را می‌پیماید. این کار بزرگ، هدایت یافته را از گمراهی می‌رهاند و هدایت‌کننده رادر پیشگاه الهی سربلند می‌کند به شرط آن که هدایت و ارشاد واجد شرایط لازم باشد.

شرایط ارشاد

الف - اطلاعات کافی

دعوت به خدا با بینش کامل و اطلاع از منابع موثق باید صورت گیرد همچنانکه قرآن از زبان رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) می‌فرماید: من و پیروانم، با بصیرت کامل، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم!^{۱۴۴}
حافظ می‌گوید:

بر بساطِ نکته دانان خود نمائی شرط نیست
یا سخن دانسته گوای مرد عاقل یا خموش^{۱۴۵}
ب- مطابقت گفتار با رفتار.

ارشاد هرچند با قوی ترین و کاربردی ترین شیوه ها باشد بدون عمل گوینده ممکن نخواهد بود. قوی ترین و مشهورترین ارشاد‌کننده های تاریخی وقتی عمل را با گفته هایشان مطابق نکرده اند تمام بافته هایشان پنبه شده و

۱۴۳- فصلت: ۳۳

۱۴۴- یوسف: ۱۰۸

۱۴۵- دیوان حافظ؛ غزل ۲۸۶

سخنانشان بی تاثیر . خداوند به چنین راهنمایی هشدار می دهد که : آیا مردم را به نیکی دعوت نموده ، اما خودتان را فراموش می کنید!.^{۱۴۶}

ناصر خسرو قبادیانی پند آموزان بی عملی را که فقط سخن می گویند و در مقام عمل حرکتی از خود ندارند نکوهش کرده و می گوید :

پندم چه دهی؟ نخست خود را
محکم کمری ز پند بر بند
چون خود نکنی چنانکه گوئی
پند تو بود دروغ و ترفند^{۱۴۷}

یکی از علل تاثیر و نفوذ عمیق اولیای گرامی اسلام در قلوب مؤمنین واقعی این بود که خودشان در انجام وظایف دینی پیش قدم بودند و به همه دستورهایی که به مردم می دادند، عمل می نمودند.

علی (علیه السلام) می فرماید: قسم به خدا که هیچ وقت شما را به طاعتی ترغیب ننمودم، مگر آن که پیش از شما به آن سبقت جستم، و از هیچ گناهی نهی تان ننمودم، جز آن که خود قبل از شما، از آن اجتناب کردم.^{۱۴۸}

ج- سخن از عمق دل

ارشاد کننده باید از عمق دل سخن گوید. قرآن می فرماید: پیغمبر گرامی (صلی الله علیه و آله) به آن چه از طرف خداوند بر وی نازل شده است، ایمان دارد.^{۱۴۹}

از این رو آن حضرت به ایمان آوردن مردم علاقه شدید داشت و تمام همتش در این راه مصروف می شد. و می خواست جامعه را به خداوند، متوجه نماید. مرشد و راهنما هم باید این چنین باشد و هدفش هدایت باشد والا مشمول این روایت حضرت مسیح (علیه السلام) هستند که فرمود: از روی حق به شما می گویم، همانند الک نباشید که آرد خوب و خالص را از خود بیرون می دهد و نخاله ها را نگاه می دارد، شما نیز مطالب حکیمانه و ناب را از دهان بیرون می دهید و در وجودتان اندیشه های مضر باقی می ماند.^{۱۵۰}

۱۴۶- بقره: ۴۴

۱۴۷- ناصر خسرو ، دیوان اشعار ، قصاید ، قصیده شماره ۵۰

۱۴۸- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی ، - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ق.

ج ۱۰؛ ص ۱۰

۱۴۹- بقره: ۲۸۵

۱۵۰- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول ، نشر اسلامی ، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق. ص ۵۱۰.

راهنما باید بداند که شنونده فقط گوش نمی کند بلکه کلمات را با تمام قوا احساس می کند و متوجه می شود که این سخن را از شخصی باورمند می شنود یا بی اعتقاد. آری سخن که از دل برآید لاجرم بر دل نشیند و تا دلی آتش نگیرد حرف جانسوزی نگوید.

اساساً حقیقت گفتار از تمام وجود گوینده (نه فقط از سخن وی) منتشر می شود و مخاطب کاملاً آن را احساس می کند این حقیقت را مولوی چنین ترسیم می کند:

بوی کبر و بوی حرص و بوی آز	در سخن گفتن بیاید چون پیاز
یک سخن از دوزخ آید سوی لب	یک سخن از شهر جان در کوی لب

رستگاری روز قیامت

وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمَرْصَادِ؛ در قیامت رستگاری را نصیب من کرده و از آتش دوزخ مرا سلامت بدار! رستگاری روز قیامت و سالم ماندن از آتش جهنم مقدماتی لازم دارد که مهمترین آن ره توشه ی قابل ارائه به درگاه الهی است.

قرآن می فرماید: زاد و توشه بگیرید که بهترین زاد و توشه تقوی است.^{۱۵۱}

امام صادق (علیه السلام) در مورد رستگاری در روز قیامت در آیه شریفه: **يَوْمَ لَا يَنْفَعُ ...**؛^{۱۵۲} روز قیامت مال و فرزندان سودی نمی بخشد * مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید» فرمود: «قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که غیرخدا در آن نباشد» و ثمره غیرخدا نبودن تقوی است؛ آری تقوی میوه قلب سلیم است.^{۱۵۳}

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رستگاری روز قیامت را در پاسخ به چهار سوال عنوان کرده که هرکس از عهده اش برآید او در عرصات محشر رستگار خواهد شد آن حضرت فرمود: هیچ بنده یی در روز قیامت نمی تواند قدم از قدم بردارد تا آنکه در مورد چهار چیز از او پرسیده شود، از مدت عمرش که چگونه سپری کرده است و از جوانیش که

۱۵۱- بقره: ۹۷

۱۵۲- شعرا: ۸۸ و ۸۹

۱۵۳- تفسیر نمونه، جلد ۱۵، صفحه ۲۷۴.

چگونه آن را گذرانیده است و از اموالش که چگونه به دست آورده و چگونه هزینه نموده و محبت او به اهل بیت (علیهم السلام) چقدر بوده است؟! ۱۵۴

فراز نوزدهم: نَفْس

اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا، وَ اُبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصَلِّحُهَا، فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْمِيهَا.

خدایا خود از نفس من خصلت هائی را که آن را خالص می کند بگیر و صفاتی را که آنرا اصلاح می کند برای نفسم نگهدار! همانا نفس من در معرض هلاکت است؛ مگر اینکه خودت محافظت کنی!

امام (علیه السلام) از خداوند متعال در خواست می کند: خدایا! از نَفْس من آنچه که او را از ناخالصی ها نجات می دهد، خودت دریافت کن و خالصش گردان. دنیا دوستی، خود پرستی، صفات ناپسند اخلاقی مانند حسد، طمع، تکبر و ریا را از من بگیر و در عوض محبت به خودت و پشیمانی از گناهان و صفات زیبائی مانند علم و حکمت و صداقت و عدالت خواهی و هر آنچه که نفس من را اصلاح می کند برایم باقی گذار. همانا نفس من در معرض هلاکت است؛ مگر این که تو حفظش کنی. همچنانکه حضرت یوسف فرمود: من هرگز خودم را تبرئه نمی کنم، که نفس اماره بسیار به بدیها امر می کند مگر آنچه را پروردگارم رحم کند. ۱۵۵

یعنی اول تمام آلودگی ها را از نفس من بگیر بعد خصلت هایی که نفس مرا زینت می دهد و اصلاحش می کند، برایم نگهدار.

عرفا می گویند: برای رسیدن به کمالات انسانی، اول نفس انسان باید از رذائل پاک و خالی شود بعد به فضائل آراسته گردد و به اصطلاح اول تخلیه بعد تحلیه ۱۵۶ ی نفس صورت گیرد.

آری اگر نفس انسان از ناخالصی ها رها نشود همچنان صفات رذیله در وجود او به صورت پنهان خواهد ماند او نه تنها از اعمال عبادی و کارهای خیر بهره ای نمی برد بلکه رسوبات گناهان که محل رشد افکار شیطانی است او را در معرض سقوط قرار خواهد داد و در فرصت های مناسب صاحبش را هلاک نموده و به قعر جهنم خواهد فرستاد.

۱۵۴- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، نشر رضی، قم، چاپ: اول، ۱۳۷۵ ش. ج ۲؛ ص ۴۹۸

۱۵۵- یوسف: ۵۳

۱۵۶- آرایش و زینت دادن.

مارگیر بغداد

در شهر بغداد مارگیری بود که معرکه گیری می کرد. روزی به کوهستان رفت تا ماری بگیرد و به بغداد بیاورد و به مردم نشان بدهد تا پولی به دست آورد. فصل زمستان بود و پس از تحمل رنجها اژدهای بسیار بزرگی در کوهی پیدا کرد، چون هوا سرد بود اژدها افسرده و بی حرکت بود، و او با زحمت آنرا به طرف شهر بغداد می برد و داد می زد مردم بیائید ببینید که چه اژدهائی را شکار کرده ام .

صدها نفر در میدان بزرگ شهر اجتماع کردند و منتظر بودند تا این اژدها را ببینند. آرام آرام هوا گرم شد و جمعیت زیادی گرد آمدند. اژدها بر اثر آفتاب قدرت گرفت ، وقتی مارگیر از کیسه آنرا بیرون آورد، ناگهان دیدند اژدها جنبید و به طرف مارگیر جهید و او را هلاک کرد و از بین برد؛ و مردم هم از ترس فرار کردند.

اژدهای نفس

مولوی در نتیجه گیری از این داستان می گوید:

نفس اژدهاست او کی مرده است
از غم بی آلتی افسرده است

نفس انسان، حالت مار افعی را دارد. مار افعی در زمستان حالت یخ زدگی و کرخی پیدا می کند و اگر انسان به آن دست هم بزند تکان نمی خورد و اگر بچه ای با آن بازی کند او را نیش نمی زند و انسان خیال می کند که این مار به خوبی رام شده است. اما وقتی آفتاب گرمی به این مار بتابد یکمرتبه عوض می شود و چیز دیگری می شود. نفس انسان هم شبیه اژدهایی یخ زده است. او با حرارت می جنبد و نفس انسان هم با پیش آمدن موقعیت ها، مقامات، قدرت ها و تحولاتی که برای انسان رخ می دهد خود را نشان خواهد داد .
مولانا در جای دیگری راجع به تمایل های پنهان و خفته در انسان تشبیه دیگری دارد او می گوید.

میلهها همچون سگان خفته اند
چونکه قدرت نیست خفتند آن رده
اندر ایشان خیر و شر بنهفته اند
همچو هیزم پارها و تن زده^{۱۵۷}

گاهی دیده اید تعدادی سگ در جایی خوابیده اند و سرهایشان را روی دستهایشان گذاشته اند و چشمهایشان را روی هم گذاشته و آرام گرفته اند، به طوری که انسان خیال می کند اینها تعدادی برّه و گوسفند هستند.
تا که مرداری درآید در میان
نفس صور حرص کوبد بر سگان

۱۵۷- مانند هیزم بی حرکت اند و آزاری به کسی ندارند .

چونکه در کوجه خری مردار شد

صد سگ خفته بدان بیدار شد

اما اگر در این بین یک لاشه مردار پیدا شود، همینهایی که این طور خوابیده‌اند و مثل گوسفند سرها را روی دستها گذاشته‌اند یکمرتبه از جا حرکت می‌کنند و چشمه‌اشان از قالب بیرون می‌زند و صدای خُر خُر از حلق اینها بیرون می‌آید و هر کدام از موهایشان مثل یک دندان می‌شود.

حرصهای رفته اندر کتم غیب

تاختن آورد و سر برزد ز جیب

مو به موی هر سگی دندان شده

از برای حيله دم جنبان شده

صد چنین سگ اندر این تن خفته‌اند

چون شکاری نیستشان بنهفته‌اند

به این جهت امام علی (علیه السلام) مردم را به چهار دسته تقسیم می‌کند و در باره گروه نخستین آنان می‌فرماید: گروهی هستند که اگر دست به فساد نمی‌زنند، برای این است که، روحشان ناتوان، و شمشیرشان گُند، و امکانات مالی، در اختیار ندارند.^{۱۵۸}

یعنی ظاهر آرام و متین شان به خاطر وارستگی نیست بلکه به خاطر ضعف نفس و نداشتن امکانات فساد است و گرنه گزند و آزار و فساد آنان همه را فرا می‌گیرد. به قول معروف: بی بی از بی چادری خانه نشین است.

عقده‌های روانی مخفی

امروزه ثابت شده است که گاهی در شعور باطن انسان شرارتهایی رسوب می‌کند که چون در بیرون نیست و رسوب کرده و در ته حوض است، انسان خودش از وجود آنها آگاه نیست و فقط در شرایط خاصی که محرکاتی پیدا می‌شود، انسان یکمرتبه می‌بیند که از آن عمق عمق روحش [این رسوبات] بالا می‌آید که آدم خودش تعجب می‌کند و باور نمی‌کند که در درونش چنین چیزهایی وجود داشته باشد. گاهی انسان، خودش به خودش ایمان پیدا می‌کند: وقتی به خودش نگاه می‌کند می‌بیند در قلبش هیچ گونه کدورتی نیست، کینه و حسدی نسبت به کسی ندارد، تکبر و عُجبی ندارد، و واقعاً هیچ یک از اینها را در خودش نمی‌بیند. ولی یک موقع «امتحان» پیش می‌آید و

۱۵۸- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق. ج ۳۴، ص ۹۸

در امتحان یکمرتبه انسان می‌بیند که تکبرها و عُجبهایی از درونش بیرون آمد، حسدها و کینه‌ها و عقده‌هایی از درونش بیرون آمد که آن سرش ناپیدا است.^{۱۵۹}

راه‌های مبارزه با نفس اماره

اصلی‌ترین راه مبارزه با نفس اماره تصمیم به پایداری در مقابل آن است. هر بار که با نفس اماره مخالفت کرده و گناهی ترک می‌شود، قوت شیطان در فریب نفس کم تر می‌گردد؛ همان طور که با هر گناه او جری تر و خطرناکتر ظاهر می‌شود.^{۱۶۰} البته در این مسیر بهترین یاور استمداد از خداوند متعال است که از هر چیزی به انسان نزدیکتر است همچنانکه فرمود: ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ گردنش نزدیکتریم.^{۱۶۱} برای ورود به عرصه مبارزه با نفس اماره و آغاز جهاد اکبر، اول باید نقاط ضعف خود را بشناسیم؛ و هر گناهی را متناسب با نوعش درمان کنیم.

الف - توبه نصوح

قدم اول، انجام ندادن و ترک اطاعت نفس اماره است؛ که این مرحله همراه توبه و تصمیم بر عدم بازگشت به اطاعت نفس است. باید از صمیم قلب پشیمان بود و تصمیم جدی بر ترک معصبت داشت. و بعد از توبه نصوح انسان باید اطمینان داشته باشد که تازه متولد شده است؛ حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه بنده باایمان خدا توبه کند خدای تعالی شاد میشود چنانکه یکی از شما گمشده خود را بیابد شاد میشود.^{۱۶۲}

ب-تعهد به عدم اطاعت از نفس اماره

امام سجّاد علیه السلام در صحیفه سجّادیّه در دعای سی و یکم، دعای معروف توبه، در پیشگاه خداوند عرض می‌کند: پروردگارا! در پیشگاه تو متعهد می‌شوم که به آنچه دوست نداری، باز نگردم، و تضمین می‌کنم به سراغ آنچه را تو مذمت کرده‌ای نروم و عهد می‌کنم که از جمیع گناهانت دوری گزینم.»

ج- انجام ضد فرمان نفس

۱۵۹- برگرفته از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص: ۲۳۲ و ۲۳۳

۱۶۰- النفس راغبه إذا رغبتها و إذا ترد إلى قليل تقنع

۱۶۱- ق: ۱۶

۱۶۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲، ص ۴۳۶

علاوه بر ترک معصیت، انجام دادن اعمال ضد آن نیز بسیار تأثیرگذار است. یعنی یکی از راه های درمان صفات رذیله، انجام اعمال پسندیده ای است که در نقطه مقابل گناه می باشد.

مثلاً، درمان بیماری بخل و خساست، انفاق و بخشندگی است. در ابتدای امر، این کار سخت است، ولی کم کم آسان می شود و به تدریج تبدیل به ملکه نفسانی بخشندگی می شود.

د- یاد خدا و دوری از غفلت

زنده نگاه داشتن یاد و ذکر خداوند در دل، چرا که انسان وقتی مرتکب گناه می شود که از یاد خدا غافل شود. وقتی انسان فراموش کند که خداوند ناظر اعمال او است و وقتی فراموش کند قیامتی هست و باید پاسخگوی عمل خود باشد و...، انجام گناه برای او آسان می شود. ولی وقتی همیشه ذکر و یاد خدا در دل او باشد و او همیشه متذکر باشد، به سوی گناه نمی رود؛ و اگر هم رفت، فوراً متذکر شده و با توبه آن را جبران می نماید.

ه- اندیشه در عواقب گناه

توجه داشتن به آثار و پیامدها و ضررهای روحی و جسمی ای که اطاعت از نفس اماره به دنبال دارد. اگر انسان دنبال هوی و هوس و نفس اماره برود و از خدا غفلت کند از اوج تکامل الهی سقوط می کند چنان که بلغم با عورا که این آیه درباره او نازل شده است گرفتار هوای نفس شد و از آن مقام والا تنزل کرد به طوری که خداوند او را به سگ تشبیه نموده است. او به جای این که از علوم و دانش خویش برای رشد استفاده کند به پستی گرایید و بر اثر پیروی هوی و هوس مراحل سقوط را طی کرد خداوند هم او را به سگ تشبیه می کند که اگر به او حمله کنی دهانش باز و زبانش بیرون است و اگر او را به حال خود واگذاری باز چنین است، او بر اثر شدت هواپرستی یک حالت عطش نامحدود به خود گرفته که همواره به دنبال دنیا پرستی می رود.

و- از میان بردن زمینه گناه

جلوگیری از به وجود آمدن شرائطی که میل ارتکاب انسان به گناه را بیشتر می کند. مثلاً برای دوری از گناه خشم، زمینه ها و بسترهای خشم را خود یا دیگران از میان بردارند مانند گرسنگی، تشنگی، خستگی، بی خوابی و ... چنانکه وقتی مردی شامی به امام حسن مجتبی (علیه السلام) فحش و ناسزا می گفت، امام حسن (علیه السلام) زمینه های عصبانیت و فحش و ناسزاگوئی به امام (علیه السلام) را از بین بردند و رفتار آن شخص بد زبان را اصلاح کردند.^{۱۶۳}

۱۶۳- برای توضیح بیشتر به کتاب تربیت در سیره و سخن امام حسن مجتبی علیه السلام، تالیف نگارنده ص: ۸۶ رجوع شود.

البته بهتر است انسان گاهی شرائط نامساعد خود را عوض نماید. تغییر دوستانی که در حفظ تقوا بی مبالاوند، به دوستانی که تقوا دارند؛ رفت و آمد به محافل دینی و مراوده با مردم مؤمن و سالم و با تقوا و ... اگر در جایی است که زمینه برای امیال نفسانی فراهم است سریعاً آن موضع خود را تغییر دهد.

ز- جبران گناه با اطاعت مضاعف

باید برای نجات از نفس اماره، در همه حال توکل بر خدا نمود، و از او کمک و یاری بخواهید. پس از هر غفلت و اشتباهی نیز باید سریعاً توبه کرد، و با عبادت و اطاعت مضاعف از خدا آن را جبران نمود.

ه- راه خردمندان

کسی که با نفس اماره مبارزه می کند در ردیف خردمندان و عاقلان است و کسی که از نفس اماره تبعیت می کند در ردیف جاهلان و نادانان است. علی (علیه السلام) فرمود: «انسان عاقل دشمن هوسها و شهوات خویش است، ولی شخص نادان اسیر و بنده شهوات خود می باشد.»^{۱۶۴}

مالک بن قیس و کنترل نفس اماره

مالک بن قیس مشهور به ابوخیثمه از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در بسیاری از جنگها شرکت داشت. او و چند نفر از رفتن به جنگ تبوک خودداری کردند. بعد از ده روز از حرکت رسول خدا به سوی تبوک، در ظهر گرمای شدید تابستان، از بیرون به خانه آمد و در میان باغی که داشت برای خود و خانواده اش سایبانی خنک ساخته بود. وقتی ابوخیثمه نظری به خانواده و آب خنک و غذا و همسر زیبا و آسایش و راحتی خود انداخت به یاد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) افتاد و با خود گفت: ای ابوخیثمه! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در گرما و سختی، من در راحتی و آسایش؟ این روا نیستند.

وسائل سفر را آماده و با شتر به سوی جنگ تبوک رهسپار شد در راه با عمیر بن وهب رفیق شد، وقتی نزدیک اردو و خیمه پیامبر ص رسید به عمیر گفت: من تخلف از همراهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) کرده ام بگذار تنها برای عذرخواهی بروم. شخصی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: کسی از راه می رسد! پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خدا کند ابوخیثمه باشد؟ چون نزدیک شد و شتر را خوابانید شرفیاب حضور پیامبر شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

۱۶۴- لیلی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیلی) نشر دار الحدیث - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش. ص ۳۳

حرکت شایسته ای انجام دادی ، واقعا از تو همین انتظار را داشتم ؛ و او داستان حرکت و حدیث نفس خود را به عرض پیامبر رسانید؛ و پیامبر درباره اش دعا فرمود.^{۱۶۵}

پاداش مبارزه با نفس اماره

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: سه گروه قبل از همه وارد بهشت می شوند.

۱- شهید (که هستی خود را در راه خداوند فدا می کند و به جامعه روشنایی می بخشد).

۲- بنده مطیع که به نصیحت ها و دستورهای مولایش گوش فرا می دهد.

۳- انسان دارای حیا و عفت (که در مبارزه با نفس جهاد اکبر انجام داده) و در عبادت کوشاست.^{۱۶۶}

آزمایش در خودداری از گناه ، آسانتر از میدان شهادت نیست؛ زیرا مبارزه با نفس اماره در درون ، سخت تر و پیچیده تر از مبارزه با دشمن بیرونی است. از این رو رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) مبارزه با هوای نفس را جهاد اکبر نامید.

مبارزه با نفس اماره جهاد اکبر

امام علی (علیه السلام) می فرماید: اصحاب و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جهاد برمی گشتند، که پیامبر به آنها و فرمود: آفرین به مردمی که از مبارزه کوچک برگشته اند و جهاد بزرگ هنوز به عهده آنها باقی است. گفتند: یا رسول الله، جهاد بزرگ چیست؟ فرمود: جهاد با نفس و مبارزه با طغیان و خواهشهای دل.^{۱۶۷}

مولوی در معنای این حدیث می گوید:

ای شهان کشتیم ما خصم برون	ماند خصمی زان بتر در اندرون
کشتن این، کار عقل و هوش نیست	شیر باطن سخره خرگوش نیست
چون که واگشتم ز پیکار برون	روی آوردم به پیکار درون
قد رجعنا من جهاد الاصغریم	با نبی، اندر جهاد اکبریم
سهل دان شیری که صفها بشکند	شیر آن باشد که خود را بشکند

۱۶۵ - سیره ابن هشام، نشر صبیح ، قاهره، ۱۹۶۳ م ، ج ۴ ، ص ۹۴۸. تفسیر روان جاوید، ج ۲، ص: ۶۳۰

۱۶۶ - بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۲۷۲ ، باب ۷۷ العفاف.

۱۶۷ - امالی صدوق، ص ۴۶۶ ..

نفس اماره، لوّامه ، مطمئنّه

علمای علم اخلاق، در یک تقسیم بندی اولیه برای نفس سه مرحله قائلند:

۱- **نفس اماره:** همان نفس سرکش است که انسان را به گناه فرمان می دهد و به هر سو می کشاند. لذا به او اماره گفته اند. در این مرحله عقل و ایمان آن قدرت را ندارد که این نفس را رام سازد، بلکه در موارد زیادی تسلیم او می شود و فقط باید از یاری حق استعانت جست چنانکه حضرت یوسف (علیه السلام) فرمود: من هرگز نفس خویش را تبرئه نمی کنم که نفس اماره بسیار به بدیها امر می کند مگر آن که پروردگارم رحم کند (و یاریم نماید).^{۱۶۸}

۲- **نفس لوّامه:** این مرحله پس از تعلیم و تربیت و مجاهدت انسان به آن ارتقاء می یابد، در این مرحله ممکن است انسان بر اثر طغیان غرایز گاهی مرتکب خطاء شود، اما فوراً پشیمان می شود و به ملامت و سرزنش خویش می پردازد، و تصمیم بر جبران گناه می گیرد و توبه می کند. خداوند متعال به این نفس سوگند می خورد و می فرماید: **وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ؛**^{۱۶۹} و سوگند به (نفس لوّامه و) وجدان بیدار و ملامتگر!

۳- **نفس مطمئنّه:** این همان مرحله ای است که انسان با آن به جایی می رسد که غرایز سرکش در برابر او رام می شوند، زیرا عقل و ایمان صاحب نفس مطمئنّه آن چنان قوی هستند که هوی و هوس و سوسه های شیطانی در برابر آن توانایی ندارند که این همان مرحله آرامش و سکینه است. البته این مرحله ویژه پیامبران و اولیاء خاص الهی و پیروان راستین آنها است. قرآن در این مورد می فرماید: **أَلَيْتَهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ...**^{۱۷۰} ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در سلک بندگانم در آی و در بهشتم وارد شو.»

۱۶۸- یوسف: ۵۳

۱۶۹- قیامه: ۲

۱۷۰- فجر: ۲۷ تا ۳۰

فراز بیستم: مرهم و همدم

اللَّهُمَّ أَنْتَ عَدَّتِي إِنَّ حَزْنْتُ، وَأَنْتَ مُنْتَجِعِي إِنَّ حُرْمَتُ، وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنَّ كَرِهْتُ، وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفُ، وَلَمَّا فَسَدَ صِلَاحُ، وَفِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرُ، فَاثْمُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَّةِ، وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ، وَاكْفِنِي مَثُونَةَ مَعْرَةَ الْعِبَادِ، وَهَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ، وَامْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ.

تو دل آرام منی!

اللَّهُمَّ أَنْتَ عَدَّتِي إِنَّ حَزْنْتُ، خدایا! اگر اندوهگین و دلواپس شوم، تو دل آرام منی!

وَأَنْتَ مُنْتَجِعِي إِنَّ حُرْمَتُ، و اگر از تمام درها محروم شوم، امید من توئی!

وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنَّ كَرِهْتُ، و اگر در فشار و سختی قرار بگیرم تو دادرس منی!

هنگامی که انسان از درد و رنج ها، بی فائی ها، سختی ها، مشکلات و انواع گرفتاری ها خسته می شود و در تنهایی خود را از هر جهت درمانده و عاجز می بیند، با جان و دل زمزمه می کند:

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی دل ز تنهایی به جان آمد خدایا همدمی

در آن لحظات حساس، مناجات با پروردگار هستی نور امیدی در دل انسان روشن می کند و دعا کننده علاوه بر آرامش درون، اعتماد به نفس، تلطیف روح، عشق و معرفت خویش را نیز به نمایش می گذارد.

خداوند متعال دعا و درخواست از درگاه ربوبی اش را یکی از ارزش های مهم انسانی و معنوی شمرده و می فرماید: قُلْ مَا يَعْجَبُوكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاءُكُمْ^{۱۷۱}؛ ای رسول ما! به مردم بگو اگر دعا و نیایش شما نباشد پروردگارم برای شما ارزشی قائل نیست.»

مناجات جوان سیاه پوست

هفت سال در میان قوم بنی اسرائیل قحطی شد. مردم از حضرت موسی^(علیه السلام) التماس کردند که از درگاه پروردگار متعال باران طلب کند. به همین جهت حضرت موسی^(علیه السلام) نیز به همراه عده ی بسیاری از مردم برای

طلب باران به صحرا رفتند. خداوند به حضرت موسی وحی فرمود: «یا موسی! من چه طور دعای این‌ها را اجابت کنم در حالی که از بسیاری گناه و معصیت باطن اینان خبیث گشته و قلبشان تاریک شده است آن‌ها مرا می‌خوانند ولی به ما یقین ندارند. ای موسی! مرا بنده‌ای است به نام بَرخ، اگر او بیاید و دعا کند ما دعایش را می‌پذیریم.»

حضرت موسی (علیه السلام) جست و جو کرد و او را شناخت تا این که روزی در راهی می‌گذشت غلام سیاهی را دید که آثار سجده در پیشانی اوست موسی او را به نور خدا شناخت و بر او سلام کرد و اسمش را پرسید. گفت: بَرخ. حضرت موسی مشتاقانه از او خواست که بیاید و از خداوند متعال طلب باران کند وقتی به صحرا رسیدند غلام سیاه دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و با حالتی خاشعانه و عاشقانه مناجات خویش را چنین شروع کرد: «الهی این قحطی و گرانی را مهار کن و از حلم تو دور است که ما را عذاب کنی آیا ابرها از تو اطاعت نمی‌کنند؟ آیا بادها از تحت فرمانت خارج شده‌اند؟ یا آن که خزانه رحمت تو تمام گشته است؟ یا آن که غضب تو بر گنهکاران شدید شده است؟ آیا تو پیش از این آمرزنده و مهربان نبودی؟ پروردگارا تو پیش از آفرینش خطاکاران خالق رحمت بودی؟ و به مهربانی و عطف امر فرموده‌ای مگر بندگان تو از تحت حکومت تو می‌توانند فرار کنند که در عذاب اینان شتاب کرده‌ای؟»

هنوز برخ از جای خویش حرکت نکرده بود که باران جاری شد به طوری که همه بنی اسرائیل سیراب شدند. برخ به شهر آمده و به موسی عرض کرد: ای موسی! دیدی که چطور با خدا مناظره کردم و خداوند با من انصاف داد! موسی از جسارت او نسبت به خداوند عصبانی شد و خواست او را ادب کند. از سوی پروردگار خطاب رسید: ای موسی با این غلام سیاه کاری نداشته باش، چرا که او هر روز سه مرتبه ما را خوشحال می‌کند^{۱۷۲}. و چه زیبا گفته حافظ شیرازی در این باب:

خداش در همه حال از بلا ننگه دارد	هر آن که جانب اهل وفا ننگه دارد
نگاهدار سر رشته، تا ننگه دارد	گرت هواست که معشوق ننگسلد پیوند
که آشنا سخن آشنا نگاه دارد	حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
که حق صحبت وعهد و وفا ننگه دارد	سر و زر و دل و جانم فدای آن محبوب

۱۷۲- پاک‌نیا، عبد‌الکریم، آموزه‌های وحی در قصه‌های تربیتی، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - قم، چاپ: هفتم، ۱۳۸۹ ه. ش. ص ۳۴

اگر نزدیکان رهایم کنند...

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: را که نزدیکان و فامیل تباه کند یاری دیگران برای او آماده می شود. ۱۳۳ طبق این فرمایش اگر نزدیکان کسی او را رها کنند، (اگر دلداده درگاه الهی باشد) خداوند هرگز او را رها نمی کند مگر خودش نخواهد. همچنانکه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) را نزدیکانش رها کردند و حتی از زادگاهش بیرون نمودند اما چون فقط به خداوند متعال دل بسته و امیدوار بود، خداوند متعال هم به وسیله مردم مدینه حضرتش را یاری نموده و به عالیترین موقعیت اجتماعی رسانید.

امام سجاد (علیه السلام) در ادامه می فرماید: وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفًا، وَ لِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ، وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرًا، خدایا! عوض هر چه از دست داده ام و ترمیم تباه شده هایم و تغییر زشتی هایم نزد توست!

فَأَمْنٌ عَلَى قَبْلِ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَّةِ، وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ، پس پیش از گرفتاری تندرستی و پیش از درخواست توانگری و پیش از گمراهی هدایت را بمن ارزانی دار!

انسان خواسته یا ناخواسته در زندگی خیلی چیزها و فرصت ها را از دست می دهد و دچار گرفتاری و گمراهی می شود. جبران هر آنچه که در زندگی فوت میشود امکان ندارد مگر لطف خدا شامل حال شود. تغییر مسیر زندگی از منجلاب فساد و گناه به سوی خیر و سعادت و هدایت ممکن نیست مگر خدا عنایت کند.

نقش هستی، نقشی از ایوان ماست	خاک و باد و آب، سرگردان ماست
ما بسی گم گشته، باز آورده ایم	ما، بسی بی توشه را پرورده ایم
میهمان ماست، هر کس بینواست	آشنا با ماست، چون بی آشناست
ما بخوانیم، ار چه ما را رد کنند	عیب پوشیها کنیم، ار بد کنند
این سخن، پروین، نه از روی هوی ست	هر کجا نوری است، ز انوار خداست

اگر شخصی با تمام وجود تلاش کند و از خداوند متعال عاجزانه و خالصانه بخواهد خدای متعال عوض آنچه که از دستش رفته برایش عنایت می کند و رفتارهای فاسدش را اصلاح کرده و زشتی هایش را هم تغییر می دهد.

۱۳۳- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۶۶ ش. ص ۴۸۲

چنین شخصی قبل از بلا به عافیت و قبل از گمراهی به صراط مستقیم هدایت خواهد شد . البته به شرطی که قصد تغییر داشته و در این رابطه با تمام وجود بکوشد . داستان زیر نمونه ای از تفسیر و توضیح کلام امام سجّاد (علیه السلام) در زمینه تغییر رفتار و لطف الهی است.

در فرهنگ اسلامی یکی از نامهای خدا جَبَّار و جابر است یعنی خدای متعال شکستگی های روحی و جسمی و عاطفی را جبران می کند^{۱۷۴}. در آیه ۲۳ سوره حشر به این نام خداوند اشاره شده : هُوَ اللَّهُ .. الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ و در دعا ها هم به این موضوع پرداخته شده است .

همچنانکه به همراه امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه می خوانیم : خداوندا ! تو دعای بندگان مضطر و پریشان را اجابت میکنی، و هر رنج و دردی را برطرف میگردانی، و به فریاد غمدیدگان رسی، و بیماران را شفا می بخشی، و فقیران را غنی گردانی، و حال شکسته دلان را جبران میکنی،

احوال دل شکسته بالان دانی

خدایا تو که حال دل نالان دانی

ور دم نزنم زبان لالان دانی

گر خوانمت از سینه‌ی سوزان شنوی

حضرت سجّاد (علیه السلام) هم در مناجات تائبین به پیشگاه مقدّس خدای منان عرضه می‌دارد: أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ، وَيَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ؛ پروردگارا! از تو در خواست می‌کنم ای بخشنده گناه بزرگ و ای جبران کننده هر شکسته حال.

استاد مطهری در این مورد می نویسد : خدای متعال جَبَّار است و این حالت جبران‌کنندگی در جمیع شؤون زندگی انسان هست. خود قبول توبه مظهر جَبَّاریت خداوند است. گناه به منزله شکستگی در روح انسان است، به منزله قطعه قطعه شدن و پاره شدن روح انسان است. اگر بنا بود یک چیز همین قدر که شکست برای همیشه شکسته باقی بماند، خیلی کارها زار بود. ولی همین قدر که انسان به درگاه الهی برود و توبه و استغفار کند خدای متعال به آن لطف خودش، به آن جَبَّاریتی که دارد اصلاحش می‌کند.^{۱۷۵}

۱۷۴- البته معنای دیگر جبار بودن خداوند ، همان قَهَّاریت است، یعنی قدرت محض، قاهریت محض؛ یعنی همه چیز در زیر سلطه اوست.

۱۷۵- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۷، ص: ۱۹۶

ابولبابه و جبران خیانت

ابولبابه بن عبدالمنذر انصاری یکی از یاران نزدیک پیامبر (صلی الله علیه وآله) که در جنگهای مختلف در کنار پیامبر (صلی الله علیه وآله) شرکت داشت. اما او در مقطعی حساس مرتکب خطائی شد که با زحمات فراوان آن را جبران کرد و خداوند متعال هم بر او منت نهاد و توبه اش را پذیرفت.

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در اثر پیمان شکنی یهودیان بنی قریظه به طرف قلعه آنها - که نزدیک مدینه بود - لشکر کشید و قلعه را محاصره نمود. زیرا پیامبر (صلی الله علیه وآله) هرگز نمی توانست پس از رفتن سپاه عرب، «بنی قریظه» را به حال خود بگذارد، زیرا هیچ بعید نبود بار دیگر سپاه عرب در فصل مناسب، با تجهیزات کافی درصدد تسخیر مدینه برآیند، و با همکاری «بنی قریظه» که کلید فتح و سرکوبی اسلام بودند و دشمن خانگی محسوب می شدند، موجودیت اسلام را به خطر افکنند. بنابراین، حل مشکل بنی قریظه و یکسره کردن کار آنها برای مسلمانان یک امر حیاتی بود.

یهودیان بنی قریظه، پس از محاصره دژ از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کردند که «ابولبابه» اوسی را بفرستد تا با او به مشورت پردازند.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) هم او را مأمور مشورت با آنها کرد. ابولبابه در قلعه بنی قریظه دارای منزل و اموال و عیال و فرزندان بود. او وقتی وارد قلعه شد همه از زن و مرد و کوچک و بزرگ اطرافش جمع و اظهار جزع کردند تا دلش نرم گردد. بعد گفتند: آیا به حکومت پیامبر (صلی الله علیه وآله) تن دهیم یا خیر؟ گفت: مانعی ندارد اما با دست به گردن اشاره کرد یعنی تسلیم شدن همین و گردن زدن همان!

بعد متوجه شد با یک اشاره و یک لحظه غفلت، به پیامبر (صلی الله علیه وآله) خیانت کرده و این آیه هم نازل گردید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ...؛^{۱۷۶} ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که میدانید (این کار، گناه بزرگی است)! * و بدانید اموال و اولاد شما، وسیله آزمایش است و (برای کسانی که از عهده امتحان برآیند، پاداش عظیمی نزد خداست!)

از شرمندگی از قلعه بیرون آمد و یکسره به مسجد مدینه رفت و به یکی از ستونهای مسجد خود را بست و گفت: کسی مرا نگشاید تا خدا توبه مرا بپذیرد. روزها روزه می گرفت و دخترش برای وی افطاری می آورد.

شش روز به همین شکل بود فقط برای تجدید وضو و نماز او را می گشودند.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: اگر ابولبابه نزد ما می آمد برای او طلب آمرزش می نمودیم اما چون خودش منتظر آمرزش حق است باشد خداوند توبه اش را بپذیرد.

ام سلمه گوید: سحرگاهی پیامبر (صلی الله علیه وآله) را خندان دیدم، عرض کردم: خدا همیشه دهان شما را خندان کند، علتش چیست؟ فرمود: جبرئیل خبر قبولی توبه ابولبابه را آورده است.^{۱۷۷} گفتم: اجازه می دهید او را بشارت دهم؟ فرمود: خود دانی. از درون حجره صدا زدم ابولبابه مژده که خدا توبه ات را پذیرفته است. مردم هجوم آورده تا او را بگشایند. گفت: شما را به خدا جز پیامبر (صلی الله علیه وآله) کسی مرا نگشاید. موقع نماز صبح که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مسجد آمدند ابولبابه را از ستون مسجد باز کردند. ابولبابه گفت: ای رسول خدا برای اتمام توبه ام باید از این شهری که در آن مبتلای بگناه شده ام هجرت نمایم و اموال خود را نیز همه را واگذار کنم، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بدو فرمود: ای اباباباه! پرداخت ثلثی از مال تو را کافی است و بقیه را برای خودت نگهدار!^{۱۷۸}

الآن در مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله) این ستون به ستون توبه و یا ابولبابه معروف است. در روایت آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نوافل خویش را کنار اسطوانه توبه می خوانده است.^{۱۷۹}

وَ اَكْفِنِي مَتُونَةَ مَعْرَةَ الْعِبَادِ، معبودا! هزینه عیجیوئی بندگان را از من، دفع کن!!

عیجیوئی کار افراد ناتوان

آن‌ها که به مذمت و عیب‌جویی مردم در پشت سر آن‌ها می‌پردازند و آبرو و حیثیت افراد را با افشای عیوب پنهانی، که غالب مردم به یکی از این عیوب گرفتارند، می‌برند و آتش حسد و کینه خود را به این وسیله فرومی‌نشانند، افرادی ناتوان و فاقد شخصیتند، که در مبارزه بی‌دلیل و ظالمانه خود شهادت ندارند.^{۱۸۰}

۱۷۷- آیه ۱۰۲ توبه در مورد پذیرش توبه ابولبابه نازل شد که: وَ اٰخِرُونَ اَعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَّ اٰخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللّٰهُ اَنْ يُتُوبَ عَلَيْهِمْ

اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص: ۲۵۸)

۱۷۸- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۰۱

۱۷۹- تفسیر مجمع البیان ج ۵، ص ۱۰۱. تفسیر البرهان ۳ ص: ۴۸۵ و تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص: ۲۵۸ ذیل سوره توبه ی ۱۰۲. فرازهایی از تاریخ پیامبر

اسلام، سبحانی جعفر، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۶. ص ۳۵۰

۱۸۰- سرمشق از سخنان حضرت علی (علیه السلام)، ص: ۲۰۹

خداوند در نکوهش عیبجویان می فرماید: **وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ**؛^{۱۸۱} وای بر هر عیبجوی مسخره کننده‌ای! هُمَزَه به کسی گفته می‌شود که با اشارات عیب‌جویی می‌کند، و «لُمَزَه» به معنی کسی است که با زبان، این عمل زشت را انجام می‌دهد. بعضی دیگر از مفسرین همزه را به معنی عیب‌جویی آشکار، و لمزه را به معنی عیب‌جویی پنهان و یا اشاره دانسته‌اند، و بعضی دیگر عقیده دارند هُمَزَه کسی است که در حضور، عیب‌جویی می‌کند، و لُمَزَه کسی است که در پشت سر، این کار را انجام می‌دهد. در هر صورت از منظر علی ع عیبجوئی پنهانی و غیبت توسط افراد ضعیف النفس و ناتوان صورت می‌گیرد، آن حضرت فرمود: **«الْغِيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ»**؛^{۱۸۲} «غیبت کردن آخرین تلاش افراد ناتوان است».

آرامش روز قیامت

وَهَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ و آرامش و امنیت روز رستاخیز را بمن ببخش!

وَأَمْنًا حَسَنًا لِلْإِشْرَاقِ و زیبایی هدایت خود را شامل حالم گردان!

هر کس به وسیله اعمال خود و مراقبت از نعمتهائی که خداوند متعال برایش ارزانی داشته آرامش و امنیت روز قیامت را کسب می‌کند. حتی اگر گذشت ای پر از خطا داشته باشد مطمئناً با سعی و تلاش مضاعف می‌تواند صفحات زرینی را در فرصت باقی مانده برای سعادت خود رقم بزند. روایت ذیل شاهد این مدعاست! با هم می‌خوانیم:

هدایت امام صادق (علیه السلام) و آرامش در قیامت!

علی بن حمزه می‌گوید: دوست جوانی داشتم که شغل نویسندگی در دستگاه بنی امیه را داشت. روزی به من گفت: از امام صادق (علیه السلام) برای من وقت بگیر تا به خدمتش برسم. من از امام اجازه گرفتم تا او شرفیاب شود، امام اجازه دادند و در وقت مقرر با هم خدمتش رفتیم. دوستم سلام کرد و نشست و عرض کرد: فدایت شوم، من در وزارت دارائی رژیم بنی امیه مسئولیتی داشتم و از این راه ثروت بسیاری اندوخته‌ام و بعضی خلافها هم انجام داده‌ام! امام (علیه السلام) فرمود: اگر بنی امیه افرادی مثل شما را نداشتند تا مالیات برایشان جمع کند و در جنگها و جماعات آنها

۱۸۱- همزه: ۱

۱۸۲- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه (خونی) ناشر: مکتبه الاسلامیه، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۰ ق. ج ۲۱؛ ص ۵۲۶.

را همراهی کند، حق ما را غصب نمی کردند. جوان گفت: آیا راه نجاتی برای من هست که روز قیامت در امنیت و آرامش باشم؟! فرمود: اگر بگویم عمل می کنی؟ گفت: آری، فرمود: آنچه از مال مردم نزد تو هست و صاحبانش را می شناسی به آن ها برگردان و آنچه که صاحبانش را نمی شناسی از طرف آنها صدقه بده، من در مقابل این کار بهشت را برای تو ضمانت می کنم!

جوان سر به زیر انداخت و مدتی طولانی فکر کرد و سپس گفت: فدایت شوم دستورت را اجراء می کنم. علی بن حمزه می گوید: من با آن جوان برخاستیم و به کوفه رفتیم. او همه چیز خود، حتی لباسهایش را به صاحبانش برگرداند و یا صدقه داد؛ من از دوستانم مقداری پول برای او جمع کردم و لباس برایش خریداری نمودم؛ و خرجی همه برای او می فرستادیم. چند ماهی از این جریان گذشت و او مریض شد. ما مرتب به عیادت او می رفتیم، روزی نزدش رفتیم، او در حال جان دادن بود. چشم خود را باز کرد و گفت: يَا عَلِيُّ وَفَى لِي وَاللَّهِ صَاحِبِكُ ؛ ای علی! امام ^(علیه السلام) به وعده اش وفا کرد. این گفت و از دنیا رفت. ما او را غسل داده و کفن کرده و به خاک سپردیم. مدتی بعد خدمت امام صادق ^(علیه السلام) رسیدم، همین که امام مرا دید فرمود: يَا عَلِيُّ وَفَيْنَا وَاللَّهِ لَصَاحِبِكُ ؛ ای علی ما به وعده خود در مورد دوست تو وفا کردیم. من عرض کردم: همینطور است فدایت شوم، او هم هنگام مردن این مطلب (ضمانت بهشت) را به من گفت. ^{۱۸۳}



۱۸۳- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۵؛ ص ۱۰۶